

تیرها



نگاهی به مواضع سیاسی آیت‌الله العظمی محمدعلی آراکی به بهانه سالگرد درگذشت ایشان

شیخ‌الفقهای انقلابی

۲۳

روایت مسعود شجاعی طباطبایی از همدلی کاریکاتوریست‌های جهان یا مردم غزه

کارتونیست‌ها

علیه

صهیونیست‌ها

بیش از ۴۰ روز از حمله رژیم صهیونیستی، به غزه و آواره و شهید شدن تعداد زیادی انسان بی‌گناه و غیرنظامی می‌گذرد.

۸

#من_هم: آشکارسازی خشونت و چالش‌ها

کالبدشکافی

#من_هم



۲۷

فرهنگ سازی در ۷ ثانیه

به سبک رسانه‌های شهری با وجود انتقادهای گسترده از محتوای بیلبوردها و تبلیغاتی سطح شهر تهران، در اقدام جدیدی شهرداری با نصب اشعار شعری ایرانی باردیگر زیر تیغ نقد قرار گرفت.

۲۸

گزارش مردمی از تجربیات استفاده از طب اسلامی و طب سنتی

برای پیشگیری و

حتی درمان مسیرهای

مختلفی هست



۲۴

روایتی از یک کتابخانه که همه منتظر بودند بسته شود

گشت و گذار در مرزون آباد و کتابخانه‌اش!

خودش ذوق دارد از اتفاقی که رقم خورده است، می‌گوید: «در ابتدا کمتر کسی فکرمی کرد که این کتابخانه بتواند در میان مردم...»

۲۵

نماینده حماس در ایران در گفت‌وگوی تفصیلی با «ایران جمعه» از دخالت آمریکا، آینده جنگ در نوار غزه و وضعیت نتانیاها می‌گوید

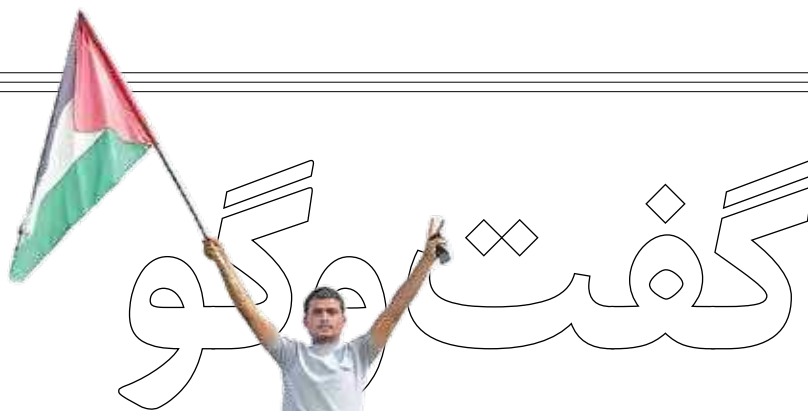
۲

بفرمایید زندان!

+

خلاصه مصاحبه

- جوانان مقاومت امروز با شلوار اسپرت و بدون تجهیزات بسیار پیشرفته، خمپاره به دست می‌گیرند و مراکوی میلیون دلاری را نابود می‌کنند.
- نتانیاها اگر امروز جنگ را متوقف کند، روز دوم به زندان می‌افتد. شاید هم به کمیته تحقیقات جرایم جنگی علیه حقوق بشر فراخوانده شود.
- امروز بعد از ۱۳ هزار شهید که بیشتر آنها از کودکان و زنان بودند، نمی‌توان به مردم گفت که به شرایط زندگی ذلت‌بار گذشته برگردند.
- حداقل خواسته مادر کوتاه مدت رفع محاصره از غزه، آزاد سازی اسرا و همچنین توقف بی‌حرمتی به مسجد الاقصی است که باید محقق شود.
- رژیم صهیونیستی سه برابر بمب هسته‌ای هیروشیما بمب و مواد منفجره بر سر مردم غزه ریخته است.
- حداقل کاری که تشکیلات خودگردان می‌تواند انجام دهد این است که به روش حقوقی و بین‌المللی جنایتکاران رژیم صهیونیستی را محکوم کند.
- ۳۰ درصد از راکت‌های مقاومت از گنبد آهنی عبور کرد. این می‌توانیم یک موفقیت بی‌سابقه باشد.
- مبادله اسرا را خود نتانیاها به تعویق می‌اندازد. متأسفانه حدود ۱۶۰ اسیر از رژیم صهیونیستی در بمباران‌های بی‌هدف خود این رژیم کشته شدند.
- پشت گذرگاه رفح حدود ۳۰۰ کیلومتر کمک انساندوستانه و دارو... برای مردم غزه مانده است ولی اجازه نمی‌یابد که به دست ما برسد.



نماینده حماس در ایران در گفت و گو تفصیلی با «ایران جمعه»
از دخالت آمریکا، آینده جنگ در نوار غزه و
وضعیت نتانیاهومی گوید

بفرمایید زندان!

خالد القدومی، نماینده جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، در این گفت و گو بیان کرد: امروز جنگ‌هایی به دست آمریکا شکل می‌گیرد که صرفاً برای نابودی تمام انسان‌ها و به دنبال نجات نسل خالص خودشان هستند و دیگران را انسان نمی‌شمارند.

محمد حسین طارمی
خبرنگار



آزادسازی فلسطین و مقابله با اشغالگری و نقض حقوق انسانی توسط رژیم غاصب صهیونیستی در یک پیچ مقاومت فلسطین در یک پیچ تاریخی قرار گرفته است و ما شاهد یک پیروزی مهم علیه دشمن هستیم که یکی از آن‌ها پیروزی در عرصه میدانی است و بعد از ۴۵ روز حملات رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین، آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ فقط مردم بیگناه را به خاک و خون می‌کشند. رژیم صهیونیستی بارها تلاش کرده تا نیروهای خود را مجدداً سازماندهی و برنامه عمل خود را تغییر دهد، گاهی با حمله زمینی و گاهی با بمباران خونین و وحشیانه مراکز مسکونی، مدارس، محله‌های مسکونی غیرنظامی. دشمن به شیوه‌های مختلف به دنبال محروم کردن مردم از خدماتی که به آنها برای

حمله جبهه مقاومت فلسطینی و حماس به رژیم صهیونیستی در ۱۷ اکتبر سال جاری از مناطق نوار غزه به مناطق مرزی این رژیم انجام شد. حملاتی که به عنوان عملیات پیروزمندان طوفان الاقصی نام گرفت و از همین نقطه درگیری رژیم صهیونیستی و مقاومت فلسطینی آغاز شد. آمریکا از کشورهای است که طی سال‌های گذشته همواره از جنایات صهیونیستی حمایت کرده و رژیم صهیونیستی به واسطه همین حمایت‌های غرب و آمریکا به جنایات وحشیانه خود طی این سالها ادامه داده است. عملیات طوفان الاقصی به گونه‌ای بود که سربازان رژیم صهیونیستی به روزنامه‌ها و خبرنگارهای خود خبر می‌دادند که غذا برای خوردن و اسلحه برای دفاع کردن ندارند. هدف و انگیزه از عملیات طوفان الاقصی



مقاومت فلسطین امروز بسیار پیشرفت کرده است. جوانان مقاومت امروز با شلوار اسپرت و نداشته‌نجهیزات بسیار پیشرفته یک خمپاره به دست می‌گیرند و روی بدنه مرکاوا می‌روند و آن را نابود می‌کنند

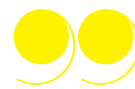
اخبار این روزهای فلسطین خبر از آن می‌دهد که طرف آمریکایی و غربی به دنبال برچیدن قدرت حماس است و اشاره دارند که مدیریت غزه دیگر با حماس نخواهد بود. به نظر شما بعد از جنگ طوفان الاقصی چه در انتظار حماس است؟

واقعاً این مسأله خیلی پیچیده است چرا که ما به ظاهر می‌بینیم که این جنگ در غزه اتفاق می‌افتد ولی از لحاظ نوع مدیریت و اثرات آن گویا بین المللی شده است. ساعت ۱۱ صبح به وقت ایران روز ۷ اکتبر اولین بیانیه رسمی در این جنگ توسط کاخ سفید صادر شد حتی قبل از نتانیاهو و رژیم جعلی صهیونیستی که ساعت ۱۳:۳۰ ب.ظ به وقت ایران بیانیه خود را صادر کرد. بایدن و دولت آمریکا به این نتیجه رسید که واقعاً رژیم ددمش صهیونیستی زیر تهدید جدی توسط مقاومت فلسطینی‌ها قرار گرفته است.

ما شاهد آن بودیم که از آغاز، دولت بایدن مثل تقاهم ترامپ و نتانیاهو نبود و بایدن به هیچ وجه نتانیاهو را نمی‌پذیرفت. در حالی که برخی می‌گویند پروژه اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی برای حفظ منافع دولت‌های غربی به وجود آمد ولی امروزه معتقدند دیگر منافعشان را حفظ نمی‌کند. چرا که در حال حاضر دچار یک بار اخلاقی شده و نظم جهان را بهم زده است. صهیونیست‌ها مرتکب جرائم جنگی، عبور از خطوط قرمز در جنگ شده‌اند و حتی قطعنامه‌های سازمان ملل که علیه این رژیم و به نفع فلسطینی‌ها بود را زیر پا گذاشته‌اند.

بلینکن در نشست خبری گفت که ما می‌خواهیم به تل‌آویو رفته تا بر سر آتش بس انسانی به تقاهم برسیم. خوب حالا که وزیر خارجه آمریکا به تل‌آویو آمد، در نوبت اول کشتار بیمارستان المعمدانی و در نوبت دوم در حالی که بلینکن در اتاق وزارت جنگ رژیم کودک کش صهیونیست رفت، کشتار بیمارستان الشفا، بیمارستان اندونزی و مدرسه الفاخوره اتفاق افتاد. شاید بتوان این عملکرد را نوعی چراغ سبز آمریکا و شاید فراتر از آن مدیریت مستقیم آمریکایی‌ها در این جنگ دانست. چه بسا شاید شما بگویید دنبال آرامش هستید ولی وقتی به فلسطین رسیدید، کشتار آغاز شده است. خوب این به چه معناست؟

رژیم صهیونیستی امروز در حال یک نسل‌کشی است. در مدرسه الفاخوره ۲۰۰ دانش‌آموز به شهادت رسیدند. آیا آن دانش‌آموزان حماس بودند یا در آنجا واقعا تونل‌های مقاومت بود؟ خود آمریکایی‌ها با دروغ‌گویی مسأله بیمارستان الشفا را ماست مالی کردند. ابتدا گفتند در آنجا انبارهای اسلحه حماس است. بعد گفتند در آنجا رزمندگان حماس حضور دارند. مجدد گفتند گروگان‌های رژیم صهیونیستی آنجا هستند. بعد مجدداً گفتند گروگان‌ها امکان داشته‌اند آنجا باشند ولی در حال حاضر نمی‌دانیم کجا هستند. حالا دیگر کل دنیا فهمیدند که نه پایگاه بود و نه نیروهای رزمنده حماس بلکه یک نسل‌کشی عظیم مانند



رژیم صهیونیستی همچون داعشی‌ها مردم را با ایجاد ترس مجبور به حرکت به سمت پناهگاه‌ها می‌کنند اما به محض حرکت، مردم را به شهادت می‌رسانند. به نوعی با ایجاد ترس و نسل‌کشی همان راه میدان خود، داعش را در پیش گرفته‌اند



در این روزها رژیم صهیونیستی سه برابر بمب هسته‌ای هیروشیما بمب و مواد منفجره بر سر مردم غزه ریخته است. برخی محاسبه کرده‌اند که حدوداً ۸۲ تن هر کیلومتر مربع بر روی غزه ریخته شده است. این یک فاجعه نظامی است

در تاریخ درگیری ما و دشمن وجود دارد که یکی سال ۲۰۰۲ بود که شارون آخرین پادشاه نندرو صهیونیستی که شخصیت وحشی داشت. در سال ۲۰۰۲ به سران عملیات بزرگی رفت و هدفش این بود که وقتی از کرانه باختری عقب نشینی می‌کند، مدیریت امنیت کرانه باختری را به دولت خودگردان تحویل دهد.

مسئله دیگر فرار شارون از غزه در سال ۲۰۰۵ میلادی بود. او در این فرار باز هم دنبال این بود که مدیریت امنیتی با دولت خودگردان باشد. نتیجه این دو واقعه این بود که در کرانه باختری مقاومت پیروز شد و در غزه نیز حماس در انتخابات پیروز شده است.

از آمریکایی‌ها و بایدن به گوش می‌رسد که خواهان آن هستند پس از حماس و نابودی آن، تشکیلات خودگردان جایگزین شود اما نتانیاهو هم این کار را رد کرده است. امروز و در این شرایط ما شاهد روش معتبر و درستی برای برادران تشکیلات خودگردان نیستیم. حتی تشکیلات خودگردان برای مردم ما نیز دیگر مهم نیست و حرفی راجع به آن‌ها نمی‌زنند. به نظر من حداقل کاری که تشکیلات خودگردان می‌تواند انجام دهد این است که به روش حقوقی و بین‌المللی جنایتکاران رژیم صهیونیستی را محکوم کنند.

اینگونه دعوا بر سر مدیریت در شرایطی که مردم زیر فشار آتش کشتار جمعی رژیم صهیونیستی هستند، از کجا آب می‌خورد؟ هدف از این خط رسانه‌ای چیست؟

در فلسطین حال حاضر حتی ریاض المالکی، وزیر خارجه تشکیلات خودگردان صحبت از مقاومت می‌کند. فلسطینی‌ها بعد از این حجم از شهدا که از کودکان و زنان و بی‌گناهان شکل گرفته

موفقیت با مقاومت بوده است. مثلاً در بحث تعداد تانک‌ها و نفربرهایی که تخریب شده است. رژیم صهیونیستی حدود ۶۰۰ تانک مرکاوا دارد که در این جنگ ۱۸۰ دستگاه از آن، نابود شدند. یا در مثال دیگر، ۳۰ درصد از راکت‌های مقاومت از گنبد آهنی عبور کرد. این یک موفقیت بی‌سابقه باشد. ما اجازه نمی‌دهیم با هر شکلی از طرف هر دولت یا جریانی درباره سیاست و تعیین سرنوشت مردم ما دخالت صورت گیرد. تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها باید توسط خود مردم فلسطین باشد و کسی نباید از هر جهت دخالت کند.

طبق نظر برخی کارشناسان آنتونی بلینکن در تلاش است تا تشکیلات خودگردان در جنگ حماس با صهیونیست‌ها نقشی ایفا کند. نقش احتمالی این تشکیلات در جنگ و پس از آن چه می‌تواند باشد؟ آیا تشکیلات خودگردان می‌تواند دوباره کنترل نوار غزه را در دست بگیرد؟

حماس دیگر یک جنبش سیاسی نیست. ما امروزه تبدیل به یک ایده شده‌ایم. حماس امروز شده یک جریان فکری در دنیای اسلام و حماس یعنی فلسطین و فلسطین یعنی حماس. ما در زبان عربی مثالی داریم که فارسی آن به این شکل است که می‌گوید: «کسی یک ابزار ناکام را استفاده می‌کند که عقلش خراب است». مقاومت امروز دفاع می‌کند و نیازهای مردم غزه را تأمین می‌کند تا یک حیات کریمانه برای مردم محیا کنند. ما زندگی ذلت بار را قبول نداریم و برای همین به سران تفکر آزادی رفته‌ایم.

نقشی که دوستان عزیز در تشکیلات خودگردان دارند، دو مسئله مهم است. ابتدا دو واقعه

رانا امن و متزلزل کرده‌ایم. زندگی با محاسبات ریاضی بسیار تفاوت دارد. شما در جنگ غزه و رژیم صهیونیستی نمی‌توانید صرفاً عنصر ریاضی به کار بگیرید. عنصر مادی یعنی میزان اسلحه و راکد را باید ضرب براراده مردم و مقاومت مردم فلسطین کنیم تا قدرت واقعی آنها را درک کنیم. دشمن ما از راه بمباران سنگین بی هدف مساجد، مسکن، کلیساها، بیمارستان‌ها و مدارس دنبال صفر کردن روحیه مردم هستند. مردم ما ریشه دار هستند و می‌جنگند تا به شهادت برسند. در از زبانی میدانی حاضر با وجود قربانی زیاد در حوزه انسانی،

ما به سران راه حل می‌رویم. حداقل خواسته ما در کوتاه مدت رفع محاصره از غزه، آزادسازی اسرا و همچنین توقف بی‌حرمتی به مسجد الاقصی است که باید محقق شود. به هر حال امروز بعد از ۱۳ هزار شهید که بیشتر آنها از کودکان و زنان بودند، نمی‌توان به مردم گفت که به شرایط زندگی ذلت بار گذشته برگردند. برای مردم فلسطین شهادت با عزت بسیار ارزشمندتر از مردن با زندگی ذلت بار کنونی است.

امروز تلفات نظامی و اقتصادی خوبی به رژیم صهیونیستی وارد شده است. قبل از ۷ اکتبر یک سرباز صهیونیستی جلوی ۳۰۰ فلسطینی می‌ایستاد ولی امروز یک سرباز در برابر دو فلسطینی قرار می‌گیرد. لذا تحلیل میدان امروز این است که نه تنها آمریکایی‌ها برای فرماندهی میدانی در جنگ بلکه برای نابودی کامل فکر مقاومت، غزه و حماس آمده‌اند. حماس یک جنبش سیاسی نیست بلکه یک ایده و تفکر نه تنها در فلسطین بلکه در سراسر جهان به عنوان یک جریان مردمی است.

با این تفاسیر سرنوشت غزه چه می‌شود؟

تاریخ به ما درس خوبی داده است. مگر در ویتنام چه نتیجه‌ای گرفتند؟ نهایتاً آمریکا مجبور به عقب نشینی شد. این جنگ یک جنگ نامتقارن است. ما باید بدانیم به دنبال چه چیزی هستیم؟ در این روزها رژیم صهیونیستی سه برابر بمب هسته‌ای هیروشیما بمب و مواد منفجره بر سر مردم غزه ریخته است. برخی محاسبه کرده‌اند که حدوداً ۸۲ تن مواد منفجره در هر کیلومتر مربع بر روی غزه ریخته شده است. این یک فاجعه نظامی است. انبارهای اسلحه در شیکاگو، نیویورک و واشنگتن باز شده است. دشمن ما اولین بار در تاریخ از تجار برای ادامه جنگ وام می‌گیرند.

لذا ما می‌گوییم در بحث جنگ نامتقارن ما به دنبال گرفتن تلفات هر چه بیشتر در حوزه اقتصادی و امنیتی هستیم. هزینه این جنگ در روز هفتم خودش حدود ۱۶ میلیارد دلار تخمین زده شده است. در این هفته گزارشی از رژیم صهیونیستی منتشر شد که هزینه هر هفته جنگ برابر با ۵/۲ میلیارد دلار است. از لحاظ امنیتی نیز تعداد زیادی از شهرک نشینان نظامی و افراد نظامی حاضر در این شهرک‌ها کشته و اسیر زندگان شده‌اند. می‌توان گفت که ما در این جنگ دو ستون اصلی دشمن

کشتار ۱۹۴۸ میلادی اتفاق افتاد که در آن ۶۰۰ روستای فلسطینی را از نقشه حذف کردند.

ان آمریکایی‌ها به این صحنه وارد شده و فشارهایی را ایجاد کرده‌اند. اگر من بخوام یک نگاه بین‌المللی ارائه کنم؟ می‌بینیم که در ارتباط با جنگ هم همین اتفاق رخ داده است. این جنگ با حضور و سایه آمریکا ایجاد شده ولی نه به نفع اوکراین است و نه به نفع روس‌ها.

بایدن در ۱۸ نوامبر در واشنگتن پست، یادداشتی درباره رویکرد آمریکا پیرامون این مسئله نوشت که در اولین جمله آمده که این جنگ‌ها برای حفظ صرفاً منافع آمریکا است؛ نه به نفع فلسطین، نه رژیم صهیونیستی و نه حتی اوکراین است. به نوعی می‌توان گفت امروز جنگ‌هایی به دست آمریکا شکل می‌گیرد و صرفاً برای نابودی تمام انسان‌ها و به دنبال نجات نسل خالص خودشان هستند و دیگران را انسان نمی‌شمارند.

عده‌ای امروزه می‌گویند آتش بس از سوی آمریکا ناکید می‌شود اما از سوی رژیم صهیونیستی و نتانیاهو مورد پذیرش واقع نمی‌شود و آتش بس دائمی به نفع صهیونیست‌ها نیست و از این صحبت‌های عجیب و غریب فراوان ایجاد شده است. مقاله بایدن در واشنگتن پست پر از پارادکس‌هایی است. به همین دلیل به این نتیجه می‌رسیم که رهبران جنگ رژیم صهیونیستی و آمریکایی در یک میدان پر مسأله و پیچیده گیر کرده و گرفتار شده‌اند. نتانیاهو اگر امروز جنگ را متوقف کند، روز دوم به زندان می‌افتد. شاید هم به کمیته تحقیقات جرمی علیه حقوق بشر فرخوانده شود. امروز محبوبیت بایدن در پنج ایالات مهم و عمده آمریکا در انتخابات کم شده است. افکار عمومی در مناطق شرق نشین ممکن است قبولش نداشته باشند اما اینکه در آمریکا و در بین رسانه‌های داخلی آنجا بایدن محبوبیت نداشته باشد، مسأله قابل توجهی محسوب می‌شود. امروز در بیشتر از ۵۰ شهر بزرگ آمریکا مردم برای حمایت از ملت فلسطین و محکومیت جرم رژیم صهیونیستی در تظاهرات خیابانی شرکت می‌کنند. حال باید گفت که امروزه بایدن و نتانیاهو برای نابودی تمام قد حماس به میدان آمده بودند اما همچون زمین بازی شطرنج آچمز شده‌اند. امروز اقتدر گرفتارند که برایشان نه راه پس وجود دارد و نه راه پیش.

خلاصه مصاحبه

- جوانان مقاومت امروز با شلوار اسپرت و بدون تجهیزات بسیار پیشرفته، خمپاره به دست می‌گیرند و میرکاوا می‌لیون دلاری را نابود می‌کنند.
- نتانیاهو اگر امروز جنگ را متوقف کند، روز دوم به زندان می‌افتد. شاید هم به کمیته تحقیقات جرمی علیه حقوق بشر فرخوانده شود.
- امروز بعد از ۱۳ هزار شهید که بیشتر آنها از کودکان و زنان بودند، نمی‌توان به مردم گفت که به شرایط زندگی ذلت بار گذشته برگردند.
- حداقل خواسته ما در کوتاه مدت رفع محاصره از غزه، آزاد سازی اسرا و همچنین توقف بی‌حرمتی به مسجد الاقصی است که باید محقق شود.
- روزها رژیم صهیونیستی سه برابر بمب هسته‌ای هیروشیما بمب و مواد منفجره بر سر مردم غزه ریخته است.
- حداقل کاری که تشکیلات خودگردان می‌تواند انجام دهد این است که به روش حقوقی و بین‌المللی جنایتکاران رژیم صهیونیستی را محکوم کنند.
- ۳۰ درصد از راکت‌های مقاومت از گنبد آهنی عبور کرد. اینرا می‌توانیم یک موفقیت بی‌سابقه باشد.
- مبادله اسرا را خود نتانیاهو به تعویق می‌اندازد. متأسفانه حدود ۶۰ اسیر از رژیم صهیونیستی در بمباران‌های بی‌هدف خود این رژیم کشته شدند.
- پشت گذرگاه رفح حدود ۳۰۰ کیلومتر کمک انسان دوستانه و دارو... برای مردم غزه مانده است ولی اجازه نمی‌یابد که به دست ما برسد.



نتانیاهاو اگر امروز
جنگ را متوقف
کند، روز دوم به
زندانی می‌افتد.
شاید هم به کمیته
تحقیقات جرایم
جنگی علیه حقوق
بشر فراخوانده شود



دیگر اجازه نمی‌دهند کسی وارد اختلافات و فتنه سیاسی شود. ما فلسطینی‌ها یک برنامه واحد داریم و آن هم چیزی جز توقف این جرایم وحشیانه نیست. این خط خبری کاملاً زیر سر رژیم صهیونیستی و آمریکا است.

در نهایت آیا رژیم صهیونیستی به دنبال کوچ اجباری برای اهالی غزه است؟

رژیم با کشتار مردم و به دنبال خالی کردن و کوچ اجباری مردم است. رژیم صهیونیستی در واقع به دنبال صفر کردن اراده ملت ماست. رژیم به دنبال این است که مردم ما را محو کند. چیزی پنهان نمانده زیرا وزیر منور دارایی رژیم صهیونیستی، می‌گوید تنها راه حل امروز این است که عرب غزه که واژه تبعیضی ست، باید به صحرای سینا برود. یکی از وزرای دولت اوزانسسی نتانیاهاو در تلویزیون عبری می‌گوید، ما به دنبال «یوم النکبه» در سال ۲۰۲۳ میلادی هستیم. «یوم النکبه» روز آواره کردن و سلب مالکیت خشونت بار فلسطینیان و نابود کردن جامعه، فرهنگ، هویت، حقوق سیاسی و آمل ملی آنها است. آن‌ها می‌خواهند هنوز هم همین طرح را پیاده سازی کنند. مردم ما ریشه دار هستند. مثلاً مردمی که از شمال به مرکز یا جنوب رفتند، در خانه خویشان خود سکونت گرفته‌اند.

رژیم صهیونیستی همچون داعشی‌ها مردم را با ایجاد ترس مجبور به حرکت به سمت پناهگاه‌های می‌کنند اما به محض حرکت، مردم را به شهادت می‌رسانند. به نوعی با ایجاد ترس و نسل‌کشی همان راه میدان خود، داعش را در پیش گرفته‌اند. انشالله که مردم ما هوشیار هستند. الحمدالله هیچ کسی میهنش را ترک نکرده است. تلویزیون را که تماشا می‌کردم، یک دختر ۹ یا ۱۰ ساله در خیمه زیر باران در حال بازی بود. درست است که پدر و خانواده آن‌ها شهید شده است اما مردم ما به دنبال یک زندگی کریمانه در سایه آرامش و صلح هستند.

آیا جنگ صورت گرفته بین

غزه و رژیم صهیونیستی تغییراتی در ژئوپولیتیک منطقه در بر خواهد داشت؟ آمریکا به این تغییرات چه واکنشی نشان می‌دهد؟

«توماس فریدمن» که یک تحلیلگر معروف آمریکایی ست، می‌گوید رژیم صهیونیستی ژئوپولیتیک ندارند. اصلاً به نوعی قانون اساسی در این رژیم وجود ندارد. زبان مشترک، تاریخ مشترک و فرهنگ مشترک ندارند. این وضعیت کنونی یک وضعیت با زور است و آن هم صرفاً با زور آمریکایی‌ها.

ژئوپولیتیک در حال عوض شدن است. ما اصلاً خواستار نابودی آمریکا نیستیم. زیرا که بسیار از مردم آن کشور با ما همدل هستند و با هروسيله‌ای که می‌توانند تلاش‌های ما برای گرفتن حق طبیعی و انسانی مان دفاع می‌کنند ولی آمریکا باید از این فعالیت‌های غیر انسانی خود دست بردارد و از این رژیم غاصب و کودک کش حمایت کند تا کمی بتواند آبروی خود را حفظ کند.

امروز موضوع مظلوم مقتدر واقعاً تحقق شده و این مظلوم دیگر زیر ظلم نمی‌رود. همچنین سرنوشت منطقه باید با نظر مردمان این منطقه رقم بخورد. آمریکا دخالت مستقیم در این جنگ دارد و اعلام شده که در غزه تعدادی از آمریکایی‌ها نیز کشته شده‌اند. اما امروز می‌بینم که آمریکا فی‌نفسه وارد عمل شده و شاهدیم آنهایی که روزی از منطقه خارج شده‌اند در تلاشند تا دوباره در منطقه جایی برای خود دست و پا کنند.

چند سال است که عبور از نظام جهانی نوین بعد از سال ۸۸ میلادی آغاز شده و دنیا به سمت نظام نوین جهانی جدید می‌رود و آمریکا دیگر تک قطب نیست. حتی آمریکا شرایط شریک شدن با نظام نوین جهانی نوین را هم از دست داده و در آینده به دلیل جنایات بسیاری که در سال‌های متمادی انجام داده عضو با توانایی بالا نخواهد بود.

حالا که رژیم پس از تبلیغات بسیار بیمارستان شفا را بازرسی کرد و به نتیجه‌ای

دست نیافتند، در دید جهانیان و رسانه‌ها چه وضعی پیدا کرده‌اند؟

ما از روز اول در حماس مطالبه کردیم تا یک کمیته طرف سوم جهانی بیاید و تحقیق کند که اگر واقعا انبار اسلحه داشتیم و یا حضوری از حماس در آنجا بود، نظری بدهند. تا به امروز رژیم صهیونیستی قبول نکرده زیرا خودشان از دروغ‌گوترین و دزدترین افراد هستند. آنها همیشه مدعی هستند که تکنولوژی ماهواره‌های آمریکا بسیار قوی است و می‌تواند حتی زیر زمین را نیز نشان دهد ولی امروز حتی با بهره‌گیری از آن امکانات هم نتوانسته‌اند ردی از حضور حماس یا تسلیحات در آن بیمارستان‌ها پیدا کنند.

پارادوکس در سخنان این غاصبان بسیار است. اول گفتند بیمارستان‌ها پایگاه حماس است و بعد گفتند اینجا گروگان‌ها بودند، باز بعد گفتند اینجا مسائل مهم امنیتی بود و در آخر می‌گویند ما می‌دانیم گروگان هست ولی نمی‌دانیم کجا هست؟! خب با اینگونه مسائل افکار عمومی را تحقیر می‌کنند و ملت را نادان فرض می‌کنند.

ما مجدداً از جهانیان درخواست می‌کنیم که در کمیته‌ای بین‌المللی بیایند و درباره بیمارستان‌ها الشفا تحقیقاتی صورت بگیرد. نتیجه این تحقیقات یک محاکمه بزرگ علیه رهبران این جنگ در پیش خواهد داشت.

امروز در برابر جنایت‌های رژیم صهیونیستی جبهه مقاومت فلسطینی و حماس توانسته ضربات خوبی به این رژیم بزند. در رابطه با اسرائیلی که مقاومت از رژیم گرفته در کنار تخریب‌های پایانی آن‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از روز اول مسأله اصلی این است که مبادله اسرا را خود نتانیاها

به تعویق می‌اندازد. متأسفانه حدود ۶۰ اسیر از رژیم صهیونیستی در بمباران‌های بی‌هدف خود این رژیم کشته شدند. هآرتس اخیراً طی گزارشی عجیب اعلام کرد ۱۲۰ شهروند اسرائیلی که در روز ۱۷ اکتبر کشته شدند، توسط جنگنده‌های اسرائیلی مورد هدف قرار گرفته‌اند.

خود دولت رژیم صهیونیستی تصاویری منتشر کردند که عده زیادی توسط خود نیروهای رژیم صهیونیستی به علت اشتباه شناختی کشته شدند. سید حسن نصرالله در سخنانی که روز جمعه فرمودند، خود رژیم به اشتباه مردم خود را هدف قرار داده است. غیر نظامیان و غیر صهیونیست‌ها مهمان ما هستند و زمانی که امنیت لجستیک و سیاسی آماده شود آنها را به دامن خانواده برمی‌گردانیم. پیرامون مسأله اسرای اسرائیلی هم صرفاً در چهارچوب مبادله اسرا صورت خواهد گرفت. ما هم در زندان‌های رژیم غاصب زندانیانی داریم که باید در چهار چوب انسانیت این اسرا مبادله شوند.

با توجه به پیشرفت‌های کنونی مقاومت فلسطین نظر شما در مورد عملکرد کشورهای عربی در این مسأله چیست؟

مقاومت فلسطین امروز بسیار پیشرفت کرده است. جوانان مقاومت امروز با شلوار اسپرت و داشتن تجهیزات بسیار پیشرفته یک خمپاره به دست می‌گیرند و روی بدن میرکاوای میلیون دلاری حتی مگس را هم شناسایی می‌کنند، می‌روند و آن را نابود می‌کنند. قهرمان‌تر از آن رزمنده فلسطینی کسی است که با دوربین نشسته و این صحنه‌ها را ثبت می‌کنند. اینها همگی شجاعانی هستند که امروز باعث افتخار همه امت اسلام هستند.

امروز فلسطین نیازمند رویکردها و حمایت‌های جدی سیاسی است نه این رویکردهای منفعلانه که برخی کشورهای عربی

می‌دهند که حتی تا به امروز نتوانسته‌اند یک بیانیه محکم هم بدهند. امروز بسیاری از کشورهای عربی بزرگ حتی نتوانسته‌اند گذرگاه رفح را به صورت دائمی باز کنند که حداقل کمک‌های درمانی و غذایی که مردم برسد.

البته ما از کشورهای عربی انتظاری نداریم و منظور ما انتظار جامعه جهانی است. امروز مردم غزه از قبله اول مسلمانان دفاع می‌کنند. کشورهای عربی سازمان‌هایی را برای نجات مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ تشکیل دادند ولی برای مسجد الاقصی چکار کردند؟ به قول آقای ابو عبیده سخنگوی گردان‌های القسام، ما نیازی به ارتش شما نداریم؟! ولی نفهمیدیم چرا حتی گذرگاه رفح که برای آتش بس هم نیست و تنها برای ورود کمک انسان دوستانه است را نیز باز نکردید.

امروز پشت گذرگاه رفح حدود ۳۰۰ کیلومتر کمک انسان دوستانه و دارو... برای مردم غزه مانده است ولی اجازه نمی‌یابد که به دست ما برسد. موضع سیاسی رسمی کشورهای عربی بسیار بد است. ما این سؤال را داریم که چرا برخی کشورهای عربی در کمال تعجب مردم خود را که در حمایت از فلسطین تظاهرات می‌کنند را نیز سرکوب می‌کنند و این چیز جدیدی نیست. خداوند همه آنها را هدایت کند.

در نهایت این جنگ بین مردم فلسطین و رژیم صهیونیستی چطور می‌تواند پایان یابد؟

دوره وجود دارد. یکی اینکه در واقع و در میدان عمل جنگ به صورت واقعی متوقف شود که اینکه هر بار خواستار توقف جنگ شوند و در عمل هیچ خبری نباشد که این باعث می‌شود که تنها راه برای ما مقاومت باشد. این راه مقاومت چقدر ادامه یابد هم به اراده مردم فلسطین بستگی دارد. امروز پس از چنین قربانی‌هایی دیگر نمیتوانیم به شرایط قبل برگردیم. امروز با اهداف کوتاه مدت همچون مبادله اسرا، رفع محاصره و باز کردن راه‌های ارتباطی غزه می‌توان به جنگ نظامی پایان داد و به دنبال راه حل‌های سیاسی بود.



مادر ارزیابی میدانی
حال حاضر علی رغم
قربانی زیاد در حوزه
انسانی، موفقیت با
مقاومت بوده است.
مثلاً در بحث
تعداد تانک‌ها و
نفربرهایی که
تخریب شده است.
رژیم صهیونیستی
حدود ۶۰۰ تانک
مرکاو دارد که در این
جنگ ۱۸۰ دستگاه از
آن، نابود شدند



چرا شبکه ماهواره‌ای من و تو تعطیل شد

بن بست؟!!

معصومه خداوردیان
روزنامه‌نگار

«شبکه منو تو تعطیل شد». این تیترو، چند روزی است بازار گمانه‌زنی درباره دلایل تعطیلی این شبکه را داغ کرده است. از کارشناسان سیاسی گرفته تا روزنامه‌نگاران و فعالان شبکه‌های اجتماعی، واکنش‌های مختلفی نسبت به این مسأله نشان داده و هر رسانه و فرد صاحب رسانه‌ای برای روشن تر شدن پشت پرده این اتفاق دست به قلم شده است. از اکتبر ۲۰۱۰ که شبکه بهایی صهیونیستی منو تو بارویکرد سبک زندگی و سرگرمی در لندن پایه عرصه گذاشت، تا امروز که خبر تعطیلی آن توسط مدیرانش منتشر شده، حدود ۱۴ سال می‌گذرد. این شبکه در این سال‌ها با تولید محتوای دیکته شده، به اشاعه روابط آزاد و ترویج خیانت و همجنس بازی، تظهير حکومت پهلوی، سیاه‌نمایی از وضعیت کنونی با چاشنی جنک و تجزیه طلبی پرداخت.

شبکه، شکست خورده سیاسی است و نتوانسته آن اهدافی را که روی آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، محقق کند.

ادعای این افراد در خصوص بی‌ربط بودن تعطیلی شبکه منو تو به مسائل مالی، از تأمین دولتی بودجه این شبکه نشأت می‌گیرد؛ حسن اعتمادی، یکی از قدیمی‌ها و بنیانگذاران شبکه منو تو در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه‌ای درباره بودجه این شبکه گفته است: «بودجه تلویزیون منو تو، بودجه دولتی و مال پنتاگون!»

مالکان منو تو با برنند جدید می‌آیند؟

اما در کنار شائبه‌های مالی، گمانه‌زنی دیگری نیز در خصوص سیاست جدید مالکان منو تو مطرح بوده که ادعای سفر رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی را مورد توجه قرار داده و دلیل تعطیلی شبکه بهایی - سلطنت طلب منو تو را تأسیس یک شبکه جدید برای تبلیغ نوه رضا پالان دانسته است.

محمد منظرپور با اشاره به اینکه تصمیم به تعطیلی شبکه منو تو، بعد از سفر رضا پهلوی به اسرائیل گرفته شد، گفته است که «بر اساس اطلاعاتی که دارد، عباسی، مدیر منو تو درصد خواهد بود بعد از پایان کار شبکه، یک شرکت رسانه‌ای را در لس‌آنجلس راه‌اندازی کند که این شرکت رسانه‌ای، رسانه «شاهزاده پهلوی» خواهد بود.» ادعایی که محمد لسانی آن را به این صورت مطرح کرد: «شبکه منو تو یک رسانه لایت و سبک زندگی بوده و برای اینکه بتواند رویکردهای تیزتر داشته باشد و بتواند

گفته است: «سرمایه‌گذار قبلی، دیگر حاضر به تأمین سرمایه این شبکه نیست.» وی با اشاره به همراهی تمام و کمال شبکه منو تو در جنگ غزه، با شبکه ایران اینترنشنال، می‌افزاید: «این نشان می‌دهد که کاملاً سیاست این شبکه، همسان و همپا با رژیم صهیونیستی بوده و قطعاً جنگ اخیر و هزینه‌های آن در ماجرای کم‌آوردن پول برای تأمین مالی بی‌تأثیر نیست.»

اما بنیانگذاران و همکاران سابق این شبکه بهایی - سلطنت طلب، نظر دیگری دارند و با افشای پشت پرده‌های مالی تلاش کردند تا این ادعا را عملیات فریب مالکان آن تلقی کنند. شهرام همایون در این باره گفته است: «در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، سالانه ۳۰ میلیون دلار بودجه تلویزیون «منو تو» بوده؛ ۱۵ سال، ۳۰ میلیون دلار از کجا آمده است؟» امین فردین نیز بیان کرده است که «علت تعطیلی این شبکه، شرایط نامساعد مالی نیست؛ این

مشکلات مالی؛ پوشش یا واقعیت

بنابر اطلاعیه منتشر شده توسط «مرجان» و «کیوان عباسی»، مالکان یهودی - بهایی منو تو، این شبکه قرار است از ابتدای ژانویه ۲۰۲۴ به دلایلی که آنها مشکلات مالی عنوان کردند، به تاریخ بپیوند. دلیلی که هر چند برخی‌ها بر آن صحنه گذاشته‌اند اما برای بسیاری، از جمله دوستان و همفکران این شبکه نیز عجیب و غیرقابل باور بود.

برخی‌ها مشکلات مالی ادعا شده توسط مالکان منو تو را به عنوان دلیل تعطیلی این شبکه، به بالا رفتن هزینه رژیم صهیونیستی به عنوان حامی و اسپانسر اصلی این شبکه به دلیل وقوع جنگ غزه مربوط دانسته‌اند.

محمد لسانی کارشناس رسانه، در گفت‌وگویی با برجسته شمردن اهمیت بودجه و سرمایه‌گذار در رسانه، چالش اصلی امروز شبکه منو تو را موضوع تأمین سرمایه دانسته و

به سفارش کارفرمایان خود نزدیک شود و به رویکرد سیاه‌نمایی شدیدتری دست بزند، به نظری می‌رسد منو تو برای این کار نیاز به تغییر برنند دارد و نمی‌تواند در برنند سابق خود این دست فعالیت‌ها را انجام دهد.

از سوی دیگر، پیدا کردن اسپانسر جدید نیز نکته‌ای است که روزنامه خراسان آن را برجسته کرده و در این خصوص نوشته است: کارفرمایی شبکه‌های ضد ایرانی که تا دیروز عربستانی‌ها بودند، پس از توافق ایران و عربستان یا تغییر کرده یا در دست تغییر است.

درباره اینکه کدام گمانه‌زنی در مورد تعطیلی شبکه منو تو درست خواهد بود، باید منتظر ماند و دید که لابی انگلیسی - امریکایی - صهیونیستی در مسیر مبارزه با آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران و البته خط مقاومت چه طرح جدیدی در خواهد انداخت.

در انتها، نگاهی به تحلیل سایت مشرق خالی از لطف نیست که بیداری وجدان‌ها در انگلیس و راهپیمایی‌های ضد صهیونیستی که از مرز هزاران نفر گذشته را موجب غافلگیری مقامات انگلیسی در برابر شبکه توانمندی دانست که این راهپیمایی‌ها را سامان داده است. نباید فراموش کرد که راهپیمایی‌های اخیر، ایجاد ترازهای ارزیابی تازه در زمینه قدرت، بسیج‌گری سیاسی و رسانه‌ای است و طبیعتاً رسانه‌های فارسی زبان ضد ایرانی، مانند BBC، VOA، اینترنشنال و منو تو را زیر سؤال جدی می‌برد. این نشان می‌دهد که «بسیج لندن» کارش را درست انجام داده است!



در کنار شائبه‌های مالی، گمانه‌زنی دیگری نیز در خصوص سیاست جدید مالکان منو تو مطرح بوده که ادعای سفر رضا پهلوی به سرزمین‌های اشغالی را مورد توجه قرار داده و دلیل تعطیلی شبکه بهایی - سلطنت طلب منو تو را تأسیس یک شبکه جدید برای تبلیغ نوه رضا پالان دانسته است

حذف معافیت مالیاتی هنرمندان آری یا خیر؟!



بعد از حواشی و بیانه‌های پی در پی خانه سینما، محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی، در یک دیدار دوستانه با اهالی خانه سینما، پای درددل آنها نشست. نشستی که موضوع اخبار و شایعات مرتبط با حذف معافیت مالیاتی سینماگران از اصلی ترین مباحث مطرح شده بود که البته رئیس سازمان سینمایی هم قول داد که وزارت ارشاد و این سازمان، برای رفع این مسأله، از هیچ تلاشی دریغ نوزند.

خانه سینما، ندادن مالیات است و با هر آمد و شدی، از مدیران می خواهند که پای مالیات بگیرها را به خانه سینما باز نکنند.

داستان مالیات بگیران و سلبریتی ها و هنرمندان سرشناس هالیوودی خواندنی است

مارتین اسکورسیزی، کارگردان، فیلمنامه نویسی، تهیه کننده و هنرپیشه ایتالیایی-آمریکایی فیلم و سینما است. کارگردانی که عنوان دار تمامی جوایز معتبر سینمایی دنیا از جمله اسکار، گلدن گلوب، بفتا، انجمن اتحادیه کارگردانان آمریکا، جشنواره کن و جشنواره فیلم ونیز است.

اما اسکورسیزی هم، یک ماجرای جنجالی در خصوص فرار مالیاتی داشته است؛ او در ولنتاین سال ۲۰۱۱، مجبور به پرداخت مالیات سه میلیون دلاری به دلیل مالیات معوق، سود و جریمه مربوط به آن شد. اسکورسیزی همچنین در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نیز مجبور به پرداخت دو میلیون دلار مالیات شده بود که البته همه اینها را پرداخت کرده است. حتی بردن اسکار هم نتوانست مارتین اسکورسیزی را از پرداخت مالیات نجات دهد. مارتین اسکورسیزی، کارگردان، فیلمنامه نویسی، تهیه کننده، هنرپیشه و تاریخ دان ایتالیایی-آمریکایی، یکی از مشهورترین کارگردانانی است که جایزه اسکار را نیز برده است، اما همه این مسائل، باعث نشده که وی از پرداخت مالیات معاف شود.

در سال ۲۰۰۹، سازمان خدمات درآمد داخلی آمریکا اعلام کرد که نیکلاس کیج، بازیگر مشهور آمریکایی، ۶۶ میلیون دلار مالیات معوق دارد که باید پرداخت کند. این بازیگر مشهور آمریکایی، برای پرداخت بدهی مالیاتی خود، مجبور شد چند خانه ویلایی و حتی فسیل مربوط به مجموعه یک دایناسور را که پیش تر خریداری کرده بود، بفروشد.

رابرت دنبرو، بازیگر مشهور هالیوودی، هم در سال ۲۰۱۵ درگیر ۶۶ میلیون دلار مالیات پرداخت نشده معوق شد.

هائیه شجاعی زند
کارشناس سینما

مارتین اسکورسیزی، کارگردان، فیلمنامه نویسی، تهیه کننده، هنرپیشه و تاریخ دان ایتالیایی-آمریکایی، یکی از مشهورترین کارگردانانی است که جایزه اسکار را نیز برده اما همه این مسائل باعث نشده که وی از پرداخت مالیات معاف شود

که درآمد میلیاردی دارند، بخش کوچکی از جامعه هنری هستند. با این استدلال، قانون معافیت مالیاتی تصویب شد. اکنون در کشور، بخش کوچکی از صنف سینمایی هستند که بدون قید و شرط می توانند درآمد میلیاردی داشته باشند، بی آنکه از دادن مالیات نگران باشند، در مقابل، کارگران پیش از آنکه تمام حقوق خود را دریافت کنند، مالیات اش از حقوق اندکشان کسر می شود؛ اما سایر هم صنفی های این قشر کوچک هم آمال و آرزویشان رسیدن به این گروه کوچک میلیاردی است. جالب این است که اگر پای صحبت های یکی از همین میلیاردی های کم توقع بنشینید، از اینکه حاصل به دست آمده از ساخت فیلم اش تنها برایش ۵۰ میلیارد تومان سود داشته است، زبان به اعتراض گشوده که این چه مملکتی است، من اگر دخل و خرجم را بالا و پایین کنم تنها برایم ۵۰ میلیارد سود می ماند. من با این پول چه کنم و چرا کسی به ما توجه نمی کند؟ البته جای تعجب ندارد. ایجاد توقع و حسی از برتری بینی در نسبت خود با جامعه، سبب شده تا حتی درآمدهای میلیاردی این صنف به چشمشان کم بیاید و آن را ظلم به خود بدانند.

در غرب و هالیوود، اوضاع از چه قرار است؟

اتحادیه اروپا و بریتانیا، در کنار گرفتن مالیات از هنرمندان، ۲۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده نیز، از محل فروش آثار هنری دریافت می کنند. در آمریکا نیز، وضع به همین منوال است. اگرچه قوانین مالیاتی در هر ایالت دارای شرایط خاصی است، اما در قانون، به صراحت تأکید شده است که تفاوتی میان هنرمندان و دیگر شاغلان برای دریافت مالیات وجود ندارد. این در حالی است که در ایران، نیمی از دغدغه اصلی هنرمندان در

امیر فضلی است. او چند سال قبل، در خصوص قانون معافیت مالیات هنرمندان گفته بود که ما تقصیری نداریم و سازمان امور مالیاتی کشور، این قانون را برای ما گذاشته است. این هنرمند، صراحتاً خود را تابع قانون معرفی می کند و می گوید: با وجود اینکه راضی به تبعیض میان هنرمندان و مردم نیست، اما باید تابع قانون بود.

در عین حال، هنرمندان مخالف با این قانون، در حالی خواستار معافیت مالیاتی هستند که این درخواست، حسی از تبعیض را در جامعه ایجاد می کند. حسی که در آن هنرمندان، خودشان را تافته جدا تافته از جامعه می دانند و برای خودشان نسخه ای مجزا از مردم می طلبند؛ این در حالی است که در اتفاقات سال گذشته و هر اتفاقی که در آن، اعتراض به حاکمیت را به دنبال داشته است، اغلب هنرمندان، خود را حامی و همراه مردم معرفی می کنند. حال سؤال اینجاست چه منفعتی در همراهی دوم وجود دارد که در همراهی اول که هم صدای با مردم در معافیت مالیاتی است ایجاد نمی شود؟ معافیت مالیاتی هنرمندان، علاوه بر اینکه در بستر عدالت اجتماعی، معنایی ندارد؛ در عین حال، این تبعیض، علاوه بر ایجاد فاصله طبقاتی، حسی از تافته جدا تافته ای را در هنرمندان ایجاد می کند که جامعه برای او قائل شده است؛ حسی که این روزها برای جامعه تبعاتی را هم به دنبال داشته است. ترویج بی قانونی و تمسخر قوانین کشور، قائل نبودن به اجرای قوانین در مقابل رفتارهای بدهنجار آن ها، بخشی از تبعات این نگاه تبعیض آمیز است که در قبال هنرمندان در جامعه، شکل گرفته است.

«میلیاردر»هایی که به اسم «هنرمند»، مالیات نمی دهند!

هرچند بهانه تصویب این مصوبه، جالب تر است. کسانی که به معافیت مالیاتی هنرمندان رأی مثبت دادند که می گفتند افرادی

داستان معافیت هنرمندان چیست؟

قانون مربوط به معافیت مالیاتی هنرمندان و اصحاب فرهنگ در بهمن سال ۱۳۸۱، به تصویب رسید و در سال ۱۴۰۰، حذف معافیت مالیاتی هنرمندان در بودجه سال ۱۴۰۰ مطرح شد. به بیان دیگر، در قانون بودجه ۱۴۰۰، برای معافیت مالیاتی هنرمندان، سقف ۲۰۰ میلیون تومانی، گذاشته شد؛ به طوری که در صورت عبور از این سقف، درآمد هنرمندان و سلبریتی ها نیز مانند مابقی اشخاص حقیقی و حقوقی ذیل ماده ۱۰۵ و ۱۳۱ مالیات های مستقیم مشمول مالیات شدند. این مصوبه مجلس در قانون بودجه ۱۴۰۰ برخلاف خواست دولت تدبیر و امید تصویب شد.

از روزی که این مصوبه کمیسیون تلفیق منتشر شد، هنرمندان نسبت به اخذ مالیات گلایه داشتند. در نهایت حذف این موضوع، باراً بالا در مجلس تصویب شد و اخذ مالیات از هنرمندان ملغی شد. حال سؤال اساسی این است که چه میزان از استدلال موافقان معافیت مالیاتی هنرمندان و سلبریتی ها، منطقی و قابل پذیرش است؟ آیا تمديد معافیت مالیاتی این اقدار، به بهانه کم درآمد بودن آن ها، به سایر اصناف و گروه ها قابل تعمیم نیست؟

جیب هایی که پُر می شوند، جیب هایی که خالی می شوند

لازم به یادآوری است که چند سال قبل، در حواشی حذف معافیت مالیاتی، گروهی از هنرمندان قهر کردند و اعلام کردند که به همین دلیل دیگر در تلویزیون حضور نخواهند داشت و برخی دیگر نیز، مانند پیام دهکردی در صفحه فضای مجازی خود اعلام کرد اگر این قانون لغو شود تا مرز قیام پیش می رود. البته برخی از هنرمندان هم گفتند: سلبریتی ها، مانند سایر اقدار جامعه، باید مالیات بدهند؛ مانند منیژه حکمت و کامبیز دیرباز که معتقد بودند این دستور، حاصل بی تدبیری مدیران بوده است و خودشان حاضرند که در کنار مردم مالیات دهند. نکته قابل توجه در این موضوع، صحبت های ارزنگ





گالری گردی در حسن ختام پاییز

از نمایشگاه هنرمندان پیشکسوت تادمی در «کافه کلاسیک» بودن

گالری پلاس ۲

نمایش گروهی، با عنوان حقیقت شکسته تا ۱۷ آذر در پلاس دو، به نشانی خیابان فرشته، خیابان بیدار، پلاک هشت، طبقه دوم برگزار می شود. این نمایشگاه آثار هنرمندانی چون مرتضی پورحسینی، امیرحسین زنجانی، ناصر بخشی، سیما شاهرمدی، عسل پیروی، محدثه طاهری را برای علاقه مندان به نمایش می گذارد.

خانه هنرمندان ایران

گالری تابستان خانه هنرمندان ایران، واقع در خیابان طالقانی، خیابان موسوی شمالی (فرصت)، ضلع جنوبی باغ، تا ۶ آذر میزبان نمایشگاه عکس های زنده یاد عباس

گروسی با عنوان «سایه های دیروز» است. عباس گروسی (کیان زند، ۱۳۱۸-۱۳۹۳) ایران پژوه و مردم شناس کمتر شناخته شده ایرانی است که از سال ۱۳۴۹ به پژوهش و نگارش در حوزه تاریخ، باستان شناسی، میراث فرهنگی، کشاورزی، دامداری سنتی

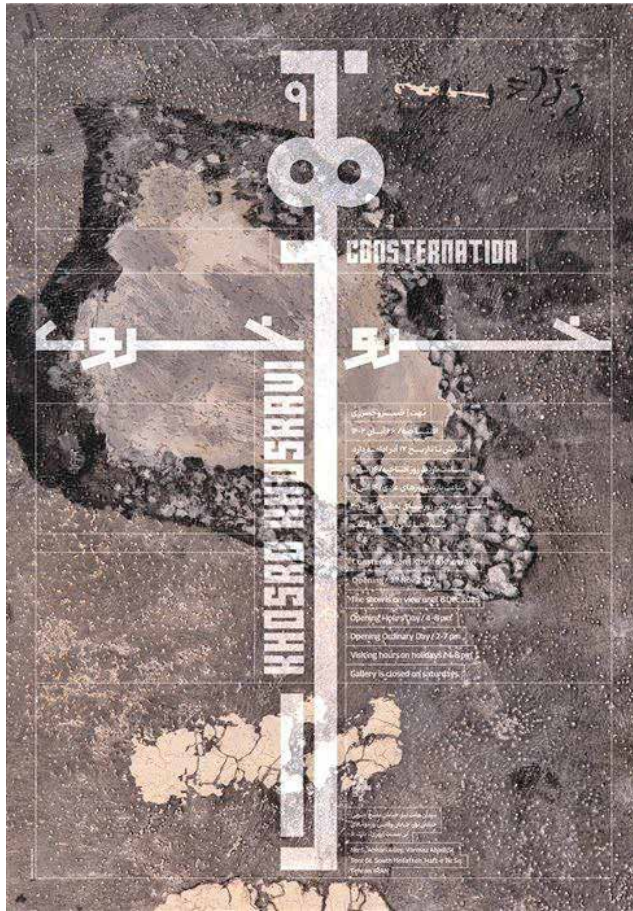


و آیین های ایرانی پرداخت. بیش از ۵۰ کتاب، مقاله و گزارش و چندین دست نویس و یادداشت همکاری در چند فیلم مستند و نزدیک به ۱۰ هزار عکس، یادگار پژوهش ها و گشت و گذار او در گوشه گوشه ایران است.

گالری پردیس ملت

نمایشگاه آثار نقاشی فرید اوجی، با عنوان «مه گون» تا ۶ آذر در گالری پردیس ملت، به نشانی خیابان ولی عصر (عج)، ابتدای بزرگراه هاشمی رفسنجانی (نیایش)، روبه روی بزرگراه کردستان، طبقه منفی دو همه روزه دایر است. ۲۲ اثر از آثار اوجی، با تکنیک رنگ روغن در ابعاد مختلف در این نمایشگاه ارائه شده است. احمد کیلی، نقاش بنام ایران، درباره آثار فرید اوجی گفته: نمایشگاه حاضر، حاصل تخصص او در ژانر منظره سازی است. آثار اوجی برخوردی سالم و کلاسیک

را با امر نقاشی نشان می دهد. روح حساس و رقیقش تحت تأثیر فضا و اتمسفر کلاردشت است و برای نشان دادن آن، تلاشی مضاعف دارد. مهم ترین مؤلفه در آثار اوجی، اتمسفر محیط است و این آثارش راز بازنمایی طبیعت فراتر برده و ذهنی می کند.



نگارخانه هنر

نمایشگاه گروهی نقاشی «آن»، با نمایشگاه گردانی ناهید مؤمن خانی در نگارخانه هنر فرهنگسرای ارسباران، واقع در خیابان سید خندان، خیابان ارسباران، خیابان دانش، تا ۷ آذر هر روز از ساعت ۹ تا ۱۸ میزبان علاقه مندان است. در این نمایشگاه ۴۷ اثر در تکنیک های گوناگون شامل ترکیب مواد، رنگ روغن، اکریلیک، چاپ، پاستل روغنی و... به همراه چند اثر نقاشی خط به نمایش درمی آید. در بیانیه این نمایشگاه آمده: «آن» هایی که در گذرند... و «آن» هایی که می ایستند!

گالری گوبه

«کافه کلاسیک» نمایشگاه نقاشی های مانی غلامی تا ۶ آذر در گالری گوبه، واقع در میدان هفت تیر، خیابان لطفی، نرسیده به مشاهیر، شماره ۳۹ بر پا خواهد بود و علاقه مندان می توانند روزانه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ از این نمایشگاه بازدید کنند. در این نمایشگاه، ۴۲ اثر ارائه شده که سوزهای آن ها، بازیگران فیلم های کلاسیک در کافه هستند و تابلوهای پشت سر آن ها، آثاری از نقاشان برجسته است. در واقع «کافه کلاسیک» تلفیقی از آثار هنرمندان شناخته شده سینما و دنیای نقاشی است که به قلم غلامی، تصویر شده اند. مانی غلامی متولد اسفند ۱۳۴۸ و دارای مدرک لیسانس نقاشی است و فوق لیسانس تصویرسازی از دانشگاه هنرهای زیبا دانشگاه تهران است. مردم نگاری نشان اصلی آثار اوست. تمرکز این نقاش، بر رفتار و ظاهر آدم ها در خلوت شان است و سوزهای او، آدم های در حال رقص، غذا خوردن، صحبت کردن و... هستند.

گالری هما

و در پایان، نمایشگاه انفرادی «سازه های برای بهشت» تا سه شنبه هفت آذر، در گالری هما به نشانی تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان سنایی، کوچه چهارم غربی، پلاک هشت، واحد یک برپاست.

سمیه دهقانزاده
روزنامه نگار

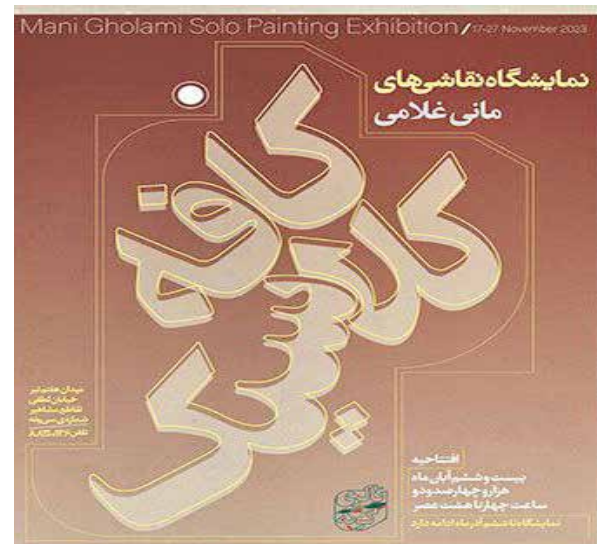
از نمایشگاه ها آثار هنرهای تجسمی و سنتی هنرمندان پیشکسوت، «سایه های دیروز» و «آن» تا «کافه کلاسیک»؛ نمایشگاه تلفیقی از سینما و نقاشی، رویدادهایی است که علاقه مندان اهالی تهران می توانند آذرماه امسال را با آنها، هنری تر و پربارتر بگذرانند. پاییز در پایتخت با همه خرامان خرامان آمدنش، حالا به ماه پایانی اش رسیده و چه چیز جذاب تر از گالری گردی هنردوست عرصه تجسمی در این ماه پایانی فصل رنگارنگ برگ ها، پس این شما و این نمایشگاه هایی که حظ اوقاتان را وافر می کند:

گالری نیان

نمایشگاه «بهت» تا جمعه ۱۷ آذرماه در گالری نیان، واقع در میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان نور، خیابان وفایی و رومزآبادی، بن بست ابهری، پلاک پنج، برای علاقه مندان برپاست. در بیانیه آن آمده: «بهت»، تجسمی بی پاسخ از معنای زندگی است. ترسیم حضور ناظری سرگشته، در جهانی نابسامان، همانند بستر خیابان هایی که متعلق به هیچ کس نیستند. «بهت» تلاشی است در عینت بخشیدن به همین جهان.

فرهنگسرای نیاوران

دومین نمایشگاه آثار هنرهای تجسمی و سنتی هنرمندان پیشکسوت تا ۴ آذر، ساعت ۱۰ تا ۲۰ در فرهنگسرای نیاوران به نشانی ضلع جنوبی میدان نیاوران (باهر)، انتهای خیابان پاسداران میزبان علاقه مندان است. جالب است بدانید، قرار است بخشی از درآمد حاصل از فروش آثار این نمایشگاه، برای امور خیریه و کمک به کودکان بی سرپرست زلزله خوی اختصاص یابد.



روایت مسعود شجاعی طباطبایی از همدلی کاریکاتوریست های جهان با مردم غزه

کارتونیست ها علیه صهیونیست ها



زینب رازدشت
روزنامه نگار

اخبار و اطلاعاتی که به دست شهروندان می رسد، دقیق نیست و بشدت تحت تأثیر رسانه های غربی است، به همین دلیل، قدری موضوع حذف و سانسور مطالب در فضای مجازی برای او عجیب بود. اما امروز به این درک از ماجرا رسیده است که آزادی بیان، موضوعی است که به ظاهر، غرب آن را ادعا می کند درحالی که نسبت به این موضوع هیچ اعتقادی ندارد.

به غیر از این هنرمند برزیلی، هنرمندان بسیاری در سطح جهان هستند که کارهای تأثیرگذاری انجام داده اند. کاریکاتوریست ها همیشه به موقع و سریع آثار را خلق می کنند چراکه حوزه کاریکاتور از جمله حوزه هایی است که نسبت به اتفاقات واکنش سریع دارد و سریعاً موضوعات تبدیل به تصویر می شود و در فضاهایی چون فیس بوک، اینستاگرام و توییتر به انتشار می رسد.

در میان آثار خلق شده از سوی هنرمندان جهانی، نشریه یا هنرمندی بوده که نسبت به دیگر هنرمندان و رسانه های خارجی، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد؟

همه هنرمندان جهان در این اتفاق اخیر، بی نظیر بودند و کیفیت آثارشان بسیار بالاست. هنرمندان توانمندی وارد میدان شده اند و در این عرصه، آثاری را خلق کرده اند. نشریات دنیا هم، جلد روی صفحه شان را به موضوع غزه اختصاص داده اند. حتی شماره آخر مجله «dedete» هم صفحه روی جلدش را به کاریکاتوری از آثار من، اختصاص داده است. این نشریه کوبایی، یک صفحه از نشریه اش را در اختیار موضوع غزه قرار داد که این اتفاق بی سابقه و بی نظیر بوده است. این نشریه نزدیک به ۵۰ سال قدمت دارد.

البته بسیاری بر این تصور هستند که تنها کشورهای مسلمان پای کار آمده اند درحالی که این باور اشتباه بوده و امروزه شاهد حضور هنرمندان غیرمسلمان در این عرصه هستیم. این اتفاق همه گیر شده است و همه نشریات دنیا، رسانه ها و هنرمندان غیرمسلمان پای کار آمده اند.

به صورت مصداقی، برایمان از هنرمندان غیرمسلمان مثال می زنید که وارد میدان شده اند و به همدلی با مردم غزه پرداخته اند؟

خانم «ایزابلا کواشسکا» از لهستان آثار بی نظیری خلق کردند. از «میخائیل

غزه همدل بودند که جای تعجب داشت.

در میان هنرمندان امریکای لاتین کدام یک پرکارتر بوده است؟

مثلاً هنرمندان برزیلی کارهای بی نظیری ارائه کردند، یکی از آن هنرمندان، «گیلمار» هنرمند مستقل و آزاده برزیلی است. تعداد آثارش آنقدر زیاد است که قصد دارد در چهار بخش، کتابش را منتشر کند. در فضای مجازی با او صحبت کردم و او می گفت که قرار است کتابی در این خصوص را منتشر کند. اولین بخش را اختصاص می دهد به این موضوع، مبنی بر اینکه مردم فلسطین مشروعیت دارند یا رژیم صهیونیستی. دومین بخش کتابش را قرار است به جنایت عجیب رژیم صهیونیستی و نسل کشی این رژیم غاصب اختصاص دهد. موضوع سومی که قرار است در کتابش به آن پردازد، حمایت دولت های امریکایی و غربی از رژیم صهیونیستی است. همچنین موضوع چهارمی که قرار است در کتابش به آن پردازد، دوگانگی آزادی بیان است که به صورت واقعی در فضای مجازی با آن روبه رو شده است. این هنرمند با مسأله سانسور و حذف در فضای مجازی بیگانه بود تا آن مقطع که پست هایش در خصوص مردم بی گناه غزه حذف شد. تا کنون، پنج پست این هنرمند در فضای مجازی حذف شده و این موضوع، برای او بشدت عجیب بود. اگرچه امروزه دیگر برایش این موضوعات عادی شده است. از آنجا که در برزیل،

که اشغالگران صهیونیست به بیمارستان های دیگر نوار غزه نیز حمله کرده اند، هنرمندان ساکت ننشسته اند و این اقدام ضدبشری را با طرح های شان محکوم می کنند تا خون مردم غزه پایمال نشود. یکی از این هنرمندان، سیدمسعود شجاعی طباطبایی است که پس از گذشت بیش از یک ماه، طرح های جدیدی را به اشتراک می گذارد. با او، در خصوص هنر کاریکاتور و نقش هنرمندان در بحران کنونی و نشان دادن مظلومیت مردم غزه صحبت کردیم.

واکنش هنرمندان را نسبت به موضوع اخیر غزه ندیدم تا جایی که می توانم بگویم، اقدام هنرمندان جهان، پس از عملیات طوفان الاقصی بی نظیر بود، نه کم نظیر.

حتی اگر نگاهی به حضور هنرمندان در جهان داشته باشیم، شاهد همراهی هنرمندان امریکای لاتین می شویم، هنرمندانی که مسلمان هستند و نه آنکه به لحاظ جغرافیایی به غزه نزدیک باشند، اما آنها به واسطه هنرشان، به قدری با مردم

بیش از ۴۰ روز از حمله رژیم صهیونیستی، به غزه و آواره و شهید شدن تعداد زیادی انسان بی گناه و غیرنظامی می گذرد. با وجود گذشت این زمان، هنرمندان تجسمی بسیاری در ایران و جهان، نسبت به این اتفاق بی تفاوت نبوده اند و همچنان جلوه هایی از جنایات این رژیم جعلی را به منصفه ظهور می گذارند. این هنرمندان، هنوز هم طرح های جدیدی را در صفحه های شخصی و فیس بوک و ... به تماشا می گذارند تا دنیا نیز نسبت به این اتفاق بی تفاوت نباشد. حال

در این مدت، شاهد خلق آثار بسیاری از کاریکاتوریست های مطرح جهان بودیم که به واسطه هنرشان مظلومیت مردم غزه و فلسطین را نشان دادند. این آثار در چه سطحی قرار دارد و نظرتان در خصوص این آثار چیست؟

پس از عملیات طوفان الاقصی، شاهد اقدامی از سوی رژیم صهیونیستی بودیم که در تاریخ بشریت بی سابقه است. حتی اگر بخواهیم این اقدام را با دوره نازی ها مقایسه کنیم، متوجه می شویم که رژیم صهیونیستی، در به شهادت رساندن کودکان، رکورد شکنی کرده است و ما به نوعی شاهد یک نسل کشی از سوی این رژیم غاصب بودیم.

این اتفاقات به شکل عجیبی رخ داد در حالی که جامعه جهانی، عملاً چشم های خود را نسبت به این اتفاقات بسته است.

شاید سازمان ملل این اقدامات را محکوم کرد، اما در عمل، کار مؤثری انجام نداد و واکنش خاصی از سوی سازمان ملل شاهد نبودیم؛ این درحالی است که هنرمندان و چهره هایی که در عرصه فرهنگ و هنر فعال هستند، بویژه کاریکاتوریست ها در واکنش به این اتفاقات، با مردم مظلوم غزه همراهی کردند.

مسابقات مختلفی را برگزار کرده ام و دوری مسابقات و جشنواره های متعددی را عهده دار بوده ام اما هیچگاه این تعداد



هنرمندان بسیاری در سطح جهان هستند که کارهای تأثیرگذاری انجام داده اند.

کاریکاتوریست ها همیشه به موقع و سریع آثار را خلق می کنند چراکه حوزه کاریکاتور از جمله حوزه هایی است که نسبت

به اتفاقات

واکنش سریع دارد و سریعاً

موضوعات تبدیل

به تصویر می شود و در فضاهایی

چون فیس بوک، اینستاگرام و

توییتر به انتشار می رسد

اثر شجاعی طباطبایی چند ساعت پس از عملیات «طوفان الاقصی»





اگر نگاهی به حضور هنرمندان در جهان داشته باشیم، شاهد همراهی هنرمندان آمریکای لاتین می‌شویم، هنرمندانی که مسلمان هستند و نه آنکه به لحاظ جغرافیایی به غزه نزدیک باشند. اما آنها به واسطه هنرشان، به قدری با مردم غزه همدل بودند که جای تعجب داشت

همسایه همچون لبنان، سوریه، مصر و اردن هیچ جایگاهی ندارد و عملاً از طریق دریای مدیترانه کمک‌هایی را از آلمان، فرانسه، امریکا و انگلیس دریافت می‌کند و به واسطه این کمک‌ها سرپا مانده است. در بحث گردشگری هم باید گفت که این رژیم تا ۱۰ سال آینده نخواهند ماند چرا که اقتصادش شدت وابسته است. مقام معظم رهبری هم پیش‌بینی کرده بودند که اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید. در واقع دنیا، این کشور را به مشروعیت نمی‌شناسد و جهانیان، از این رژیم نژادپرست متنفر هستند، حتی هنرمندان و سیاستمداران مطرح دنیا نیز اسرائیل را به مشروعیت نمی‌شناسند و آن را نژاد پرست مطرح می‌کنند.

آماری وجود دارد که بتوان گفت چه تعداد هنرمند کاریکاتورست داخلی و خارجی در بحران اخیر با مردم غزه همدل و همراه بوده‌اند؟

نمی‌شود گفت که چه تعداد یا چند درصد از هنرمندان پا به میدان گذاشته‌اند؛ اما شواهد حاکی از آن است که طیف وسیعی از هنرمندان در این حوزه کار کرده‌اند. برای مثال، راهپیمایی ۵۰۰ هزار نفره در لندن بسیار اتفاق عجیب و بی‌نظیری بود. حال به همین واسطه، شما تعداد هنرمندان را تخمین بزنید. همچنین آخرین پست من، در فیس‌بوک نزدیک به ۶۰۰ مرتبه توسط کاربران از جمله عموم مردم، هنرمندان مسلمان و غیرمسلمان به اشتراک گذاشته شد. همه این‌ها نشان از گستره وسیع است.

وظیفه هنرمند امروز در این شرایط بحرانی چیست؟

قدری از کلیشه دور باشیم و بهتر است بگویم هر آدمی فطرتی دارد که اگر به فطرت خود رجوع کند، محال است نسبت به شهادت ۵ هزار کودک بی‌تفاوت باشد. واقعاً این کودکان به کدامین گناه کشته شدند؟

مگر می‌شود نسبت به این اتفاقات واکنشی نشان نداد؟ اگر کسی این صحنه‌ها را ببیند و هیچ حسی نداشته باشد، باید به فطرت او شک کرد.

میزان فطرت در میان همه آدم‌های کره زمین یکسان است، اما متأسفانه در برخی جاها، به دلیل فعالیت مضاعف رسانه‌های معاند در داخل کشور، برخی از هنرمندان ورود نمی‌کنند و نگرانی‌های عجیبی دارند. احساس می‌کنند که اگر در این موضوعات ورود کنند، چندان برای‌شان خوش نیاید. در حالی که در دنیا این گونه نیست و بسیار راحت، وارد مباحث مردم غزه می‌شوند. بر اساس صحبت‌های سید حسین نصرالله، عملیات طوفان الاقصی سبب شد تا ورق برگردد و هویت واقعی رژیم نژادپرست و کودک‌کش صهیونیست برملا شود و تمام کشورهای دنیا ابراز انزجار کنند.

شخصی همچون اردوغان که در عمل به جنایت‌های رژیم صهیونیستی کمک می‌کند اما در کلام به محکویت این رژیم می‌پردازد. همچنین مقام معظم رهبری در فرمایشات اخیرشان در خطاب به کشورهای مسلمان فرموده‌اند که در مدت کوتاهی با رژیم صهیونیستی قطع ارتباط کنید. به هر حال این موارد تأثیرگذار است و ان‌شاء‌الله شاهد نابودی این رژیم کودک‌کش و نژادپرست باشیم.

اثر احمد حجازی هنرمند یمنی برای جنایات رژیم صهیونیستی (۱)



اثر کارلوس لطفو



اثر شجاعی طباطبایی؛ اشک تماشای بایدن برای رژیم صهیونیستی



اثر شجاعی طباطبایی؛ سربازان تابن دندان مسلح صهیونیستی به موش‌های کور تشبیه شدند



کونتوریس»، بهترین کاریکاتورست‌های یونان و اروپا هم شاهد آثار بی‌نظیری بودیم.

از کشور ایتالیا هم هنرمندانی وارد میدان شده و آثاری را رقم زده‌اند. همچنین کشورهای همجوار غزه، همچون اردن و مصر، کاریکاتورست‌های‌شان بسیار پرکار بودند که اغلب آنها از هنرمندان مطرح جهان هستند. برای مثال، از کشور مصر، خانم دعاء العدل، تقریباً از شروع عملیات طوفان الاقصی تا به امروز، مداوم می‌کنند و آثار بی‌نظیری ارائه می‌دهند. اغلب آثارشان، صدها مرتبه در فیس‌بوک توسط کاربران به اشتراک گذاشته می‌شود. هنرمندان مالزی و اندونزی هم در این عرصه خوش درخشیدند اما هنرمندان چینی و ژاپنی که هم به لحاظ جغرافیا، از غزه دور هستند و هم آنکه غیرمسلمان هستند؛ انصافاً باید گفت که آثار فوق‌العاده‌ای را خلق کرده‌اند و به خوبی با مردم غزه همدل بودند.

در میان کشورها باید گفت که هنرمندان امریکای لاتین در میان دیگر هنرمندان جهان پرکار بوده‌اند و حتی سه کشور امریکای لاتین همچون بولیوی، شیلی و کلمبیا قطع ارتباط خود را با رژیم جعلی صهیونیستی اعلام کرده‌اند.

***هنری همچون کاریکاتور تا چه اندازه می‌تواند مظلومیت مردم غزه را به جهانیان نشان دهد؟

هم‌اکنون این اتفاق افتاده است و هنرمندان به واسطه هنرشان، مظلومیت مردم غزه را به جهانیان نشان داده‌اند. ویژگی کاریکاتور به معنای واقعی افشاگر و معترض است.

امروز شاهد برگزاری نمایشگاه‌های متعددی در سطح دنیا هستیم که می‌توان به عراق و ترکیه، مالزی و... اشاره کرد. من به همراه هنرمند لهستانی و برزیلی، داوران نمایشگاه عراق بودیم. انصافاً آثار رسیده بی‌نظیر بود.

امروز، این آثار از مردم مظلوم غزه در فضای مجازی و جهان می‌چرخد. امروزه این آثار، تبدیل به پوستر و دیگر محصولات شده است. همچنین مثلت قرمز در پرچم فلسطین، تبدیل به یک نماد شده است که کاریکاتورست‌ها از آن نماد در آثارشان بهره‌مند شده‌اند.

امروزه هنرمندان جهان، پیگیر این موضوع هستند که رژیم صهیونیستی را به عنوان رژیم نژادپرست بایکوت کنند.

بیشترین تعداد کارهایی که در چند روز اخیر مشاهده کردم، آثاری بود که در راستای بایکوت کردن محصولات رژیم صهیونیستی در جهان است. متأسفانه بسیاری از محصولات مطرح و برطمطراق دنیا، متعلق به رژیم صهیونیستی است و می‌توان به پیسی، کوکاکولا، عطر شتل و برند پوما در محصولات ورزشی اشاره کرد. هنرمندان به شکل جدی تلاش‌شان را می‌کنند تا مردم دنیا، سراغ این محصولات نروند که انصافاً اقدامات‌شان تأثیرگذار بوده است. حتی برخی از هنرمندان، محصولاتی را جایگزین این محصولات متعلق به رژیم صهیونیستی کرده و به مردم معرفی می‌کنند. این اتفاقات بسیار مهم است و بایکوت کردن رژیم صهیونیستی در نابودی‌اش بسیار تأثیرگذار است و می‌توان گفت که به‌زودی شاهد نابودی این رژیم خواهیم بود.

البته نابودی رژیم صهیونیستی حتمی است؛ چراکه این رژیم در میان کشورهای

زندگی

برای آینده کودکانمان این آموزش‌ها ضروری است

فلسوف کوچک



الهام اسماعیلی
نویسنده

روحیه پرسشگری به طور طبیعی در کودک نوپا وجود دارد. هرچه بزرگتر می‌شود به دلیل مواجهه با دنیای تجربه شده بزرگسالی سؤال‌ها و پرسش‌های کمتری می‌پرسد و کمتر از قبل درباره مسائل کنجکاوی می‌کند. سازمان بهداشت جهانی و یونیسف فهرست دهگانه‌ای برای مهارت‌های زندگی در این دوران منتشر کرده که در بین آنها مهارت تفکر نقاد، تفکر خلاق و حل مسأله پررنگ است و پایه و اساس سایر مهارت‌هایی است که در زندگی هر فردی لازم است. برای اینکه در چند سال آینده فرزندانمان صاحب شغل شوند، لازم است شیوه فکر کردن به صورت نقادانه را آموزش ببینند.

اخیر، ۱۰ مهارت مورد نیاز در سال ۲۰۲۵ اعلام کرده‌اند که البته مربوط به قبل از این جهش‌های تکنولوژی در زمینه هوش مصنوعی است. بیشتر مهارت‌ها نرم و از نوع تفکری است و شامل این موارد است.

- تفکر تحلیلی و نوآوری
- یادگیری فعالانه و استراتژی‌های یادگیری
- حل مسائل پیچیده
- تفکر انتقادی و تحلیل
- خلاقیت، اصالت و ابداع کردن
- رهبری و اثرگذاری اجتماعی
- استفاده از تکنولوژی، نظارت و کنترل
- طراحی تکنولوژی و برنامه‌نویسی
- تاب آوری، تحمل اضطراب و انعطاف پذیری

استدلال، حل مشکلات و ایده‌پردازی. با توجه به این مهارت‌ها، برای اینکه در چند سال آینده فرزندانمان صاحب شغل شوند، لازم است شیوه فکر کردن به صورت نقادانه را آموزش ببینند، ابتدا لازم است روحیه پرسشگری را در آنها حفظ و تقویت کنیم. همچنین واجب است شیوه‌های اندیشه‌ورزی را به آنها آموزش دهیم تا مهارت‌های همدلی، بازیابی، کنجکاوی و شیوه یادگیری‌شان را تقویت و متحول کنیم.

برای این کار بهتر است از کودک یا نوجوان خود بخواهیم مدام سؤال بپرسد و برای هر چیزی چرا بگوید. داستان‌هایی درباره فکر کردن را برای آنها بخوانید و در یک محیط امن و بدون قضاوت درباره آن با هم گفت‌وگو کنید. مفاهیم فلسفی را در موقعیت‌های ساده روزمره به کار ببرید و ذهن آنها را به چالش بکشید. آنها را در شرایط تصمیم‌گیری آگاهانه قرار دهید تا با سنجش جوانب مختلف بتوانند تصمیم بگیرند. با تقویت اندیشه‌ورزی و تفکر نقاد در آنها، مهارت حل مسأله تقویت می‌شود.

سازگاری و انعطاف‌پذیری ایجاد می‌شود و برای دیدگاه‌های متنوع در جهانی که همواره در حال تغییر است، آماده می‌شوند. برای تقویت این مسائل لازم یک گروه از همسالان را تشکیل دهید و نیز بحث‌های خانوادگی را تقویت کنید تا فرزندی اندیشه‌ورز برای آینده تربیت کنید.

این امر موجب افزایش اعتماد به نفس، حفظ روحیه پرسشگری، بررسی نظرات مختلف و در نهایت کسب مهارت گفت‌وگو می‌شود. اگر در کودکی روحیه پرسشگری حفظ و تقویت شود در نوجوانی با توجه به تغییرات مغز، میزان هورمون‌ها و تغییر خلق و خو، که نوجوان به سمت گروه همسالان کشیده می‌شود و ممکن است از نظر فکری به آنها وابسته یا متمایل شود، با داشتن روحیه و مهارت پرسشگری، مقهور و مغلوب افکار آنها نمی‌شود و می‌تواند با شجاعت و جسارت سؤال‌هایش را بپرسد، نظرها را بررسی کند و بداند که راه نقد همواره برایش باز است. در این صورت با داشتن سؤال‌های مختلف و کسب مهارت استدلال ورزی است که یک منطق درونی در او ایجاد می‌شود که کمتر به یک هدایتگر بیرونی نیاز پیدا می‌کند، با تحلیل و بررسی نظرها می‌تواند راه را پیدا کند و درک می‌کند که می‌شود تجربه کرد، پرسید و آن تجربه را زیر سؤال برد.

داشتن روحیه پرسشگری و تفکر نقاد در زندگی روزمره که سراسر از مسائل مناقشه‌برانگیز خانوادگی، اقتصادی و سیاسی است بیشتر از هر زمان دیگری کاربرد دارد، در این لحظات است که احساسات بر قوه استدلال نوجوان یا حتی والد غلبه کرده و تفکر نقاد شیوه استدلال را ضعیف می‌کند و آن را به سمت غرغر یا حتی سفسطه می‌برد. اگر در زندگی روزمره تفکر نقاد را به کار ببریم دیگر نیازی نیست در گروه‌های خانوادگی درباره فلان ویدیو جعلی یا درستکاری شده، بحث سیاسی فرسایشی راه بیندازیم.

می‌توانیم با دانستن سنجه‌های مختلف تفکر نقاد از قبیل اهمیت، ربط، دقت، صحت به بررسی داده‌ها بپردازیم و از احساساتی شدن و درگیری‌های عاطفی جلوگیری کنیم. جدای از زندگی عادی روزمره به تفکر نقاد و فکرورزی نیاز داریم تا کمتر دچار آسیب‌های مختلف روحی شویم.

بهبتر است بدانیم که مجمع جهانی اقتصاد هر ۵ سال یک بار، لیستی از مهارت‌هایی که لازم است افراد یاد بگیرند تا در آینده بتوانند شغلی را بیابند و کار کنند منتشر می‌کند، در لیست

وقتی کودک شروع به حرف زدن می‌کند، اولین کلمات و جمله‌هایی که استفاده می‌کند درباره چپستی و ماهیت اشیا و افراد است. این چیه؟ این کیه؟ مال منه؟ مال کیه؟ چرا؟ چطور؟ کجاست؟ و از این قبیل پرسش‌ها.

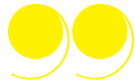
روحیه پرسشگری به طور طبیعی در کودک نوپا وجود دارد. هرچه بزرگتر می‌شود به دلیل مواجهه با دنیای تجربه شده بزرگسالی سؤال‌ها و پرسش‌های کمتری می‌پرسد و کمتر از قبل درباره مسائل کنجکاوی می‌کند. با ورود به مدرسه به انجام کارهای معمولی و بدون پرسش عادت می‌کند. مغز انسان نیز با صرفه‌جویی در وقت و هزینه، ترجیح می‌دهد کارها را از روی چک لیستی که هر روز دارد انجام دهد، بدون آنکه به چرایی و چگونگی اش فکر کند. با توجه به رشد سریع تکنولوژی و پرورش هوش مصنوعی و انجام کارهای ساده مکانیکی به کمک روبات‌ها در آینده‌ای نه چندان دور، باید بررسی کنیم به چه نوع کارها و مهارت‌هایی برای فعالیت نیاز داریم؟ سازمان بهداشت جهانی و یونیسف فهرست دهگانه‌ای برای مهارت‌های زندگی در این دوران منتشر کرده که در بین آنها مهارت تفکر نقاد، تفکر خلاق و حل مسأله پررنگ است و پایه و اساس سایر مهارت‌هایی است که در زندگی هر فردی لازم است. از تصمیم‌گیری، مدیریت استرس، مدیریت احساسات، مدیریت رابطه، همدلی تا خودآگاهی. همه این موارد با داشتن ذهنی پرسشگر که توانایی بررسی تمام نظرها و عواطف را دارد، قابل اجراست.

لازم است ما روحیه پرسشگری سقراطی را در کودکان خود تقویت کنیم. کیفیت زندگی ما بسته به کیفیت تفکر ماست. کیفیت تفکر ما نیز به نوبه خود بسته به کیفیت پرسش‌هایی است که داریم، زیرا این پرسش‌ها در حکم نیرو محرکه تفکر هستند.

بدون پرسش چیزی نداریم که به آن فکر کنیم، بدون پرسش‌های بنیادین معمولاً نمی‌توانیم تفکرمان را برآنچه مهم و ریشه‌ای است متمرکز کنیم. پس باید از آنها بخواهیم در برابر حرف و توصیه به انجام کاری پرسشی را مطرح کنند و ذهن خود را به چالش بکشند.



اگرچه «بدون چوب پنبه» مانند فیلم‌های «تعقیب بی حاصل» یا «جست و جوی بایی فیشر»، یک فیلم با مضمون «رؤیا خود را دنبال کنید» است، اما در عین حال این یک فیلم درباره رابطه بین پدر و پسر نیز می‌باشد



درباره فیلم «بدون چوب پنبه»

داستانی دلنشین درباره تلاش برای رسیدن به رؤیاها

می‌شود که آنها همواره در مورد مسائلی در زمینه شغل یا نهایتاً روابط اجتماعی خود حرف می‌زنند. مردان به ندرت به فقدان رابطه عاطفی با پدرانشان اشاره می‌کنند. فرانتس کافکا، نویسنده آلمانی، در کتاب «نامه‌ای به پدرم» این موضوع را درباره پدرش فاش می‌کند: «آنچه همیشه برای من غیرقابل درک بود، عدم درک تاز رنج و شرمی بود که می‌توانستی با حرف‌ها و قضاوت هایت بر من تحمیل کنی». این توصیفات نمایانگر این است که مردان چگونه پدران خود را به یاد می‌آورند. اما چشمگیرتر از این آسیب‌ها، اشتیاق سرکوب شده است. بسیاری از مردان تشنه شنیدن و احساس ابراز محبت از طرف پدرانشان (و پدران از پسرانشان) هستند و آن را انکار می‌کنند. اقرار این موضوع، به معنای مواجهه با خشم، طرد شدن و اندوه فراوان است. اما مردان با مجموعه‌ای از احساسات بالقوه که آنها را از شناخت خود محافظت می‌کند، چه می‌توانند بکنند؟ نمی‌توانیم وانمود کنیم که زخم‌های حل نشده قدیمی از بین می‌روند، زیرا آسیب‌ها در نهایت در سایر بخش‌های زندگی ظاهر می‌شوند. صدمه و عصبانیت ابراز نشده اغلب به روابط عاطفی، فرزندپروری و چالش‌ها در محل کار منتقل می‌شود، مشابه چیزی که الیزا با پدر خود تجربه می‌کند. لوئیس، به خاطر پدرش ترک تحصیل کرده و در رستوران مشغول به کار شده. هر چقدر هم که با تاکید بگوید از تصمیم خود راضی است، گاهی به زبان می‌آورد که هنوز به رؤیای معلم شدن خود فکر می‌کند. به این‌که اگر آن راه را ادامه می‌داد چه می‌شد.

مانند بیشتر خانواده‌ها، در اینجانبان نیز مادر خانواده مثل یک طناب محکم پدر و پسر را به هم وصل کرده است. سیلیویا (با بازی نسی نش) به خوبی نقش یک مادر مهربان و در عین حال همسری عاشق و مقتدر را بازی کرده است. او چه در زمانی که با جمع کردن کمک از همه اعضای خانواده هزینه سفر الیزا به پاریس را تأمین می‌کند، چه زمانی که درگیر درمان سرطان است و نمی‌خواهد الیزا با خبر شود و چه زمانی که مرگش باعث نزدیکی پدر و پسر می‌شود، مانند یک نخ نامرئی است که همه را کنار هم نگه می‌دارد.

با این حال داستان واقعی، داستان الیزا و لوئیس است و کارگردان زمانی که روی غرور مشابهی تمرکز می‌کند که هر دو مرد را به حرکت در می‌آورد، تسلط خود را بر روایت نشان می‌دهد. از نظر الیزا این غرور به طور مساوی بین وسواس شغلی و احترام به والدین تقسیم می‌شود، که هم وقتی که در خیابان‌های پاریس قدم می‌زند و هم وقتی که در رستوران پدرش کار می‌کند، مشهود است و برای لوئیس، این غرور در میراث خانوادگی و عشق تعریف شده است. بنابراین به تدریج، مشخص می‌شود که

کارگردان بیشتر به آنچه که این دو را متحد می‌کند (مثلاً هر دو در حرفه خود بسیار دقیق هستند) علاقه مند است تا آنچه که آنها را از هم متمایز می‌کند و راه را برای رسیدن به نتیجه‌ای از پذیرش واقعی و متقابل، بدون کنار گذاشتن چالش‌ها ایجاد می‌کند.

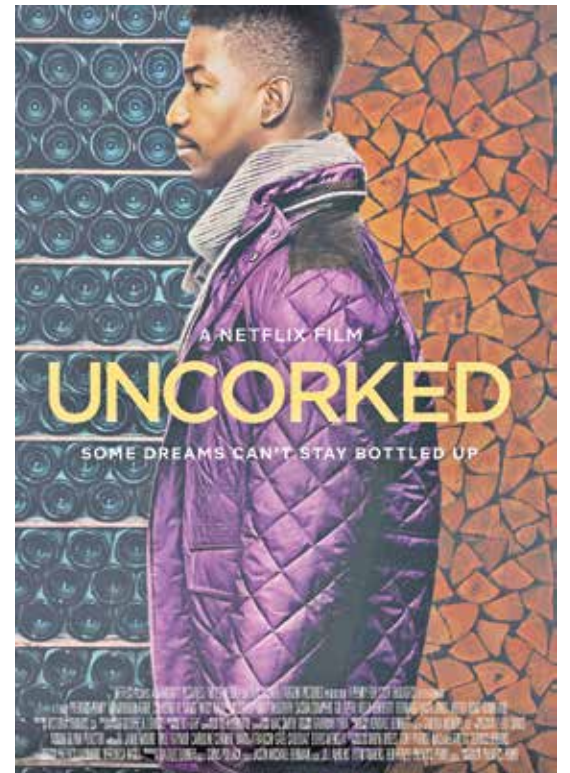
در تیتراژ آغازین، فیلم بین تصاویر یک رستوران باریکیو در حال آماده‌سازی غذاهای روز است. تصاویری پر جنب و جوش و جذاب که باعث می‌شوند در همان ابتدای فیلم احساس گرسنگی کنید! این پویایی و جنب و جوش در «بدون چوب پنبه» ادامه پیدا می‌کند. یک درام بی‌الایش، سخت‌کوشانه و در نهایت تأثیرگذار درباره مرد جوانی از ممفیس که رؤیایی بزرگ دارد. الیزا می‌خواهد یک متخصص نوشیدنی شود. اما اگر این رؤیا را دنبال کند، از همه چیزهایی که پدرش آرزویش را داشت، دور می‌شود. این داستان قدیمی کودکی است که نمی‌خواهد تجارت خانوادگی را به ارث ببرد زیرا هدف و رؤیای خاص خود را دارد.

الیزا تقریباً بیست سال دارد، در ممفیس بزرگ شده و در یک رستوران کباب‌پزی بزرگ کار می‌کند که متعلق به پدرش لوئیس (کورتنی بی. ونس) است و از پدرش به ارث رسیده است. در واقع پدر بزرگ الیزا رستوران را راه‌اندازی کرده است. یعنی همان طور که لوئیس تکرار می‌کند، از هیچ چیز اینجا ساخته است. لوئیس، یک مدیر رستوران سختگیر است که تلاش می‌کند یک زندگی راحت برای خانواده خود ایجاد کند. او برای اینکه الیزا این کار را ادامه دهد، برنامه‌ریزی کرده است. پس چرا او این کار را نکند؟ از نظر لوئیس کاملاً طبیعی است که الیزا به میراث پدر بزرگش وفادار بماند.

آن چیزی که در مورد این فیلم برای من جذاب است، همین مسأله بود. شباهت‌های فرهنگی ای که خانواده‌های ساکن در قاره آمریکا با خانواده‌های ایرانی دارد، یعنی تمایل والدین به انتخاب مسیر شغلی فرزندان. انتخاب شغل اغلب به عنوان یک نقطه عطف بزرگ در زندگی نوجوانان و جوانان در نظر گرفته می‌شود. این تصمیم به تنهایی می‌تواند درهای موفقیت را باز کند یا در فرصت‌های دیگر را ببندد. در حالی که اغلب تصور می‌شود این یک انتخاب فردی است، تحقیقات نشان می‌دهد که فاکتورهای مختلفی مانند خانواده، مدرسه، جامعه و عوامل اجتماعی و اقتصادی روی تصمیم‌هایی شغلی فرد تأثیر می‌گذارند. در میان این عوامل، تعداد زیادی از دانش‌آموزان و دانشجویان می‌گویند که والدین بیشترین تأثیر را در شغلی که انتخاب می‌کنند، داشته‌اند. به نظر می‌رسد تعداد کمی از والدین متوجه این تأثیر باشند و هنوز معتقدند که آنها ارتباط چندانی با انتخاب شغلی فرزندان خود ندارند. اما این تفکر، با درک فرزندان متفاوت است. با توجه به این شکاف ادراکی، بررسی نتیجه تأثیر والدین در انتخاب شغلی فرزندانشان حائز اهمیت است. در واقع، کودکان از سن پنج سالگی شروع به شناسایی شغل مادر یا پدر خود می‌کنند. همچنین ممکن است والدین از تأثیر هنجارها و ارزش‌هایشان بر انتخاب شغلی فرزندان بی‌اطلاع باشند. به عنوان یک معلم، بارها با این قضیه مواجه شده‌ام که دانش‌آموزان به جای پاسخ مستقیم به فضا‌های خارجی، هنجارها و ترجیحات والدین، آنها را درونی کرده و بنابراین، بتدریج مطابق با آن هنجارها عمل می‌کنند.

مثلاً نوجوانی که عاشق سفر کردن است و می‌تواند به عنوان یک تور لیدر بسیار موفق شود، به دلیل نوع تفکر و ارزش‌های والدین که شغل کارمندی با حقوق مشخص و ثابت را بهتری می‌دانند، دست از رؤیای خود می‌کشد. بنابراین از آنجایی که هنجارها و ارزش‌های والدین بر انتخاب شغل تأثیر می‌گذارند، مهم است که والدین به روش‌های انتقال این هنجارها به فرزندان آگاه باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که معیارها و ارزش‌های والدین اغلب از طریق تعاملات روزمره آنها با فرزندان، مشارکت در تکالیف مدرسه و انتظارات جنسیتی روی آرزوهای شغلی کودکان تأثیر می‌گذارد. در حالی که بسیاری از والدین ممکن است فکر کنند که متغیرهایی مانند محل تحصیل یا معلم‌ها مؤثرتر هستند.

اگرچه «بدون چوب پنبه» مانند فیلم‌های «تعقیب بی حاصل» یا «جست و جوی بایی فیشر»، یک فیلم با مضمون «رؤیا خود را دنبال کنید» است، در عین حال این یک فیلم درباره رابطه بین پدر و پسر است. الیزا (ممودو آتی)، قد بلند و خوش‌هیكل، با نگاهی مهربان و دوستانه اما عمیقاً جدی است. او دچار پارادوکس شده است؛ از طرفی علاقه‌اش به حیطه نوشیدنی‌ها و از طرف دیگر انتظارات پدرش. همکاری کردن او با پدرش در رستوران گویا تنها راه ارتباطی آنها است. لوئیس، پدری فداکار است که برای راحتی خانواده‌اش نهایت تلاش خود را می‌کند ولی در این مورد کاملاً سرسخت است و نمی‌تواند بپذیرد که الیزا، راهی به جز راه او و پدرش را دنبال کند. اگر پای صحبت و درد دل مردان بنشینید، متوجه



نوشین تقی‌نویسنده

جدول مشخصات فیلم

نام فیلم: uncorked

کارگردان: Prentice Penny

امتیازها

IMDB: ۶.۴/۱۰

Rotten Tomatoes: ۹۲%

همه ما از دوران کودکی رؤیاهای زیادی برای آینده خود داشتیم. از همان روزی که بزرگترها برای برقراری ارتباط با کودکان به سؤال «بزرگ شدی می‌خوای چیکاره بشی؟» پناه می‌بردند. هر چه بزرگتر شدیم تعداد زیادی از این رؤیاهای رنگ باخت و سال‌ها بعد حتی به خاطر نیاوردیم که چنین آینده‌ای را تصور می‌کردیم. اما بعضی از علایق ما جای خاص و محکمی در دل و ذهن مان دارند. مهم نیست چند سال بگذرد و چقدر بزرگ تر شویم، همیشه در یک گوشه ذهن مان به آن رؤیا وفادار هستیم. ولی نکته غم‌انگیز ماجرا اینجاست که تعداد کمی از آدم‌ها این رؤیا را به واقعیت تبدیل می‌کنند. البته که همیشه شرایط زندگی بروفق مراد ما نیست. مسیر رسیدن به رؤیای پزشک شدن برای یک کودک که در خانواده‌ای با وضع مالی خوب در تهران متولد و بزرگ شده با کودک دیگری که در یک روستا بدون امکانات به دنیا آمده، خیلی خیلی متفاوت است. ولی همان طور که تانیا در فیلم «بدون چوب پنبه» می‌گوید، «اگر این تلاشی که برای پیدا کردن دلیل و اسه انجام ندادنش می‌کنی برای انجام دادنش هم بکنی، بهش می‌رسی!» حق با تانیا است، همواره برای انجام ندادن کارها دلیل وجود دارد.

«بدون چوب پنبه»، درام تقریباً جدید و دلنشین منتفیکس، نوشته و کارگردانی شده توسط آقای پنی، داستان مرد جوانی را روایت می‌کند که خود را بین دوره‌های علاقه به یک متخصص نوشیدنی شدن و دنبال کردن آرزوی پدرش می‌بیند. این داستان، نبردی بین نسل قدیم و جدید است و جنگی مشابه پشت دوربین که در دنیای واقعی نیز در جریان است. فیلم آغاز خوشمزه‌ای دارد که نمایانگر تضادهای فرهنگی نیز هست. همراه با ریتم موسیقی هیپ‌هاپ



ترکیب کردن دارو
نیازمند دانش و
تجربه زیادی است
و بیماران برای
مصرف این داروهای
گیاهی نباید به هر
عطاری مراجعه
کنند، این کار خیلی
خطرآفرین است

گزارش مردمی از تجربیات استفاده از طب اسلامی و طب سنتی

برای پیشگیری و حتی درمان مسیره‌های مختلفی هست



آمده است. افراد متخصص هم قطعاً خدماتی در زمینه طب انجام داده و بیاب جدیدی را باز کرده‌اند که مثل هر علم جدیدی در شروع کار با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شده است. از واکنش‌های افراطی مثبت تا واکنش‌های افراطی منفی. اما تجربه شخصی من، دوستانم و خیلی از آدم‌های دیگری گویند که نفی کردن کامل داروهای طب اسلامی اشتباه است؛ چون تا به حال روش‌های درمانی و خیلی از داروهایشان اثربخش بوده. مطمئناً نگاه صددرصدی هم نمی‌شود داشت چون مثل هر علم تازه‌ای، کامل و بری از اشتباه نیست و حتماً و قطعاً جای تکمیل شدن دارد. خودم سالهاست که آلرژی شدید دارم، عطسه، آبریزش بینی. از یک متخصص طب اسلامی، دارویی گرفتم و امتحان کردم، دیدم که میزان عطسه‌هایم خیلی کمتر شد. راستش بعد از مدتی توری اثرگذار بود که شک کردم نکنند آنتی‌هیستامین را به صورت پودر در آن ریخته باشند. ولی وقتی دیدم که جوش‌ها و لکه‌های پوستی‌ام هم از بین رفتند، مطمئن شدم که کارشان درست است. الان دیگر قبل از غذاهای تند و گرم هم کمی از همین دارو را می‌خورم، بعد دیگر اذیت نمی‌شوم.

● پنج شش روزی سردردهای شدیدی داشتم و مسکن هم برایش کارساز نبود. مدت زیادی فکر و جست‌وجو کردم تا به احتمال ساینوزیت رسیدم. هم هوا سرد شده بود و هم سابقه چندین ساله ساینوزیت را داشتم که البته چند سال هم آرام شده بود اما با شروع دوباره دردها با فرض ساینوزیت دنبال درمانش رفتم. طبق معمول گزینه اولم درمان‌های گیاهی بود. به دستور متخصص طب سنتی، دوسه شب، سه قطره از یک روغن خاص در هر سوراخ بینی چکاندم و خوابیدم. شب دوم دردم کمتر شده بود. بعد از شب سوم سردردم کلاً از بین رفته بود. جالب است که مختصری

را روز بعدش می‌دیدم. خودم این پودر را با آب می‌خوردم. ولی برای پسر، با یک قطره کوچک از عسل، از پودر، خمیر گردی درست می‌کردم و با آب می‌خورد، مانند قرص. چون تلخ است و ممکن است خوردنش برای بچه‌ها یا حتی بزرگ‌ترها سخت باشد، برای همین با چند قطره عسل مشکل تلخی را حل کردم. داروی مایکی از داروهای طب اسلامی بود که یک عده فقط از آن بد شنیده‌اند و به تبع شنیده‌ها، بد هم می‌گویند. ولی خب اگر نگاه صفر و صدی را کنار بگذاریم، متوجه جنبه‌های مثبت طب اسلامی هم می‌شویم و چه بسا مشکلات طولانی مدت مان را بتوانیم به کمک بعضی از داروهایش رفع کنیم. البته که فقط با دیدن بی‌اشتهایی نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که غلبه صفر است. باید به متخصص مراجعه کرد.

● مادر من برای درمان دردهای استخوانی‌اش، دوسه ماهی است که از داروهای گیاهی و سنتی استفاده می‌کند. متأسفانه همچنان هم درد دارد ولی چون یکسری کرم است که باید بعد از ماساژ، پایش را با نایلونی ببندد و استراحت کند، فکرمی‌کند دردهایش رفع شده؛ حتی به خاطر اضافه وزنش، هر شب از یک دمنوشی استفاده می‌کند که باید غروب‌ها قبل از شام دم کند و بخورد و مدام حالت تهوع دارد و در طول روز به سرگیجه و افت فشار هم افتاده. به نظر من این داروها هم مانند شمشیر دو لبه هستند. چه تجویزهای نادرستی که برای درمان ناباروری ندارند؛ درحالی که جراحی از دانشمندان همین طب گفته است که بعد از ۲۰ سال کار طبابت و تمرین، به ریاست داروخانه بیمارستان انتخاب شد و مجاز بود که فقط دو نوع دارو را باهمدیگر ترکیب کند. بنابراین ترکیب کردن داروهای تخصصی و تجربه زیادی است و بیماران برای مصرف این داروهای گیاهی نباید به هر عطاری مراجعه کنند، این کار خیلی خطرآفرین است.

● مادر گذشته طب اسلامی نداشتیم. چند سالی است که

● کوثر می‌گوید دو سالی بود حوالی پاییز و زمستان، کف پاهایم چنان خشک می‌شد که نه کرم‌های پا و نه چندین جلسه پدیکور هم درمانش نمی‌کرد. تا اینکه چند ماه پیش در حین مطالعات پراکنده درباره ویژگی‌های غلبه صفر، متوجه شدم علتش بالا بودن صفر، خشک و سرد شدن هوادر پاییز و زندگی در آب و هوا خشک است. البته اولین بار که متوجه صفر شدم، سردردهای چند روزه و آستانه تحمل خیلی پایین بود. بعد که با متخصص طب اسلامی صحبت کردم، دیدم علائم دیگری را هم دارم. متخصص یک پودر گیاهی برایم تجویز کرد که ترکیبی بود از گیاهان خشک با مزه تقریباً تلخ که هر شب باید می‌خوردم.

بعد از چند شب مصرف، به طرز عجیبی آرام شده بودم، سردرد هم کلاً از بین رفته بود. امسال دیگر مشکل خشکی و حشمتناک کف پا را هم نداشتم، کمی بعدتر و بعد از صحبت با متخصص، متوجه شدم بی‌اشتهایی، حالت تهوع‌های گاه و بی‌گاه و عصبی بودن‌های هرازگاهی پسر هم ناشی از غلبه صفر است. برای همین شب‌ها کمی از این پودر را به پسر هم می‌دادم و اثرش



سمیه ملاتبار
نویسنده



از درمان دردها نباید ناامید شویم. اگر دارو و پزشکی نتوانست دردها را کم کند، فکر نکنیم که واقعاً هیچ کار دیگری نمی‌شود کرد. گاهی درمان دردها در تغییر نگاه ما به جهان است و گاهی در شناخت ما از خودمان و گاهی هم در انرژی‌ها و گیاهان است. شما این روزها برای حفظ سلامتی‌تان، غیر از رعایت نکات بهداشتی، چه کار می‌کنید؟ چه قدر در مورد داروهای گیاهی و سنتی، خوب و بد شنیده‌اید؟ شما چه تجربه‌های خوب و بدی از این داروها دارید؟





دغدغه‌های یک کتابفروش این یک بار را گول بخورید خوشمزه‌ست

علی غنی
نویسنده



حاصل از کتابخوانی است که همیشه در من برای اضافه کردن حتی یک نفر به گروه نه چندان پرجمعیت کتابخوان‌ها، شور و شوق ایجاد می‌کند. بارها و بارها در اثر دیدن یک تئاتر یا فیلم سینمایی یا حتی گوش کردن یک پادکست، در خود اثراتی از تحول دیده‌ام که همیشه برایم ارزشمند بوده است. اما این اثرات، در مقایسه

با احساسی که پس از خواندن یک کتاب خوب و تأثیرگذار در من پدید می‌آید، غیرقابل قیاس است. برای همین است که اغلب اوقات، کتاب را در میان سایر آثار فرهنگی در انواع مختلف، برای تبلیغ و گفت‌وگو ترجیح می‌دهم. این، همان انگیزه‌ای است که یک کتابفروش را پس از مدت‌های مدید کار در دنیای کتاب، باز هم ترغیب می‌کند تا حتی برای معرفی کتاب خوب اضافه‌تر به مشتری، تمام تلاش خود را به کار گیرد. واقعیت این است که در میان کتابفروش‌های یک شهر شاید تنها به تعداد انگشتان یک دست بتوانید کتابفروش با چنین انگیزه‌هایی بیابید، چنین حرفی، بیشتر از این که یک جور خودستایی یا تعریف از خود باشد، یک واقعیت است. نمی‌خواهم بگویم کتابفروش‌های کتابخوان و دل‌باخته کتاب در حال انقراض هستند، اما باید اعتراف کنم که همیشه کم بوده‌اند و حالا به لطف مدرنیته و دنیای دیجیتال، شاید کم‌تر از همیشه!

اما خوبی این جور کتابفروش‌ها این است که معمولاً پیش از انقراض، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا از میان جوان‌ترها، حداقل به یک نفر شبیه خودشان تمام ملزومات دیوانگی در دنیای کتاب‌ها را بیاموزند. اصلاً برای همین هم هست که همیشه کم بوده‌اند، ولی تمام نشده‌اند! خلاصه این که اگر این روزها در سردر کتابفروشی‌ها و ویترین‌هایشان تبلیغات تخفیف برای فروش ویژه هفته کتاب را دیدید، یک وقت با خود نگویند «مگر ۱۰ درصد ناقابل تخفیف هم ارزش این همه جار و جنجال را دارد؟» این یک بهانه است صرفاً برای اینکه اگر چند وقتی از عالم کتاب و مطالعه دور مانده‌اید، با بهانه همین تخفیف ناقابل شاید قدری قلق‌تان بیاید که وارد کتابفروشی شده و حتی شاید در همان دقایق کوتاه، سری به دنیای کتاب‌ها بزنید.

بگذارید یک وقت‌هایی با همین دل‌خوش‌کنک‌های کوچک، برای خواندن گول بخورید...

از اول هفته یک ریز در گیر و دار تمهیداتی بودم که برای تخفیف‌های مناسبی در هفته کتاب اندیشیده بودیم. امروز هم از صبح داشتم می‌دویدم که به چاپ تابلوها و تبلیغات طرح بپردازم. حالا کل این طرح تخفیف مگر چند درصد می‌شد؟ اصلاً این ۱۰ درصد تخفیف ناقابل، در نهایت چه دردی از مشتری کتابخوان دوامی کرده که من به عنوان کاسب کتاب، این قدر اصرار داشتم آن را در بوق و کرنا کرده و از همه برای کتاب خریدن دعوت کنم؟

سؤال دیگر هم این بود که طرحی اینچنینی چقدر می‌توانست بر افزایش خرید و بزرگ‌تر شدن سبد فرهنگی مشتری تأثیر داشته باشد؟

این سؤالات مدام در ذهنم می‌رفت و می‌آمد و همین عبور و مرور قدری آشفته‌خاطرم کرده بود اما جوابش را خیلی سال بود که می‌دانستم. هر چند زیاد به گفتنش نمی‌پرداختم، ولی خیالم از عبث نبودن کار خودم راحت بود.

مسأله کتاب، لااقل برای من به عنوان یک کتابفروش، چیزی فراتر از یک جور کاسبی و ایجاد درآمد بود. من از سال‌های دانشجویی‌ام با خود عهد کردم که در این مسیر، هر چند اگر از لحاظ مادی کم‌بازده یادیربازده باشد، ثابت قدم بمانم. نه برای اینکه صرفاً به توفیق مادی برسیم، بلکه برای این که طعم واقعی تجربیات مطالعاتی را به آنها که ظرفیت دیدن چنین دنیایی را دارند، بچشانم. من طعم زندگی با کتاب را در روزهای اوج نوجوانی مزه کردم و از همان روزها هم تصمیم گرفتم این لذت را با هیچ لذت دیگری عوض نکنم. این تجربه، برای من آن قدر تأثیرگذار بود که پس از آن نگاهم به خیلی از مسائل دنیایی تغییر کرد. یادم می‌آید که شروع ورود به دنیای رمان‌ها و کتاب‌ها هم برایم از «من او» رضا امیرخانی اتفاق افتاد. اما حتی پس از کنکور هم اصلاً احتمال نمی‌دادم که یک روز فرصتی پیدا کنم تا بتوانم درباره دنیای کتاب‌ها با آدم‌هایی مثل خودم مشتاق، هم‌کلام شوم. ولی دست روزگار آن قدر من را چرخاند تا بالاخره باز هم به کتاب‌ها برسم.

و حالا بعد از حدود ۱۰ سال زندگی در اتمسفر کتاب، هنوز هم با شنیدن اسمش، چشم‌هایم برق می‌زند. همان که برای خیلی‌ها شاید تنها یک دسته کاغذ صحافی شده باشد، برای من گاهی به اندازه یک دنیا جذابیت دارد چون با هر کدام از اینها زندگی کرده‌ام و سطر به سطر و صفحه به صفحه با هر فراز و نشیبی از کتاب، مسیری را پیموده و تجربه جدیدی به دست آورده‌ام.

من می‌دانم وقتی کتاب خوب می‌خوانی، چه اتفاقی در ذهنت رخ می‌دهد. یک کتاب خوب می‌تواند نگاهت را به تمام آن چه در اطرافت می‌گذرد، تغییر دهد. برای همین است که از هر مناسبت و رویداد خاصی که در تقویم باشد، برای دعوت از دوستانم به خواندن استفاده می‌کنم. این ذات عمل مطالعه نیست که من را به چنین دعوتی از آدم‌ها تشویق می‌کند. در واقع، تأثیرات



هم گرفتگی گلو
داشتیم که آن هم با اولین
شب، نرم شد و فردایش کلاً گلویم
خوب شده بود.

چه خوب بود اگر طب سنتی، طب اسلامی و طب مدرن هر سه دست به دست هم می‌دادند برای سلامت بیشتر جامعه.

بعد با متخصص طب گیاهی آشنا شدم، دارویی ترکیبی از چند گیاه داد که با دوسه بار استفاده از آن کاملاً درمان شدم.

البته همان یک دارو نبود و داروی دیگری هم به من توصیه کرد. داروی جدید از عسل درست شده بود که پودر چند گیاه دارویی در آن حل شده بود و به صورت پماد درآمده بود. مصرفش هم ساده بود. باورش شاید سخت باشد ولی در کمتر از یک هفته، با درمانی ساده و ارزان و دردسترس، کیست‌های ریز را دفع کرد و خودت قشنگ می‌فهمی که خوب شده‌ای.

من می‌گویم کاش پزشکی مدرن کمی دست از تعصبش برمی‌داشت و با انواع دیگر طب هم همکاری می‌کرد. خودم هم پزشکی مدرن و هم طب سنتی و هم طب اسلامی را معتبر می‌دانم، هر کدام را در یک زمینه‌ای، معتقدم اگر به طب اسلامی انتقاد می‌شود، نباید کل طب اسلامی را زیر سؤال برد چون خیلی جاها درمانشان جواب داده و شایسته بررسی علمی هستند و اگر در طب سنتی در بعضی مسائل موفق نیست، کل درمان را زیر سؤال نبریم. همان طور که من و دوستانم بعد از تجربه‌های زیادی، پزشکی مدرن را زیر سؤال نمی‌بریم.

اگر نگاه صفر و صدی
را کنار بگذاریم،
متوجه جنبه‌های
مثبت طب اسلامی
هم می‌شویم و چه
بسا مشکلات طولانی
مدت مان را بتوانیم
به کمک بعضی از
داروهایش رفع کنیم

ما غیر از رعایت نکات بهداشتی، برای حفظ سلامتی مان، هفته‌ای یک بار از یک داروی گیاهی، به توصیه یک متخصص طب اسلامی استفاده می‌کنیم. هم پیشگیری کننده از سرماخوردگی و آنفلوآنزا است و هم برای درمانش مفید است؛ یعنی در پاییز و زمستان، هر ده روز یکبار از این پودر را می‌خوریم و خیالمان را بابت بیماری‌های فصلی راحت می‌کنیم.

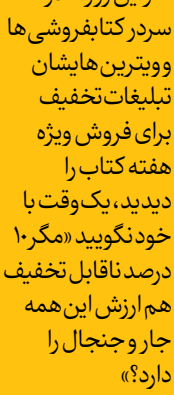
اما باید حتماً دقت داشت که در طب سنتی هم داروها دوز مصرف دارند؛ مثلاً تا جایی که من تحقیق کرده‌ام این پودر یک دارو با دوز دقیق است و نباید همینطوری مصرف شود. باید به اندازه معین و متناسب با سن مصرف کرد یا مثلاً در دوران بارداری تأکید و تشخیص متخصصان بر این است که هر دارویی مصرف نشود، باید مراعات حال جنینی را که همراه داریم، بکنیم.

علما و اطباء اسلامی و غربی معتقد بودند که اگر می‌خواهید دکترا را نبینید، روزی یک دانه سیب بخورید. هم در دسترس است، هم خوشمزه و هم راحت. مصرف سیب و آب سیب هم در خانه ما بالاست. یا برای تأمین آهن بدن بچه‌ها، خودم تمام میوه‌های قرمز و نارنجی رنگ مثل کدو، انگور، توت، خرما را در ظرف مسی بخارپز می‌کنم یا از یک تکه آهن در غذا هنگام پخت استفاده می‌کنم.

من چند سال تخمدان پلی کیستیک داشتم. دکترهای مختلفی رفتم. حرف مشترکشان این بود که پلی کیستیک درمان ندارد و فقط می‌شود کنترلش کرد و یا بعد از بارداری خوب می‌شود ولی ممکن است باز هم برگردد. چند سال

تخفیف‌های مناسبی
کتاب تنها بهانه است
برای دوباره نفس
کشیدن در میان
کتاب‌ها و کتابفروشی‌ها

اگر این روزها در
سردر کتابفروشی‌ها
و ویترین‌هایشان
تبلیغات تخفیف
برای فروش ویژه
هفته کتاب را
دیدید، یک وقت با
خود نگویند «مگر ۱۰
درصد ناقابل تخفیف
هم ارزش این همه
جار و جنجال را
دارد؟»



در باب مطالعه و کتاب در خانواده

شما واقعاً چه کسی هستید؟

سارا مؤمنی
دانشجوی دکترای مدیریت رسانه

حتماً برای خودتان پیش آمده یا مشاهده گر این مسأله که می خواهیم بگویم، در دیگران بوده‌اید؛ اینکه کسی در ۷۲ سالگی ناگهان کنکور بدهد و تحصیلاتش را ادامه دهد یا کسی در ۶۴ سالگی موسیقی یاد بگیرد یا اینکه کسی در ۵۱ سالگی بخواهد گواهینامه راهنمایی و رانندگی بگیرد و در مسابقات ورزشی رانندگی شرکت کند یا اینکه کسی بخواهد در ۴۳ سالگی علم نجوم بیاموزد و غیره. حتی افرادی را به خاطر می آورید که مثلاً در دوره کارشناسی، پزشکی، وکالت، فیزیک، معماری و غیره خوانده‌اند، اما ادامه تحصیل خود در دوره کارشناسی ارشد یا دکتری را در رشته‌های نامرتب با دوره کارشناسی مانند ارتباطات، سینما، رسانه، تصویرگری و نقاشی و غیره گذرانده‌اند یا اصلاً ادامه تحصیل نداده و مثلاً یک کافه زده‌اند یا گل‌فروشی یا کتابفروشی.

مواجهه دیگران با ما در این موقعیت و مواجهه خود ما با دیگران در همین موقعیت همیشه در لحظه اول تعجب برانگیز است که چرا، چطور و از کجا تغییر شروع شد و چرا اصلاً زودتر این اتفاق نیفتاد. می خواهیم درباره این حرف بزنییم که اگر چه هیچ وقت برای گرفتن ماهی از آب دیر نیست، اما برای اینکه حسرت عمر گذشته و تصور اینکه اگر زودتر شروع می کردیم، ممکن بود چقدر نسخه بهتری از خود الان مان باشیم، به این نیاز داریم که کودکی و نوجوانی مان متعلق به خودمان باشد. چطور؟ همه چیز با یک کتاب شروع می شود.

کتاب، کودک، زندگی

ممکن است در یک مهد مشغول به کار باشید یا در خانه چند فرزند داشته باشید و تجربه مشاهده فرزندان اقوامتان را هم داشته باشید که چطور هر کدام شان به یک چیز خاص علاقه دارند. چطور بعضی هایشان جذب گل و گیاه می شوند و حتی در نقاشی کشیدن اولویتشان با گل و درخت است و در کتاب‌ها جذب رنگ‌ها و شکل‌های مختلف گل‌ها و درختان و گیاهان می شوند و چطور بعضی دیگر محو صدا در موسیقی می شوند و هر جا موسیقی نواخته شود، آرام می گیرند و گویی کنجکاو و ضربه‌ها موسیقی را کشف کنند. یا اصلاً با ماشین‌ها بازی می کنند و از پدر و مادر تقاضای کنند برای آنها ماشین و روبات‌هایی بگیرند که قابل جدا شدن و دوباره متصل شدن باشد و بسیاری از نمونه‌های دیگر. این برای زمان کودکی است که تقریباً اغلب مادر میان انواع پدیده‌ها و موضوع‌ها را بودیم و هر کدام به سمت چیزی جذب می شدیم که کنجکاو بودیم بیشتر از بقیه آنها را کشف کنیم. همین‌جا زمان خوبی بود و زمان خوبی است که برای کودک دقیقاً آنچه را که می خواهد، بیشتر فراهم کنیم و او را به سمتی ببریم که یا از کشف آن موضوع مورد علاقه سیر و اشباع شود یا اینکه عطشش بیشتر شود. بهترین چیزی که این امکان را فراهم می کند، کتاب است. فارغ از ماهیت و وجودی کتاب که انسان ساز است، قرار دادن کودکان در معرض متون چاپی و کتاب‌هایی که به موضوع آن علاقه دارند، به آنها کمک می کند که بنیان انتخابی خود برای علاقه اصلی شان در حوزه علم، شغل و اصلاً شخصیت شان را خودشان آزادانه ایجاد و خلق کنند.

کتاب، نوجوان، آینده‌سازی

بزرگ‌تر که شدیم و زمان انتخاب رشته شد، اغلب کتاب‌ها و عروسک‌ها و وسایل بازی کنار رفت و جای همه آنها را فقط یک گروه کتاب مشخص گرفت. اینجا چالش‌های ما با علایق ذهنی مان و آنچه که به نظر می رسید در واقعیت بهتر است، شروع شد. اینجا همان جایی است که می بینیم یک خانواده نسل اندر نسل فروش فروشنده، یک خانواده نسل اندر نسل کفاشند، یک خانواده نسل اندر نسل دکترند و طوری این گزاره تقدس دارد و باید در تمام نسل‌ها و افراد ادامه داشته باشد که کسی نمی تواند خلاف آن، مسیر دیگری برای زندگی اش انتخاب کند.

مثلاً پیدا شدن کتاب‌هایی درباره رسانه و نقاشی در کتابخانه نوجوانی که پدر و مادرش دکترند، گاهی چالش‌هایی ایجاد کرده که نوجوان فقط برای رهایی از آن چالش، با وجود میل باطنی اش کتاب‌ها را حذف کرده و پای درسی نشسته که علاقه‌ای به آن ندارد، هر چند با فشار و اجبار والدین

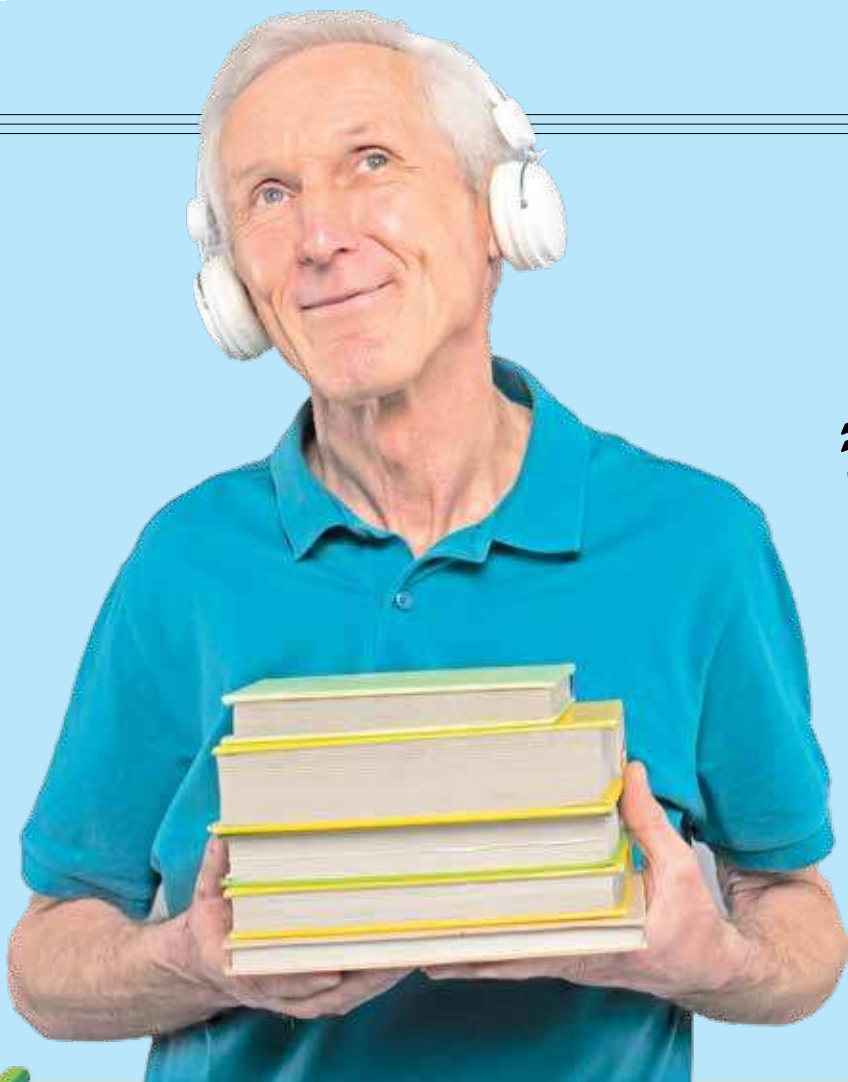
به ظاهر در آن موفق شده و مثلاً رشته پزشکی قبول شده و در نهایت پزشک می شود. گاهی این انتخاب به میراث خانوادگی برمی گردد. مسأله دیگری مثل درآمد و پول، تجربه منفی یا مثبت والدین از علایق شان، نگاه جنسیتی و شرایط جامعه باعث می شود یک باور و نگرش درباره یک محور علمی و شغلی بر همه چیز غالب شود. کودک یا نوجوانی را تصور کنید که مثلاً از کودکی منع شده از خواندن درباره ستاره‌ها و قرار است دکتر شود! دکتری را می بینیم که بی حوصله و بی علاقه وارد مطبش می شود، دیر می رسد، دل سرد است و ممکن است در تشخیص پزشکی نیز بیشتر دچار اشتباه شود. وارد ذهنش که می شویم، آسمان شب و کویری را می بینیم که دوستانش دور آن جمع شده و در کار نجومند. می بینیم که همین منع کردن معمولی که هر والدی فکر می کند حق طبیعی اوست که فرزندش را اصطلاحاً هدایت کند، چه تبعات فردی و جمعی مختلفی روی خود فرد و افرادی دارد که با او در ارتباط هستند. این اتفاق هر علتی که داشته باشد از منع کتاب‌ها شروع شده؛ در واقع بستن راه چشمه شکوفاکنده و سیراب کننده‌ای که در کنار انسان سازی، آینده می سازد.

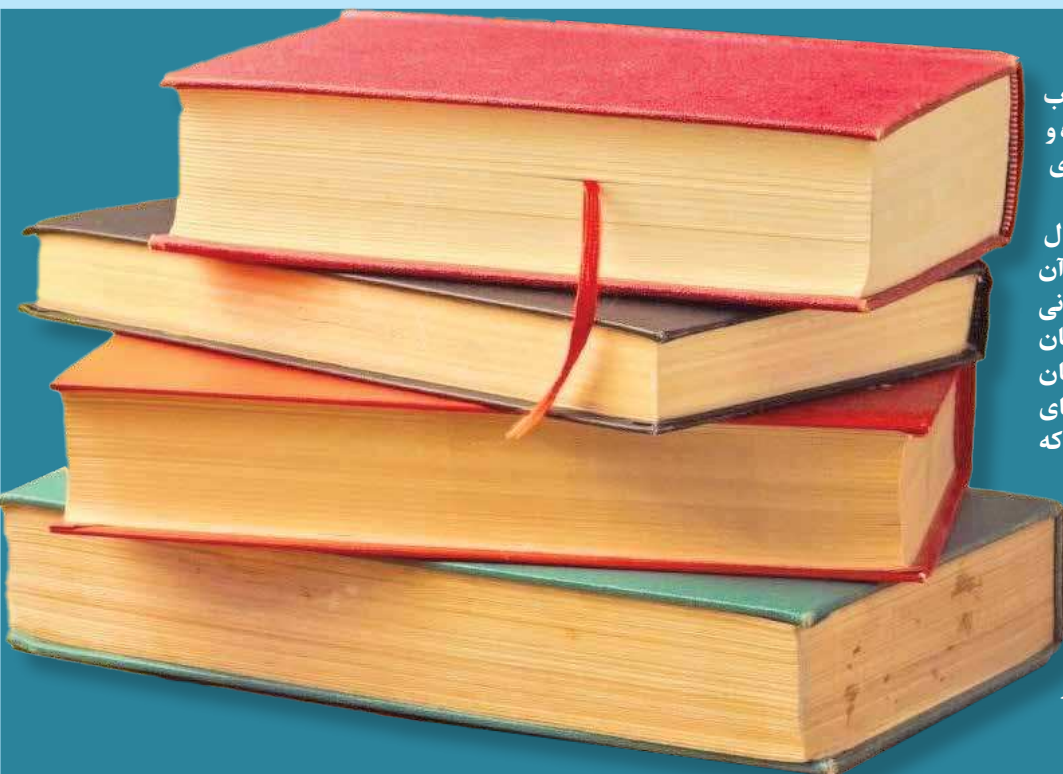
کتاب، جوان، آینده‌پروری

ما با آن کودکی و نوجوانی‌ای که گذرانیم، حالا جوان شده‌ایم. دکتر و بازاری و رسانه‌ای و مهندس و معمار شده‌ایم که پول و موقعیت و شغل و علم داریم، اما دل سردیم. در حالی که می شد همه اینها را هم داشته باشیم، اما دل سرد نباشیم. نه اینکه بخواهم حرف‌های اغراق آمیز امیدبخش بزنم. اما حالا که ما همان کودک و نوجوانیم، چه اشکالی دارد که سیر مطالعه‌مان را تغییر دهیم و به علاقه اصلی خودمان برگردیم و پا به آن مسیر بگذاریم؟ برای رضای خدا هم که شده، مطب را تعطیل کنیم و به جمع دوستان مان در کویر بپیوندیم و با تصمیم و انتخابی بهتر به زندگی روزمره برگردیم و برای ادامه راه تصمیم بگیریم. آدم‌هایی که در شبکه ما هستند، از ما تغذیه می کنند؛ اگر خبرنگار باشیم از عینیت و توجه و سرعت و دقت ما در خبرها، اگر دکتر باشیم از تشخیص درست و نظم ما، اگر معمار باشیم از طراحی دقیق و درست خانه‌ها بدون اشکال، اگر وکیل باشیم، از حق طلبی



اینکه کسی در ۷۲ سالگی ناگهان کنکور بدهد و تحصیلاتش را ادامه دهد یا کسی در ۶۴ سالگی موسیقی یاد بگیرد یا اینکه کسی در ۵۱ سالگی بخواهد گواهینامه رانندگی بگیرد و در مسابقات ورزشی رانندگی شرکت کند یا اینکه کسی بخواهد در ۴۳ سالگی علم نجوم بیاموزد، چه حسی در شما ایجاد می کند؟





کاغذهای کتاب علاوه بر بو، صدا هم دارند

یکی از راهکارهای روزمره‌ای که افراد را از بچگی به سمت کتاب جذب می‌کند، مشاهده کتاب در گوشه گوشه خانه و دیدن افرادی است که گاه و بیگاه در حال کتاب خواندن هستند؛ یعنی والدین و فرزندان بزرگتر. نیازی به نمایش یا تظاهر نیست،

همین که باور کنیم راهکار رشد ما و جامعه ما در کتاب خواندن و دنبال کردن درست علایق مان است، کودک این باور را می‌فهمد و در مسیر آن قرار می‌گیرد. اما ممکن است بیرون از خانه و در شرایط مختلفی مثل گرانی کتاب، سرشلوغی و نبود امکان تمرکز چندساعته برای مطالعه یا حتی امکان گرفتن کتاب در دست یا در کیف را نداشته باشیم. همین عصر و جهان ارتباطاتی که گله و غراز پیامدهای منفی آن زیاد است، برای ما امکان‌های زیادی فراهم کرده است. کتاب‌های صوتی گوش بدهیم و گفت و گوهای که درباره کتاب و موضوع مورد علاقه مان است را دنبال کنیم. در مترو وقتی ایستاده‌ایم یا در ماشین شخصی وقتی رانندگی می‌کنیم یا روی موتور وقتی در ترافیک مانده‌ایم، به کتاب و شنیدن علایق مان برگردیم، در واقع به روح مان غذا بدهیم. روحی گرسنه و سیری ناپذیر که هرچه می‌داند و می‌فهمد و جلوتر می‌رود، بیشتر کنجکاو می‌شود. یاد گفته یکی از صاحب‌نظران افتادم که می‌گفت آدم‌ها را دو چیز می‌سازد، «کتاب‌هایی که در طول زندگی خود مطالعه کرده‌اند و آدم‌هایی که در طول زندگی خود دیده‌اند.»

دقیق و درست و غیره.

نیازی نیست به معکوس یکی از اینها فکر کنید، خیلی‌ها متأسفانه در همین وضع معکوس هستند و در حالی که اثرگذاری و اثرپذیری منفی از خود و جامعه دارند، زندگی را به پایان می‌برند. ما همه در حال تغذیه از هم هستیم و مجموع ما جامعه‌ای می‌شود که می‌توان نام آن را شکوفاشده و پیشرفته نامید یا سرخورده و همچنان در مسیر. ماده اولیه این تغذیه از کتاب‌های مورد علاقه هر کدام از ما تشکیل می‌شود. اگرچه فکری کنیم دیرشده و انرژی و انگیزه سال‌های

گذشته را نداریم، اما شاید این مشاهده‌گری و چند پیراهن بیشتر پاره کردن و پختگی نسبی، کمک کند که چندسالی را که دیر شروع کرده‌ایم، جبران کنیم. به کتاب‌ها برگردیم. هیچ چیز اندازه کتاب و کتاب خواندن تکلیف ما را با خودمان، علایق مان، هویت مان و آن چیزی که واقعاً می‌خواهیم باشیم، روشن نمی‌کند. در کنار اینکه خودمان به کتاب‌ها با موضوع گمشده مورد علاقه مان برمی‌گردیم به فرزند دختر و پسر خودمان نیز اجازه بدهیم انتخاب کنند که زمان، هزینه و عمر و تجربه رفته ما برای آنها تکرار نشود.



دکتر و بازاری و رسانه‌ای و مهندس و معمار شده‌ایم که پول و موقعیت و شغل و علم داریم، اما دل سردیم. در حالی که می‌شد همه اینها را هم داشته باشیم، اما دل سرد نباشیم



در کنار اینکه خودمان به کتاب‌ها با موضوع گمشده مورد علاقه مان برمی‌گردیم به فرزند دختر و پسر خودمان اجازه بدهیم انتخاب کنند که زمان، هزینه و عمر و تجربه رفته ما برای آنها تکرار نشود

از مرگ و همه چیز بدتر

روایتی



حتی آن روز که دکتر گفت قرار است قفسه سینه ام را به اندازه ۲۰ سانت بشکافد، دستش را درون قلبم بکند و بانخ و سوزن حفره‌ای را که از بدو تولد در قلبم نگه داشته بودم بدوزد، از مرگ نترسیدم

زهرآ عاشور دخت
نویسنده نوقلم



من آدم شجاعی هستم، این را خودم بارها به خودم گفته‌ام. از مرگ هم نمی‌ترسم! من مثنوی می‌خواندم و غزلیات شمس! عارف کجا و ترس از مرگ کجا!

حتی مادر بزرگ که فوت کرد و بالای مزارش ایستادم گریه نکردم. مادر بزرگ بعد از سال‌ها مریضی به آغوش خدا برگشته بود! اگر ضجه‌های بیتیمانه بابا نبود همان چند قطره اشکی که بوانشکی و دور از چشم همه ریختم هم میهمان چشمانم نمی‌شد. کمی با خودم کلنجار رفته بودم که تو چرا گریه نمی‌کنی؟ خواهرها را ببین، پسرعمویاسر را ببین، زن پسرعمویاسر را ببین، هنوز یک سال نیست که عروس خانواده است، یا به پای یاسرزار می‌زند! دروغ چرا، کمی به من برخورد. سال‌های آخر مادر بزرگ با ما زندگی می‌کرد، چطور از دست دادنش برایم دردناک نبود؟ هر چه ۱۷ سال خاطره‌های مبهم را مرور کردم تا دل بستگی‌ای پیدا کنم و پا به پای زن یاسر گریه کنم نشد که نشد!

ممان بزرگ در ذهن من، هنوز روی تشکچه پشمی کنار در اتاق من و رو به تلویزیون به پشتی قدیمی تکیه داده بود! صبحانه و ناهار و شامش را همانجای خود! بایک تار زیبایی (تار جاری شمالي) دندان‌هایش را تمیز می‌کرد و سریال‌های تلویزیون را با بابا دنبال می‌کرد! مادر بزرگ هیچ وقت در ذهن من دفن نشد! با همان جلال و جبروت پیش خدا رفته بود و شاید تشکچه و پشتی‌اش را همان طور در عرش خدا گذاشته بود و همان لبخند عجیب روی لب‌هایش بود! آخرش به این نتیجه رسیدم که من مادر بزرگ را دوست داشتم اما من از مرگ نمی‌ترسم. اشک و آه باشد برای آنها که مرگ در چشم‌شان خوفناک و غریب است! برای بزرگ‌ترهایی که پاکیر دنیا شده‌اند و عزیزشان را فرستاده‌اند جایی که خودشان حاضر نیستند بروند! ۶ سال را با این افتخار طی کردم!

حتی آن روز که دکتر گفت قرار است قفسه سینه ام را به اندازه ۲۰ سانت بشکافد، دستش را درون قلبم بکند و بانخ و سوزن حفره‌ای را که از بدو تولد در قلبم نگه داشته بودم بدوزد، از مرگ نترسیدم! تنها نگرانی ام رد بخیه بود و دو ماه از پایان نامه عقب ماندن! شب عمل که فرارسید، خوشحال بودم از تابلویی که بالای سرم وصل بود و می‌گفت فردا به مسلخ خواهیم رفت! گان آبی رنگ را با خوشحالی بغل گرفته بودم و می‌خندیدم

که بالاخره فردا یک مرحله به رهایی از این زندان نزدیک‌تری شوم.

فاطمه کنارم بود و باهم می‌خندیدیم! تا لحظه آخری که با آسانسور من را به طبقه درک بیمارستان می‌بردند تا تنظیمات مادرزادی ام را تغییر دهند، فاطمه دستش را از دستم جدا نکرد. لبخند مهربانش را انگار روی لب‌هایش بخیه کرده بودند! محو نمی‌شد! از شب قبل مدام می‌گفت: نگران نباش! می‌گفتم: نگران نیستم، من که مثل تو نیستم آمار سردخانه بیمارستان را بگیرم! سردخانه داشته باشد یا نداشته باشد! وقتی مریدم چه فرقی می‌کند؟ لبخندش روی لبش بخیه شده بود ولی چشم‌هایش گاهی نشستی داشت! گفت: نمی‌خواهم خانواده ام را به راه شوند از این بیمارستان به آن بیمارستان. آمار را دقیق در آورده بود. می‌دانست بیمارستان خودمان اگر جا نباشد بیمارستان امام سردخانه دارد. نزدیک هم هست.

تا در آسانسور بسته شود، با لباس زرد رنگ بیمارستان که شال پهنی را دور آن کشیده بود و با چشمانی مشک‌وسط چهره‌ای تپل و سبزه منتظر مانده بود. لبخندش با لهجه گنابادی من را بدرقه می‌کرد. گرمی نگاهش تا دو هفته بعد از ترخیص امید را در دلم زنده نگه داشت.

دو هفته بعد از ترخیص، زنگ زد که حالش را بپرسم. زینب می‌گفت دوبار زنگ زده که با من صحبت کند ولی در «بست‌آی سی» تلفن نداشتم! از مری شنیده بودم که عمل کرده و در بخش بستری است! فاصله ما فقط چند طبقه ضد عفونی شده و تفاوت رنگ آبی و زرد لباسی بود که بوی وایتکس می‌داد! بوق‌های انتظار تماس را می‌شنیدم و منتظر بودم بگویند «بله» تا بگویم حالم خوب است! نگران نباشد! انقدر نگران دیگران نباشد! بله، بفرمایید.

صدای بی تفاوت مردانه دست و پایم را گم کرد!

با فاطمه کار داشتم.

شما؟

من هم بخشیشون بودم.

فاطمه خانوم به رحمت خدا رفتند.

چی؟ چی شده؟

فوت کردند.

انگار تا آن روز نمی‌دانستم به رحمت خدا رفتن معادل کلمه فوت کردن، معادل کلمه مردن، معادل دیگر نبودن، ندیدن و نشنیدن است! به رحمت خدا رفتن خبر از مهربانی خدا می‌داد و چیزی که بر سرم آوار شده بود سخت بود و سنگین. چیزی از جنس تنبیه، از جنس غضب.

بعد از قطع تلفن ناگهان همه غم و حسرت‌های از دست دادن‌های این ۲۴ ساله با پنی به بیرون ریخت.

قفسه سینه بخیه خورده‌ام را بغل کردم و با قلبم که از دل‌تنگی فاطمه و ترس نزدیک بودن مرگ، حالا تندتر خودش را به در و دیوار می‌کوبید گریستم.

دو ماهی را که روی تخت اتاق خوابم زندانی بودم به فاطمه فکر می‌کردم. به جمله «مسررم خیلی زحمت را کشیده» که در بین بغض و گریه اش میهم می‌شد. به اینکه آخر

سرهمشش مجبور شده به کدام سردخانه برودش.

به خودم فکر می‌کردم و مرگی که در یک قدمی ام پرسه می‌زد. به مادر بزرگ فکر می‌کردم و به پدر بزرگ‌ها که سال‌هاست از آخرین خدا حافظی ام با آنها می‌گذشت. دنیای من بعد از یک تماس تلفنی، از یک دنیای ساده و قابل برنامه‌ریزی، از یک دنیای عاشقانه و عمیق که آخرش همه آدم‌هایش در آغوش پروردگار آرام می‌گرفتند و با خوبی و خوشی روزگار می‌گذراندند تبدیل شده بود به دنیایی تنگ و بی‌رحم! دنیایی که فقط رنگ دل‌تنگی داشت و کسی نباید پیش را بر زمین می‌گذاشت! دنیایی که پر بود از خاطرات خاکستری که فایده‌ای نداشت! که مهربانی فاطمه زیر خاک بود و صدایش داشت کم کم از شیاریهای خاطراتم مثل غبار سبکی برمی‌خاست و محو می‌شد. که از فاطمه فقط یک عکس برابم مانده بود که دست‌هایش را دورم حلقه کرده بود و کنار کلافگی و خستگی من لبخند می‌زد و فردای بهتر را یادآوری می‌شد. فردایی که برای من ماند اما برای او نه.

حالا بعد از بیشتر از ۱۰ سال از فوت مادر بزرگ، کمتر مثنوی می‌خوانم، کمتر حرف‌های عارفانه گوش می‌کنم. به «در خاک خفته‌ها» که می‌رسم اشک می‌ریزم. حسرت، از کنار تار موهام تا زیر ناخن‌های دستم رخنه کرده! دیگر ۱۷ ساله نیستم. از هر طرفی که به من نگاه کنی شکل و شمایل یک انسان بزرگسال بالغ را دارم.

گاهی فکر می‌کنم بزرگ شدن همراه با ضعف شدن است. بزرگ شدن یعنی پادر گل دنیا فرو بردن، چسبیدن و رهانشدن. درد کشیدن هنگام پس دادن نعمتی که خدا خودش به ما داده بود. کوهت فکر شدن و رقیق‌الایمان شدن به رحمت خدا و در نهایت ترسیدن از به رحمت خدا رفتن.

گاهی هم فکر می‌کنم شاید یکی از رگ‌های قلبم مسیر اشتباهی را رفته بود و حفره‌ای که در قلبم بود نمی‌گذاشت دنیا را آن طور که «انسان» می‌چشد بچشم. حس می‌کنم سیم‌کشی‌های قلبم بعد عمل درست شده‌اند. می‌توانم مثل دیگران درک کنم. مثل دیگران ببینم و بشنوم.

هر بار که از دروازه مزاری می‌گذرم، همه این خاطرات، واگوبه‌ها و ترس‌ها از ذهنم عبور می‌کند. از کنار قبرها می‌گذرم و مدام فکر می‌کنم بعد از این همه بزرگ شدن به آرزوی بچگی ام که قوی شدن بود رسیده‌ام یا کماکان مانند طفلی در پی پناهگاهی می‌گردم تا در آغوشش آرام بگیرم.

به مزار عزیز می‌رسم که قبل از رفتنش او را ندیده بودم، متن روی قبر را که از شجاع‌ترین انسانی است که می‌شناسم و در تصوراتم گرم‌ترین آغوش را دارد بلند می‌خوانم تا به گوش اعضا و جوارح و مخصوصاً قلب تعمیر شده ام برسد:

مردن از شما آغاز نشده و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می‌رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته! اگر او بازنگردد شما به سوی او خواهید رفت. (نهج البلاغه حکمت ۴۵۷)

حالا به «در خاک خفته‌ها» که می‌رسم اشک می‌ریزم





اصول نگهداری از ظروف آشپزخانه در کابینت‌ها چه می‌گذرد؟

فاطمه زارع جعفری
نویسنده

وقتی صحبت از زیبایی آشپزخانه در میان باشد اولین چیزی که به ذهن مان می‌رسد، ظروفی است که در آن آشپزخانه به چشم می‌خورد. علاوه بر زیبایی آشپزخانه، بخشی از سلامت افراد خانه نیز در گرو ظروفی است که در آشپزی و سرو غذای خانواده از آنها استفاده می‌شود. نگهداری درست و اصولی از ظروف آشپزخانه در زیبایی بصری و کیفیت غذایی که در آنها پخته و سرو می‌شود، مؤثر است. از آنجایی که ظروف آشپزخانه جنس‌های متفاوتی دارند، نگهداری از آنها نیز روش‌های متفاوتی دارد. در این یادداشت به طور خلاصه روش‌های نگهداری چند نوع از انواع ظروف آشپزخانه را شرح می‌دهیم.



ظروف استیل

درخشندگی آنها کمک می‌کند. به عنوان نکته آخر، غذاهایی که حاوی نمک هستند را در ظروف استیل ذخیره نکنید، چرا که درخشندگی آنها را از بین می‌برد.

ظروف چینی

ظروف چینی از عناصر اصلی آشپزخانه‌های ایرانی هستند و برای سرو غذا از آنها استفاده می‌شود. این ظروف حساس و شکننده به اصول نگهداری خاص خود نیاز دارند. هنگام شست‌وشوی ظروف چینی در ماشین ظرفشویی نیز باید دقت کنید که فاصله مناسب بین ظروف رعایت شود تا از برخورد آنها با یکدیگر جلوگیری

ظروف استیل از جمله ظروفی هستند که هم در پخت و پز و هم در سرو و نگهداری غذا از آنها استفاده می‌شود. نگهداری از ظروف استیل چندان سخت نیست، ولی اگر نکات نگهداری از آنها رعایت شود، عمر طولانی‌تر و ظاهر زیباتری خواهند داشت. قبل از اولین استفاده از ظروف استیل، مخصوصاً ظروف پخت و پز، آنها را با آب داغ و شوینده بشویید و خشک کنید. پس از پخت غذا نیز ظرف را در آب بخیسانید و سپس با شوینده و اسفنج نرم بشویید. خشک کردن ظروف استیل با دستمال پارچه‌ای پس از شست‌وشو به حفظ

که شعله از اطراف ظرف بالا نیاید تا به بدنه ظرف آسیب نرسد و از اشیای فلزی و نونک تیز در این ظروف استفاده نکنید. همچنین ظروف چدنی داغ را زیر آب سرد نگیرید و پس از شست‌وشو آنها را خشک کنید. ماشین ظرفشویی برای شست‌وشوی ظروف چدنی مناسب نیست.

ظروف مسی

ظروف مسی از محبوب‌ترین ظروف پخت و پز و سرو در دنیا هستند که هم کاربردی‌اند و هم زیبایی خاصی به آشپزخانه و میز پذیرایی می‌دهند. شست‌وشوی ظروف مسی باید با دست و آب گرم انجام شود و از شوینده‌های قوی که باعث از بین رفتن پوشش قلع داخل ظرف و رویه مس می‌شوند، استفاده نشود. هنگام پخت و پز

بهرتر است از شعله پخش‌کن استفاده کنید و مهم‌ترین نکته این که از ظروف مسی برای سرخ کردن مواد غذایی استفاده نکنید، چرا که روغن خیلی داغ و حرارت زیاد، خیلی زود قلع داخل ظرف را از بین می‌برد. استفاده از اشیای فلزی، قلع را خش می‌اندازد، پس از قاشق چوبی در این ظروف برای استفاده کنید. همچنین برای نگهداری غذا از ظروف مسی استفاده نکنید. برای از بین بردن لکه‌های ظروف مسی می‌توانید از لیموترش آغشته به نمک استفاده کنید و برای درخشندگی این ظروف از ترکیب مقدار مساوی جوش شیرین و نمک که به صورت خمیر درآمده است، استفاده کنید. در آخر لازم به تأکید است که در صورت از بین رفتن پوشش قلع داخل ظرف مسی و دیده شدن مس از داخل ظرف، برای جلوگیری از مسمومیت در اسرع وقت برای قلع‌اندود کردن آن اقدام کنید.

ظروف چوبی

از جذاب‌ترین ظروف آشپزخانه ظروف چوبی هستند. ظروف چوبی زیبایی خاصی به آشپزخانه و میز پذیرایی می‌دهند و به همین دلیل بسیار محبوب هستند. ظروف چوبی خاصیت آنتی باکتریال دارند و از مواد غذایی در برابر باکتری‌ها، میکروب‌ها و کپک‌ها محافظت می‌کنند. اما از آنجایی که این ظروف از چوب طبیعی ساخته شده‌اند و همچنین به دلیل بافت خاص چوب، شیوه مراقبت از آنها با بقیه ظروف آشپزخانه کمی متفاوت است. چیزی که واضح است این که ظروف چوبی نباید در ماشین ظرفشویی قرار داده شوند. همچنین دمای بالای آب و فشار زیاد آن باعث ترک خوردن ظروف چوبی می‌شود. تماس طولانی مدت با آب نیز به بافت چوب آسیب می‌زند. ظروف چوبی می‌توانند با آب و شوینده و اسفنج نرم شسته شوند، اما لازم است که بلافاصله با دستمال پارچه‌ای خشک گردند. علاوه بر خشک کردن با دستمال، باید ظروف چوبی را پس از شست‌وشو چند ساعتی در معرض هوا قرار دهید و آنها را در همان لحظه جمع‌آوری نکنید. اگر در ظروف شما خط و خش ایجاد شد، می‌توانید با سمباده زدن آن را رفع کنید و هر چند ماه یک بار با مالیدن روغن‌های مخصوص، درخشندگی و زیبایی آن را حفظ کنید. با استفاده از لیمو، مخلوط جوش شیرین و آب یا سرکه سفید نیز می‌توانید بوی ناخوشایند ظروف چوبی را از بین ببرید.

ظروف چدنی

جنس ظروف چدنی، آهن ترکیب شده با کربن و سیلیسیوم است و از ظروف تقوون مقاوم تر و سالم‌تر هستند. بنابراین افراد زیادی امروزه از ظروف چدنی استفاده می‌کنند. قبل از اولین استفاده از ظروف چدنی نیز لازم است آن را جلا دهید، به این صورت که آن را به طور کامل با روغن مایع آغشته کنید و با اسفنج نرم بشویید. هنگام پخت و پز باید توجه کنید

در صورت از بین رفتن پوشش قلع داخل ظرف مسی و دیده شدن مس از داخل ظرف، برای جلوگیری از مسمومیت در اسرع وقت برای قلع‌اندود کردن آن اقدام کنید

علاوه بر زیبایی آشپزخانه، بخشی از سلامت افراد خانه نیز در گرو ظروفی است که در آشپزی و سرو غذای خانواده از آنها استفاده می‌شود

ظروف چدنی خلاف ظاهر زمخت‌شان، حساس هستند و باید حسابی مراقب‌شان بود





گرانولا بارها
سرشار از انرژی،
فیبر غذایی، آهن،
منگنز و فسفر
هستند که به
سلامتی و انرژی
لازم برای آغاز روز
کمک می کنند

آموزش تهیه یک میان وعده جذاب

گرانولا بار

یک میان وعده جادویی و انرژی بخش



گرانولا اولین بار
در قرن نوزدهم
توسط فردی به
نام دکتر جکسون
در نیویورک ابداع
شد. اولین گرانولا
متفاوت از نوع
امروزی و شامل
آرد گندم کامل
و تکه های مغز
آجیل بود

فائزه صدیقی
نویسنده

گرانولا بار (Granola Bar) یک خوراکی سالم و خوشمزه، بدون شکر و آرد سفید است که معمولاً به عنوان یک جایگزین سبک و جذاب برای صبحانه یا میان وعده شناخته می شود. این خوراکی شامل ترکیباتی چون جو پرک، انواع مغزها و دانه ها، عسل و میوه خشک شده است. گرانولا بارها سرشار از انرژی، فیبر غذایی، آهن، منگنز و فسفر هستند که به سلامتی و انرژی لازم برای آغاز روز کمک می کنند. این خوراکی را می توان در خانه تهیه کرد و با اضافه کردن مواد دلخواه تنوع طعم آن را افزایش داد. همچنین، گرانولا بار می تواند به کاهش مصرف شکرهای اضافی در رژیم غذایی شما کمک کند. اما قبل از شروع آموزش لازم است در مورد دو واژه گرانولا و گرانولا بار و تفاوت آنها توضیح بدهیم.

تفاوت گرانولا و گرانولا بار

گرانولا: برای تهیه گرانولا، مخلوط جو پرک، مغز آجیل خرد شده، تکه های میوه خشک، نوعی شیرین کننده و نوعی چربی سالم (روغن نارگیل، هسته انگور و...) را با هم مخلوط می کنند و بعد آنها را روی سینی فر پخش کرده، در فر به مدت گفته شده در دستور تست می کنند. بعد از تست کردن، محصولی ترد به دست می آید که محبوب ترین استفاده از آن با شیر به عنوان صبحانه یا به صورت خالی به عنوان میان وعده یا با ماست است. گرانولا بار: گرانولا بار میان وعده ای خوشمزه است که امروز قصد داریم آموزش آن را در کنار هم ببینیم. این ترکیب از مواد

اولیه گرانولا یعنی جو پرک، تکه های میوه خشک، مغزها و دانه ها تشکیل شده است با این تفاوت که میزان قابل توجهی مواد چسبنده مثل عسل، کره بادام زمینی، شیره افرا، خرما، انگور و... به مواد اضافه می شود که باعث می شود دانه ها و مغزها به هم بچسبند. این مواد در قالبی فشرده و بصورت بلوکی در می آیند و بعد از پخت به شکل های مختلف که معروف ترین آن نوارهای مستطیلی شکل است برش می خورند. پس از خواندن این توضیحات جذاب با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه گرانولا بار، این میان وعده جادویی، انرژی بخش، خوشمزه و سالم را آموزش ببینیم.

چند نکته در خصوص مواد اولیه

در این دستور می توانید به جای بادام از همین مقدار بادام زمینی، بادام هندی، فندق یا پسته استفاده کنید. دقت کنید که از هر مغز خشکباری که استفاده می کنید باید خام و بدون نمک باشد. برای تهیه گرانولا جو پرک درشت یا خرد شده مد نظر است و از جو پرک فوری یا صبحانه نمی توانید استفاده کنید. در صورت تمایل می توانید به جای مغز تخمه آفتابگردان از همین میزان مغز تخمه کدو استفاده کنید.

عسل موجود در دستور با همین مقدار شیره انگور یا شیره خرما قابل جایگزینی است و در این صورت محصول وگان هم خواهد بود. دقت کنید که اگر عسل یا شیره شما سفت است، برای راحتی کار آن را پنج دقیقه روی بخار آب قرار بدهید تا کمی روان شود و سپس استفاده کنید. اگر به بادام زمینی حساسیت دارید یا طعم آن را نمی پسندید، می توانید از کره بادام درختی یا بادام هندی استفاده کنید. نحوه تهیه این کره ها دقیقاً به شکل کره بادام زمینی است.

از آن جایی که خرما پوره می شود، نوع خاصی از آن مد نظر نیست و می توانید از هر مدل خرمایی که می پسندید و در دسترس دارید استفاده کنید.

منظور از برگه یکی از برگه های آلو، زردآلو یا هلو است. اگر هیچ کدام برای شما قابل تهیه نیست، از قیسی استفاده کنید. برگه دلخواه را نگینی خرد کنید.

گرانولا بار دستور سلامتی است و استفاده از هرگونه شکر سفید یا قهوه ای در آن ممنوع است، پس با این توضیحات ما به کره بادام زمینی شیرین نشده نیاز داریم.

طرز تهیه گرانولا بار

فر را روی ۱۸۰ درجه سانتیگراد در فر گازی یا ۱۶۰ درجه در فرهای برقی، معادل ۳۵۰ درجه فارنهایت یا درجه ۴ فر روشن کنید تا گرم شود. کف سینی شیرینی پزی را کاغذ روغنی یا ورق نسوز بپندارید و آن را آماده بگذارید. بادام را به اندازه دلخواه خرد کنید و در سینی بریزید، جو پرک و مغز تخمه را هم اضافه کرده و مواد را به خوبی کف سینی



گرانولا بار خانگی را می توانید بسته به سلیقه شخصی تان درست کنید.

مواد لازم برای تهیه گرانولا بار

بادام: ۷۵ گرم
جو پرک: ۲۵۰ گرم
مغز تخمه آفتابگردان: ۴۰ گرم
عسل: ۱۰۰ گرم
کره بادام زمینی: ۹۰ گرم
خرما: ۱۰ عدد
سبوس گندم: ۴۰ گرم
دارچین: یک قاشق چای خوری
آلبالو خشک هسته گرفته یا کرنبری: ۵۰ گرم
برگه: ۵۰ گرم
آب ولرم (برای خرما): ۱۰۰ گرم

گرانولا بار یک میان وعده جذاب و البته بسیار انرژی بخش است.

گرانولا بار برای همه افراد بخصوص برای بچه ها، ورزشکارها و اشخاصی که رژیم غیر حیوانی (وگان) دارند بسیار مفید است و به شدت پیشنهاد می شود

زدن آن است. برای خوب برش خوردن گرانولا بار، دو مرحله خنک کردن را باید رعایت کنید.

ابتدا قالب را یک ساعت روی توری خنک کننده قرار بدهید و بعد یک ساعت آن را در یخچال بگذارید. بعد از این دو مرحله، به کمک کاغذ روغنی کف سینی، گرانولا بار را از قالب خارج کنید و سپس آن را به کمک یک چاقو تیز به ابعاد دلخواه برش بزنید. اگر این میان وعده را برای بچه ها درست کردید، می توانید کمی شکلات آب شده روی هر برش از گرانولا بار بریزید تا برایشان جذاب تر شود.

نحوه نگهداری

گرانولا بار باید در ظرف در بسته و در یخچال نگهداری شود و با این شرایط معمولاً تا هفت روز ماندگاری خوبی دارد. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.



گازی یا ۱۶۰ درجه در فرهای برقی، معادل ۳۵۰ درجه فارنهایت یا درجه ۴ فر روشن کنید تا گرم شود. قالب مربع ۲۲ تا ۲۴ سانتیمتر را کمی چرب کرده و کف آن کاغذ روغنی بپندازید. چرب کردن صرفاً برای چسبیدن کاغذ به کف قالب است و نیازی به چرب کردن روی کاغذ نیست. بهتر است کاغذ را کمی بلند تر ببرید تا موقع خارج کردن گرانولا بار از قالب، به کمک این دسته های کاغذ کار برایتان راحت تر باشد. در کاسه بزرگی مواد خشک شامل بادام خرد شده، مغز تخمه آفتابگردان، جو پرک، سبوس گندم، برگه خرد شده و آلبالو خشک هسته گرفته را مخلوط کنید. در کاسه دیگر مواد تر شامل عسل، خرما پوره شده، کره بادام زمینی و دارچین را با هم مخلوط کنید. مواد تر را به مواد خشک اضافه کنید و با لیسک سفت یا قاشق چوبی هم بزنید تا کال مواد با هم

پخش کنید. سینی را به مدت ۱۰ دقیقه در فر بگذارید تا مغزها یک درجه تغییر رنگ بدهند. حتماً بعد از پنج دقیقه در فر را باز کنید و یک دور مواد را هم بزنید. بعد از اتمام تست کردن، سینی را از فر خارج کرده و روی توری خنک کننده قرار بدهید تا به دمای محیط برسد.

۱۰ عدد خرما را هسته بگیرد (نیازی به کندن پوست خرما نیست). اگر خرما از نوع سفت مثل پیارم است، آب ولرم را روی خرما بریزید و اجازه بدهید نیم ساعت خیس بخورد و بعد آن را در غذا ساز یا آسیاب پوره کنید. اما اگر خرما از نوع نرم آن است، به محض هسته گرفتن با آب ولرم پوره کنید. فر را مجدداً روی ۱۸۰ درجه سانتیگراد در فر



جان هاروی خالق صبحانه معروف گرن فلکس، گرانولا با جو پرک را ابداع کرد که به شدت مورد توجه افراد قرار گرفت و امروزه هم افراد بسیاری از این ترکیب برای صبحانه و انواع میان وعده استفاده می کنند

تاریخ



چرچیل و روزولت و استالین در طی کنفرانس تهران

نشست تهران



نشست تهران در محل سفارت شوروی برگزار شد و شاه نیز برای شرکت در نشست ناگزیر بود به سفارت برود. در جریان نشست تهران، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و تنها اجازه دادند شاه در محل سفارت با آنها به طور جداگانه دیدار کند

چرا تهران؟

مسکورا برای تشکیل اجلاس رهبران امریکا، انگلیس و شوروی در تهران پذیرفته بودند ولی به هیچ وجه دولت ایران را در جریان تصمیم خود برای تشکیل نشست در تهران، قرار ندادند و حتی از مذاکرات خود در نشست نیز خبری به مسئولان ایرانی داده نشد. تنها در روز ورود رهبران متفقین، نخست وزیر ایران - علی سهریلی - در جریان قرار داده شد.

این نشست که در دوره دوم کابینه علی سهریلی برگزار شد، از ابتدا تا انتها به صورت محرمانه و بدون انتشار اخبار آن ترتیب یافت. اولین خبر مربوط به این نشست پس از عزیمت رهبران متفقین به کشورهاشان، توسط سهریلی در جلسه مشترک هیأت دولت،

انتخاب تهران برای تشکیل اجلاس رهبران متفقین، از مصوبات وزیران خارجه امریکا، انگلیس و شوروی در مسکو بود. نشست مشترک «آنتونی ایدن» وزیر خارجه انگلستان، «کاردل هال» وزیر خارجه امریکا و «مولوتف» وزیر خارجه شوروی در مسکو در اولین روزهای آبان ۱۳۲۲ در مسکو، مقدمه اجلاس رهبران سه کشور در تهران بود. و انتخاب تهران برای برگزاری چنین نشست، پیشنهاد استالین بود که با موافقت روزولت و چرچیل مواجه شد.

تحقیر شاه

نشست تهران در محل سفارت شوروی برگزار شد و شاه نیز برای شرکت در نشست ناگزیر بود به سفارت برود. در جریان نشست تهران، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و تنها اجازه دادند شاه در محل سفارت با آنها به طور جداگانه دیدار کند.

اما دیدار استالین با شاه در کاخ مرمر نیز با تلاش و خواهش یکی از اطرافیان شاه به نام احمد علی سپهر (مورخ الدوله) از مسئولان سفارت شوروی صورت گرفت. به گفته مادر شاه، استالین مایل بود با روی خوش نشان دادن به شاه جوان تلاش کند او را به عنوان متحد آینده شوروی پس از جنگ جهانی دوم، به همکاری با روس ها جلب کند.

بی اطلاعی مقام های ایرانی از برگزاری نشست

با وجود آنکه واشنگتن و لندن، پیشنهاد

عاقبت وابستگی و سرسپردگی

جای خالی تهران در نشست تهران

در فاصله روزهای ششم تا نهم آذر ۱۳۲۲ و در بحبوحه جنگ دوم جهانی، تهران میزبان رهبران سه کشور متفقین یعنی فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکا، وینستون چرچیل نخست وزیر انگلیس و ژوزف استالین رئیس جمهور شوروی بود. این سه کشور در سال های جنگ دوم جهانی سه نشست مهم در تهران، یالتا و پوتسدام تشکیل دادند و در آنها ضمن طرح نقشه های جنگی و استراتژی نظامی خود درباره شرایط بین المللی و اوضاع جهان بعد از پایان جنگ و همچنین تقسیم ممالک جهان به مناطق نفوذ، به توافق هایی رسیدند. قسمتی از این توافق ها و قول و قرارها پس از پایان جنگ جامه عمل پوشید و برخی دیگر موجب بروز اختلاف و سوء تعبیرهایی شد که اساس اختلافات سیاسی طرفین و آغاز جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب بود. نشست تهران که در چهارمین سال جنگ دوم جهانی تشکیل شد تمام وقت خود را صرف طرح نقشه های جنگی و مراحل بعدی نبرد تا شکست کامل آلمان کرد و حل مسائل مربوط به بعد از حصول پیروزی را به نشست دیگری موکول کرد.

با وجود آنکه واشنگتن و لندن، پیشنهاد مسکو را برای تشکیل اجلاس رهبران امریکا، انگلیس و شوروی در تهران پذیرفته بودند ولی به هیچ وجه دولت ایران را در جریان تصمیم خود برای تشکیل نشست در تهران، قرار ندادند و حتی از مذاکرات خود در نشست نیز خبری به مسئولان ایرانی داده نشد



انگلیسی‌ها زمانی نیروهای خود را از شهرهای جنوبی ایران خارج کردند که توانستند طیف وسیعی از سیاسیون وابسته به خود را در جریان تقلبات انتخاباتی چهاردهمین دوره قانونگذاری ایران به مجلس بفرستند



واقعت تاریخی را درک کرد که حکومت پهلوی به دلیل وابستگی تام و تمام به قدرت‌های سلطه جو بویژه انگلیس در عمل ناچار بود برای باقی ماندن در قدرت تن به هر خفت و خواری بدهد. و از آن مهم‌تر رژیم پهلوی در برابر نادیده گرفتن حقوق مردم ایران نه تنها جرأت اعتراض نداشت بلکه با آن دادن به خواسته‌های آنها به گسترش سلطه قدرت‌ها و کاهش استقلال ایران کمک می‌کرد. زیرا حکومت پهلوی به جای اتکا به مردم ایران برای بقای حکومت خود فقط به حمایت قدرت‌های استعماری انگلیس و آمریکا متکی بود.

کلام آخرا اینکه این پیروزی انقلاب اسلامی بود که بار دیگر عزت را به مردم ایران بازگرداند و آنها توانستند سرنوشت خود را پس از گذشت نزدیک به دو قرن مجدداً به دست گیرند.

درج خبر نشست تهران پس از ۴ روز در روزنامه اطلاعات



شد «به شهروندان استالینگراد با قلب‌های پولادینشان، هدیه‌ای از شاه جورج ششم، به عنوان نشان تکریم مردم بریتانیا از مقاومت مردم شما.»

نقض عهد قدرت‌های اشغالگر پس از پایان جنگ

نشست سران سه کشور بزرگ در تهران در اعلامیه پایانی خود که شامل یک مقدمه، ۹ فصل و ۶ ضمیمه بود، استقلال و تمامیت ارضی ایران را نیز تضمین کردند و تعهد قبلی انگلستان و شوروی را درباره تخلیه ایران در فاصله شش ماه بعد از پایان جنگ مورد تأیید قرار دادند. ولی امضاکندگان این اعلامیه، در عمل چندان پایبندی به تعهد خود راجع به ایران نشان ندادند. بدین معنی که پافشاری انگلیس و شوروی بر کسب امتیازات نفتی از دولت ایران و بخصوص اقدام روس‌ها در منوط ساختن خروج نیروهایشان از ایران به اخذ امتیاز نفتی دریای خزر، نقض آشکار حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران و نقض تعهداتشان در اعلامیه یادشده بود.

زمانی که استالین اعلامیه احترام به استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را امضا می‌کرد، شهرهای شمالی ایران در اشغال ارتش سرخ بود و وقتی اعتبارنامه سید جعفر پیشه‌وری نماینده حزب توده در نخستین روزهای کار مجلس چهاردهم رد شد، وی و قاضی محمد به عنوان رهبران دو حزب دموکرات آذربایجان و کردستان با کمک نظامی روس‌ها در دو استان یاد شده، اعلام خودمختاری کردند. روس‌ها تا زمان انعقاد قرارداد تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ و تشکیل کابینه ائتلافی با حزب توده در تهران، ۱۰ مرداد ۱۳۲۵، حاضر به خروج از ایران نگردیدند.

امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها نیز که در نشست تهران، اعلامیه استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را امضا کرده بودند، براجتی مایل به خروج از ایران نشدند. به طوری که سه ماه پس از امضای اعلامیه تهران، در اسفند ماه ۱۳۲۲ دو هیأت انگلیسی و امریکایی از جانب شرکت‌های نفتی شوکونی-واکیوم و سینکلاک امریکایی و شرکت روبال داچ شل انگلیسی-هلندی به تهران آمدند و هر دو تقاضای امتیاز نفت در نواحی جنوب شرقی ایران را کردند. مذاکرات و حتی حضور نمایندگان مرزور در تهران محرمانه نگاه داشته شده بود و جز چند نفر از مقامات بلند پایه دولت، کسی از مذاکرات ساعد نخست‌وزیر وقت ایران با آنان اطلاعی نداشت. انگلیسی‌ها زمانی نیروهای خود را از شهرهای جنوبی ایران خارج کردند که توانستند طیف وسیعی از سیاسیون وابسته به خود را در جریان تقلبات انتخاباتی چهاردهمین دوره قانونگذاری ایران به مجلس بفرستند. در همین دوره بود که سید ضیاءالدین طباطبایی عامل کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹، که از ۲۲ سال پیش از آن در خارج از ایران و از جمله ۱۹ سال در اروپا به سر می‌برد، به خواست انگلیسی‌ها به تهران بازگشت و به عنوان نماینده به مجلس چهاردهم راه یافت.

عاقبت وابستگی

با مروری بر نحوه برخورد رهبران سه قدرت جهانی در اجلاس تهران بخوبی می‌توان این



اهداء شمشیر پادشاه انگلیس به استالین

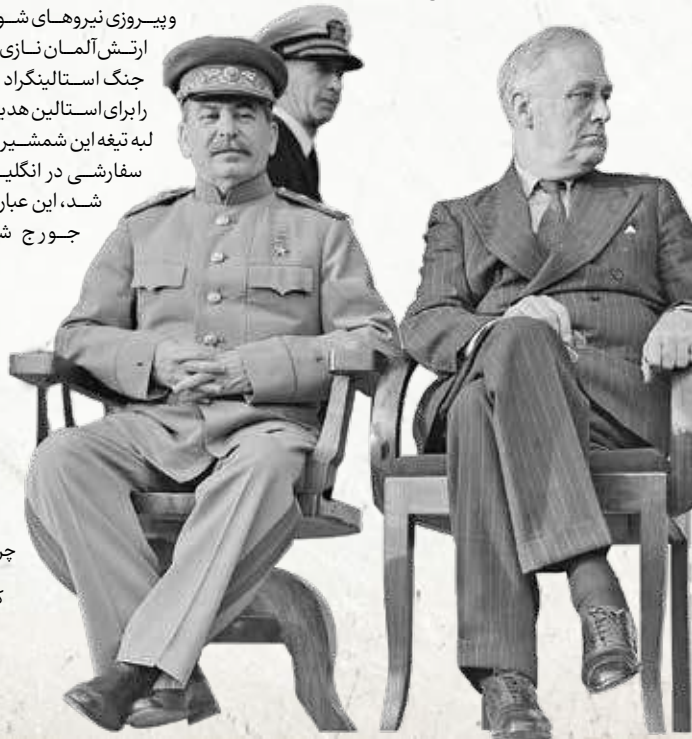


آلمان نیز گفت‌وگوهایی به عمل آمد. روزولت تنها راه مجازات آلمان را تجزیه این کشور عنوان کرد و چرچیل و استالین هم با این نظر مخالفت نکردند. با اینکه استالین پیشنهاد کنفدراسیونی کردن آلمان را رد می‌کرد و آن را تهدیدی علیه امنیت مرزهای شوروی می‌دانست ولی پیشنهاد تجزیه آلمان را به عنوان پایه مذاکرات پذیرفت. به موجب اسناد و مدارک محرمانه‌ای که بعداً درباره جریان مذاکرات نشست تهران منتشر شد استالین در این نشست موضوع منابع نفتی ایران و کشورهای ساحلی خلیج فارس را نیز مطرح کرد و خواستار توافقی درباره تقسیم این منابع در آینده شد. ولی چرچیل گفت که جهان باید به طور کلی در پایان جنگ مورد بررسی قرار بگیرد. اما بزرگترین موفقیتی که در نشست تهران نصیب استالین شد نزدیک شدن به روزولت و جلب اعتماد او بود که نتایج خود را در مدت باقیمانده جنگ و کنفرانس یالتا نشان داد.

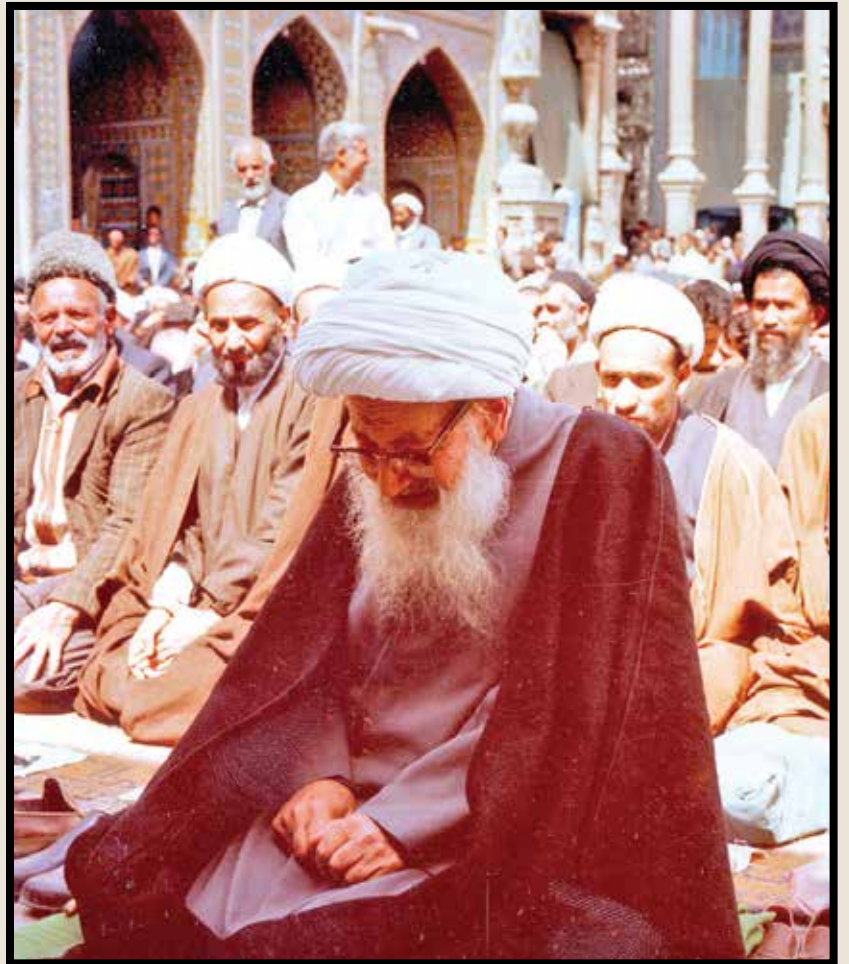
اهدای شمشیر پادشاه انگلیس به استالین در حاشیه نشست تهران

در حاشیه نشست تهران، شمشیر معروف به شمشیر استالینگراد توسط چرچیل، به عنوان هدیه‌ای از سوی جورج ششم پادشاه وقت بریتانیا به منظور نشان دادن وحدت و یکپارچگی متفقین، به استالین اهدا شد. پادشاه بریتانیا به خاطر قدردانی از مقاومت و پیروزی نیروهای شوروی در برابر ارتش آلمان نازی در جبهه‌های جنگ استالینگراد این شمشیر را برای استالین هدیه فرستاد. بر لبه تیغه این شمشیر که به صورت سفارشی در انگلیس ساخته شد، این عبارت به دستور جورج ششم حک

چرچیل و روزولت و استالین در کنفرانس تهران



۱۳۵۹. آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی در حال اقامه نماز جمعه در آستان مقدس حضرت معصومه (س)



نگاهی به مواضع سیاسی آیت الله العظمی محمد علی اراکی به بهانه سالگرد درگذشت ایشان

شیخ الفقهای انقلابی

بیست و پنجم جمادی الثانی سال ۱۴۱۵ هجری قمری یکی دیگر از مراجع بزرگ شیعه به دیار حق شتافت، آیت الله العظمی محمد علی اراکی که در اواخر عمرش به نام شیخ الفقها والمجتهدین معروف شد، قلبش پس از یک قرن تلاش (تولد ۱۲۷۳ و وفات ۱۳۷۳ شمسی) برای هدایت مردم از تکاپو ایستاد. در مراسم تشییع پیکر این عالم ربانی حضرت آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب حضور یافتند. آیت الله اراکی پس از سال ها تحصیل در حوزه علمیه اراک، به دنبال هجرت آیت الله العظمی حائری یزدی به قم، وارد حوزه علمیه قم شد و در درس ایشان شرکت کرد. در این سال ها با امام خمینی (ره) آشنا شد و همواره از فعالیت های امام علیه رژیم پهلوی پشتیبانی می کرد.

حمایت از نهضت امام خمینی

به دنبال نهضت امام خمینی، آیت الله اراکی در مناسبت های مختلف، حمایت خود را از نهضت اعلام می کرد و با مقایسه جنایات رژیم پهلوی با اعمال یزید، نهضت امام خمینی را مشابه نهضت عاشورا و در جهت احیای دین اسلام می دانست و بارها امام خمینی را «مجدد الاسلام» می خواند.

بر اساس همین دیدگاه متعاقب آغاز نهضت، حرکت امام خمینی علیه لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی، وی در اطلاعیه ای به تاریخ ۳ آذر ۱۳۴۱، الغای صریح این لایحه را به علت عدم تطابق با موازین شرع انور، عدم رضایت مردم و نگرانی عموم مسلمین از کم رنگ شدن مظاهر دینی در جامعه خواستار شد. آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی نیز با اشاره به حمایت های آیت الله العظمی اراکی از نهضت امام خمینی می گوید: «در سال ۱۳۴۲ خورشیدی که آغاز نهضت اسلامی ایران بود، همراه آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند، به حضور آیت الله اراکی شرفیاب شدیم. ایشان ضمن بیانات خود با اشاره به آیت الله کمالوند گفت: این همنام شما یعنی حاج آقا روح الله اگر در روز عاشورا در کربلا حاضر بود، حتماً در صف اول یاران وفادار حضرت سید الشهدا قرار می گرفت و به فیض شهادت نائل می آمد». قبل از دستگیری امام خمینی توسط عوامل رژیم پهلوی، آیت الله اراکی به اطرافیان اظهار داشت: «از قول من به امام خمینی



۱۳۶۰. جماران، آیت الله العظمی اراکی در دیدار با امام خمینی

بگویند بنابر آنچه در روایات معصومین وارد گردیده است، در رأس هر صد سال، تجدد و احیاء برای مذهب می آید. من تمام علما را مورد ارزیابی قرار دادم و جز ایشان احیاء برای اسلام نیافتم. ایشان مجدد دین اسلام در قرن حاضرند».

آیت الله شیخ ابوالحسن اراکی فرزند آیت الله اراکی نیز با اشاره به دیدار آیت الله اراکی و امام خمینی در عراق می گوید: «در همین سفر، روزی برای چندمین بار به امام گفتند، به نظرمی آید که شما مجدد المذهب هستید و سپس مجددهای مذهب در هر قرن را بر شمرده تا به قرن پانزدهم رسید و خطاب به امام گفت: به نظرم شما مجدد المذهب قرن خامس عشر هستید».

حمایت از رهبری آیت الله خامنه ای

از دیگر نقاط درخشان کارنامه سیاسی آیت الله اراکی، حمایت ایشان از رهبری آیت الله خامنه ای است. به طوری که متعاقب انتخاب رهبر انقلاب اسلامی توسط مجلس خبرگان در خرداد ۱۳۶۸، آیت الله اراکی در پیامی «انتخاب شایسته» ایشان به «مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران» را «ماه به دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران» دانست و با اشاره به این موضوع که «حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است» اظهار

حمایت از انقلاب اسلامی

بنابر خاطره ای از آیت الله خرازی، آیت الله اراکی معتقد بود «امام خمینی طاغوت ۲۵۰۰ ساله را از ایران بیرون راند، پس ما باید او را حمایت کنیم». آیت الله ابوالحسن اراکی (مصلحی) نیز با اشاره به این اعتقاد پدرشان در مورد حفظ نظام می گوید: «[مرحوم والد] بارها می فرمودند حفظ نظام واجب است و در این جهت خودشان هم در تمام صحنه ها حاضر بودند و در تمام انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مثل انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری و غیره [شرکت می کردند] حتی در این راستا اعلامیه هم می دادند و در بعضی مواقع که عده ای تشکیکاتی مطرح می کردند، ایشان می فرمودند بدون اعتنا به وسوسه های خناسان شرکت کنید».

به عنوان نمونه در پیامی درباره انتخابات مجلس خبرگان در ۱۳۶۹/۷/۱۵ «شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و تعیین افراد صالح را [یکی از وظایف اسلامی و اساسی هر فرد مسلمان] می دانست تا «همچون گذشته، دین خود را به اسلام ادا» نمایند «و در تثبیت این نظام مقدس که ضامن اجرای احکام نورانی اسلام است» سهمیم باشند. همچنین در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی در پیامی «شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و گزینش افراد صالح و متدین [را] از اهم وظایف اسلامی و اجتماعی» دانست تا با این حضور «مشتی محکم بر دهان یاهو گویان و دشمنان اسلام کوبیده و دوستان انقلاب را در سراسر جهان امیدوار سازند». علاوه بر این در پیام مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۷۲ به مناسبت انتخاب ریاست جمهوری، شرکت «آحاد ملت» برای «انتخاب رئیس جمهوری متعهد و باایمان و شایسته» را لازم دانستند تا ضمن ادای «این وظیفه الهی» «مشتی محکم بر دهان یاهو گویان و دشمنان داخلی و خارجی



۱۳۷۱. قم، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در دیدار با آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی

داشت: «این جانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوام تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم». همچنین در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۷۲ در نامه ای به «رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای» توفیق هر چه بیشتر ایشان را «در راه پاسداری از حریم انقلاب» و «اجرای احکام نورانی اسلام بی کم و کاست» را در پرتو توجهات «ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از درگاه احدیت» خواستار شد.



آیت الله العظمی اراکی در کنار آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی در آیین غبارروبی از مضجع رضوی (ع)



آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت و آیت الله حاج سید محمد باقر خوانساری در دیدار با آیت الله العظمی اراکی



سفر حج: آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی در حال اقامه نماز جماعت در صحرای عرفات

جنگ، دفاع از اسلام و مسلمین است، شرکت در آن و تقویت رزمندگان واجب است. زمانی که از دیدگاه وی در مورد جنگ تحمیلی سؤال شد، ایشان با اشاره به اینکه «نظریه من هم مثل امام خمینی است» و «ایشان [امام خمینی] و تمام علما نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد، باید تمام مسلمان ها در مقام دفاع بایستند» پس باید «در مقام دفاع برآمد و به هر شکل و به هر نوع که امکان دارد، اسلام راستین را حفظ کرد».

واستعمار خونخوار و جهانخوار که در کمین نشسته و زوال و اضمحلال این نظام مقدس را آرزوی می کند» باشد. در همین پیام ایشان از «رئیس جمهور منتخب» می خواهد «بدون هیچ گونه مسامحه و اعمال نظرهای شخصی در اجرای احکام نورانی اسلام که همان منویات امام راحل رحمة الله و مقام معظم رهبری است» موفق باشد.

در جریان جنگ تحمیلی نیز از رزمندگان اسلام حمایت های زیادی نمود. ایشان معتقد بود چون این



درد آوارگی

تاکنون بیش از ۵۰ روز از آغاز طوفان الاقصی می گذرد و شهر غزه زیر موشک های آمریکایی و اسرائیلی هنوز زنده است اما تخریب هایی که به وجود آمده بسیار بالا است این رژیم ظالم و مخرب به هیچ چیزی رحم ندارد از خانه و مدرسه گرفته تا بیمارستان را تخریب می کند. مردمی که با هزار زحمت و سختی سرپناهی برای خود درست کردند، حالا اگر زیر این موشکباران زنده بمانند وقتی نگاه به عقب می اندازند دیگر سرپناهی نیست که برای زندگی و شروعی دوباره به آن جابروند.

آوارگی جنگ را نمی توان ساده از کنارش گذشت و وقتی به آن نگاه می کنیم درمی یابیم یکی از مهمترین کارهای کشورهای دوست بعد از جشن پیروزی مردم غزه، التیام درد آوارگی است که با سازندگی باید درمان شود.

به بهانه مظلومیت مردم غزه نگاهی به آمار آوارگان برخی از جنگ های رژیم صهیونیستی با مردم مظلوم فلسطین می اندازیم تا متوجه شویم چقدر مردم باغیرت این آب و خاک برای مقابله با متجاوزین هزینه دادند.

صادق رخ فرد

جنگ ۳۳ روزه، عملیات «وعده صادق» ۲۰۰۶

تعداد آوارگان:
بیش از یک میلیون نفر لبنانی

جنگ ۱۹۴۸

تعداد آوارگان:
بیش از ۷۰۰ هزار نفر (حدود نیمی از جمعیت بومی فلسطین)

عملیات بنیان مرصوص ۲۰۱۴

تعداد آوارگان:
بیش از ۵۰۰ هزار نفر لبنانی

جنگ ۲۲ و ۵۱ روزه سال ۲۰۰۸

تعداد آوارگان:
بیش از ۵۰۰ هزار نفر

شکست حزیران (جنگ شش روزه)

تعداد آوارگان (حدود): ۳۰۰ هزار نفر فلسطینی
تعداد آوارگان (حدود): ۱۰۰ هزار نفر سوری

عملیات طوفان الاقصی

تعداد آوارگان تاکنون:
بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر

جنگ های ۲۰۰۸-۲۰۰۹

تعداد آوارگان:
بیش از ۹۰ هزار نفر

جنگ های فرسایشی تا ۱۹۷۰

تعداد آوارگان:
بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر

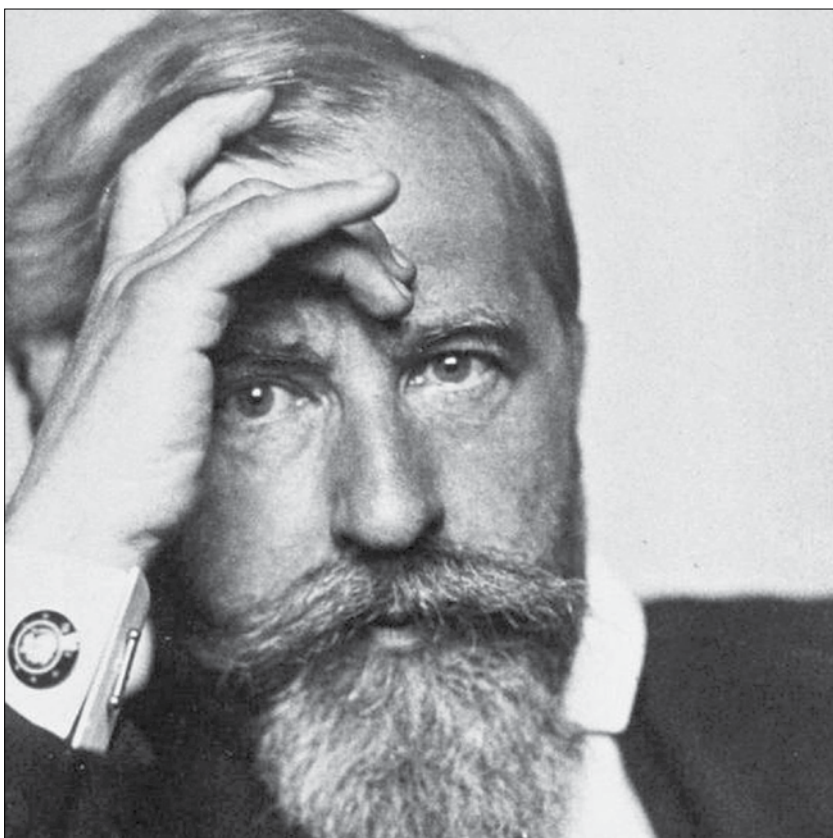
کتاب

سخن از کتاب نویسنده‌ای که طبابت را به خاطر ادبیات رها کرد

شاید شما هم یکی از شخصیت‌های این کتاب باشید

لادن عظیمی
خبرنگار

شنبیتسلر نویسنده اتریشی قرن بیستم در جرگه نویسندگانی قرار دارد که طبابت را رها کردند و پا در مسیر ادبیات گذاشتند. با این حال از او به عنوان روانشناسی متبحر نیز یاد می‌کنند. «گریز به تاریکی» عنوان یکی از داستان‌های بلند اوست که در کنار پنج داستان کوتاه و بلند دیگر در مجموعه‌ای با همین عنوان از نشر ماهی منتشر شده است.



شخصیت‌هایی که شنبیتسلر در این مجموعه خلق کرده است؛ عمدتاً از اختلالات روانی جدی‌ای رنج می‌برند. اما کاری که شنبیتسلر در خلق شخصیت‌هایش و طرح داستان‌ها انجام می‌دهد؛ کاری است در هیأت یک نویسنده و نه روانشناس.

او در آفرینش شخصیت‌ها و پی‌ریزی طرح داستان‌ها به پررنگ کردن اغراق آمیز اختلال‌ها نمی‌پردازد؛ بلکه طوری وارد هزارتوی پیچیده روان شخصیت‌هایش می‌شود که مخاطب آشنا با علم روانشناسی، خود بدان پی می‌برد و مخاطب بیگانه با این علم؛ از باریک‌بینی و چیره‌دستی نویسنده در شخصیت‌پردازی متحیر می‌شود.

علاوه بر اینها او می‌داند که چگونه شخصیت‌های بیمار را در موقعیت‌هایی قرار دهد که داستانش از جذابیت خالی نشود و عناصر داستانی قدرتمندانه و در جای درست خود بیکه‌تازی کنند. رئالیسم در داستان‌های شنبیتسلر، وجهه پررنگی دارد. توصیفات او از وقایع و آدم‌ها به مقدار کفایت است. آنقدر کافی که تو گویی به تماشای صحنه‌ای واقعی از یک زندگی واقعی نشسته‌ای. صحنه‌هایی آنقدر واقعی که فکری کنی شخصیت‌هایش را، با تمام

اختلالات و مشکلاتشان، می‌شناسی. انگار دوستی، فامیلی، همسایه‌ای داری که شبیه شخصیت‌های داستان‌های شنبیتسلر است و یا اصلاً یکی از همین شخصیت‌ها در گوشه‌ای از وجود تو نفس می‌کشد و فقط خودت‌تو از وجودش با خبر هستی.

اما شنبیتسلر در داستان‌های این مجموعه تنها به ابعاد فردی انسان قرن بیستم نمی‌پردازد. بلکه کاملاً زیرکانه فضای اجتماعی وین قرن بیستم را نقد می‌کند. او انحطاط روابط انسانی را در داستان‌هایش به نمایش می‌گذارد. و این کار هم به سان توصیفات به قاعده و به قدر کفایتش، چنان در فضای داستان حل می‌شود که ممکن است در ابتدا به چشم نیاید. و البته نکته مهم و مثبت این امر هم همین توی ذوق نزنن نقدی است که در جریان داستان‌ها بیان می‌شود.

عناوین داستان‌هایی که در این مجموعه از نشر ماهی منتشر شده‌اند به ترتیب عبارتند از: «گریز به تاریکی، مرده‌ها سکوت می‌کنند، مردن، جرونیومی کور و برادرش، دفترچه خاطرات ردگوند و فرولاین الزه که از این میان فرولاین الزه در زمان انتشارش با توجه و استقبال قابل توجهی از سوی مخاطبان مواجه شد.

با وجود مترجم کتاب، نسرین شیخ‌نیا، «الزه» یکی از زنده‌ترین تصاویر زن، در ادبیات جهان است. شیخ‌نیا الزه را در کنار قهرمان زن اثر جیمز جویس «مولی» و قهرمان دیگر زن ادبیات «خانم دالووی» ویرجینیا وولف قرار می‌دهد.

در مجموع باید بگویم که بررسی آثار شنبیتسلر ما را مجاب می‌کند که به او برای رها کردن دنیای طبابت و ورود به دنیای ادبیات حق بدهیم. و چه بسا از او متشکر هم باشیم.



با وجود مترجم کتاب، نسرین شیخ‌نیا، «الزه» یکی از زنده‌ترین تصاویر زن، در ادبیات جهان است. شیخ‌نیا الزه را در کنار قهرمان زن اثر جیمز جویس «مولی» و قهرمان دیگر زن ادبیات «خانم دالووی» ویرجینیا وولف قرار می‌دهد.

یادداشت‌دبیر

از هردری، سخنی!

هفته کتاب و مقوله‌های فرهنگی!

محمد علی یزدانبار

دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdamyar@gmail.com

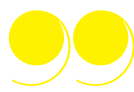
بدون توجه به اینکه «دستور» دادن در فرهنگ کمترین پاسخ مثبت را در پی خواهد داشت، هر عملی در این زمینه‌ها انجام شود، حتی اگر نیاتی بسیار متعالی در پشت خودش داشته باشد به نتایج مناسبی منجر نخواهد شد

اول: هیچ مقوله فرهنگی وجود ندارد که بتوان با کارهای غیرفرهنگی آن را به جای مناسبی هدایت کرد. به شکل کلی و به دلیل شکل سیال و جریان‌دار فرهنگ، برخوردهای «جامد» و «چکشی» با هر مسأله‌ای که شکل فرهنگی به خود گرفته باشد، مصداق دقیق و بارز آب در هاون کوبیدن است. اصلاً مهم نیست موضوعی که ما قرار است واردش شویم چه چیزی باشد، می‌تواند بخشنامه کردن یک برنامه مطالعاتی باشد توسط آموزش و پرورش به تمام مدارس، یا می‌تواند قانونگذاری در یک زمینه کلان یا یک بحران فرهنگی حال حاضر باشد. بدون توجه به اینکه «دستور» دادن در فرهنگ کمترین پاسخ مثبت را در پی خواهد داشت، هر عملی در این زمینه‌ها انجام شود، حتی اگر نیاتی بسیار متعالی در پشت خودش داشته باشد به نتایج مناسبی منجر نخواهد شد.

دوم: هفته کتاب هم که شروع شد و به پایان رسید و در این مدت همه در حال برگزاری انواع و اقسام رویدادهای فرهنگی و هنری بودند! اینکه این برنامه‌ها چقدر در ارتقای سطح و کیفیت کتابخوانی مردم ما تأثیر دارند، مشخص نیست. کسی هم تا الان همت نکرده که به وسیله پژوهشی‌ته و توی این ماجرا را در بیابرد اما حداقل از دور به نظر می‌رسد رویدادهای فرهنگی و تخصصی و اختصاصی پارانه‌های دولتی و تخفیف‌ها حداقل در دسترس پذیرتر کردن کتاب برای مخاطبان‌ش به میزان قابل قبولی موفق بوده‌اند. من برخلاف جمع بزرگی از فعالان حوزه‌های فرهنگی که از «تخفیف بازی» خوششان نمی‌آید، معتقدم «اقتصادی کردن» هزینه‌های فرهنگی یکی از اصول بسیار اساسی در توزیع کالای فرهنگی است و رعایت این اصل به تنهایی می‌تواند سطوح فرهنگی مملکت‌مان را به شکل مداوم ارتقا بدهد و این در کنار برنامه‌های دیگر حوزه فرهنگ، تبدیل به یک ترکیب برنده خواهد شد.

اقتصادی کردن هزینه‌های فرهنگی یکی از اصول بسیار اساسی در توزیع کالای فرهنگی است و رعایت این اصل به تنهایی می‌تواند سطوح فرهنگی مملکت‌مان را به شکل مداوم ارتقا بدهد.

کتابخانه عمومی مرزون آباد، کتابخانه روستایی است که ۶۳۰ عضو و ۷ هزار جلد کتاب دارد که به تفکیک ۵ هزار جلد کتاب بزرگسال، یک هزار و ۸۰۰ جلد کتاب کودک و نوجوان، ۵۳۰ جلد کتاب کمک درسی است. این کتابخانه ۲ هزار و ۳۸۰ نشریه دارد



الان فضای کتابخانه‌ها جوری است که می‌توان، کارهای زیادی انجام داد، برای همین می‌خواهم به همکارانم بگویم پشت‌میزنشین نباشند، الان فرصت خوبی برای برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی است؛ برنامه‌هایی که بتوانیم افراد را به محیط کتابخانه فرابخوانیم؛ چراکه اکتفا کردن به نشستن پشت میز و امانت دادن و ثبت کتاب نمی‌تواند در مقابل جذابیت‌های تلفن‌های هوشمند، اعضا را جذب کتاب و کتابخوانی کند.»

ایده‌های نو همراه با عشق و علاقه‌ای که به کارش دارد، باعث شده تا روستا از آن حالت خموده دربیاید و به قول خودشان به یک روستای فرهنگی علاقه‌مند به کتاب تبدیل شود.

ترویج کتابخوانی در روستا در طول یک سال گذشته بوده است. «عنوان کتاب در قهوه‌خانه» را اجرا کنم. علت تصمیمم این است که در اطراف روستای ماقهوه‌خانه و قلیان سرازید به چشم می‌خورد و جوانان زیادی نیمی از روز خود را در این مکان‌ها می‌گذرانند. تلاش خواهیم کرد ضمن ایجاد ارتباط با مدیران این مکان‌ها، کتاب را نیز وارد این محیط کنیم. برنامه‌ای تحت عنوان «مسجد و کتابخانه» را نیز به راه‌اندازی کتابخانه‌ای کوچک در مسجد اجرا خواهیم کرد تا بتوانیم مسجدی‌ها را نیز بیش از پیش به سمت و سوی کتاب خواندن سوق دهیم. همچنین برنامه‌ای دیگر با عنوان «نذر فرهنگی» که در قالب آن با تهیه قلکی برای جمع‌آوری کمک‌های اعضا، سعی خواهیم کرد در طول سال کتاب‌های پرطرفداری

را که در کتابخانه موجود نیستند، تهیه کنیم.»

وی با بیان اینکه در کار فرهنگی نباید پشت‌میزنشین بود، می‌گوید: «الآن فضای کتابخانه‌ها جوری است که می‌توان، کارهای زیادی انجام داد، برای همین می‌خواهم به همکارانم بگویم پشت‌میزنشین نباشند، الان فرصت خوبی برای برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه‌های فرهنگی است؛ برنامه‌هایی که بتوانیم افراد را به محیط کتابخانه فرابخوانیم؛ چراکه اکتفا کردن به نشستن پشت میز و امانت دادن و ثبت کتاب نمی‌تواند در مقابل جذابیت‌های تلفن‌های هوشمند، اعضا را جذب کتاب و کتابخوانی کند.»

ایده‌های نو همراه با عشق و علاقه‌ای که به کارش دارد، باعث شده تا روستا از آن حالت خموده دربیاید و به قول خودشان به یک روستای فرهنگی علاقه‌مند به کتاب تبدیل شود.



روایتی از یک کتابخانه که همه منتظر بودند بسته شود

گشت و گذار در مرزون آباد و کتابخانه‌اش!

عاطفه جعفری
خبرنگار

خودش ذوق دارد از اتفاقی که رقم خورده است، می‌گوید: «در ابتدا کمتر کسی فکرمی کرد که این کتابخانه بتواند در میان مردم این روستا جایگاهی پیدا کند و گاهی هم می‌گفتند احتمالاً بعد از مدتی بسته می‌شود؛ اما این اتفاق نیفتاد و همین کتابخانه توانست مردم را عاشق مطالعه کند. این عشق به مطالعه در فرهنگ این روستا اثرات بسیار مطلوبی روی جوانان و نوجوانان گذاشت و همان کسانی که فکرمی کردند درهای کتابخانه بسته می‌شود، از این همه شور و شوق تعجب کردند.»

کند. من فکرمی کنم که کتاب خواندن از عادات بازرشی است که باید در جامعه همه‌گیر شود. همه بزرگان مادر طول تاریخ به این نکته تاکید کرده‌اند که سعادت یک جامعه در میزان علاقه مردم آن جامعه به دانستن و کسب علم به خصوص از طریق مطالعه است.»

بچه‌ها همپای بزرگترها پیمان عاشق کتابخانه هستند و آنقدر از برنامه‌ها استقبال می‌کنند که به گفته این کتابدار، گاهی کنترل کتابخانه سخت می‌شود. او درباره برنامه‌های شاخص فرهنگی که در روستا انجام داده است، می‌گوید: «برگزاری کارگاه‌های آموزشی اعم از نقاشی، گلدوزی، خوشنویسی، جواهردوزی، نشست با کشاورزان محله در روز جهاد کشاورزی، ویژه‌برنامه شب یلدا، برنامه «پنجشنبه‌ها تفریحگاه کودکان کوچه»، برگزاری مسابقه فرهنگی با سیره ائمه اطهار(ع) از جمله برنامه‌های اجرا شده برای

تفکیک ۵ هزار جلد کتاب بزرگسال، یک هزار و ۸۰۰ جلد کتاب کودک و نوجوان، ۵۳۰ جلد کتاب کمک درسی است. این کتابخانه ۲ هزار و ۳۸۰ نشریه دارد.

کتاب رادوست دارد و همین باعث شده تا تلاشش را برای کتاب و کتابخانه انجام بدهد و در مورد فضای روستا و تغییری که در آن ایجاد کرده است، می‌گوید: «یکی از مشکلات و کاستی‌های جامعه روستایی ما مشغله کاری فراوان و گریز از کتاب و پایین بودن سطح فرهنگ مطالعه بود. این نقیصه، ریشه‌ها و علت‌های مختلفی دارد که «عدم احساس ضرورت» در رأس آنهاست. برای همین سعی کردم به نیازشان توجه کنم؛ کتاب‌های تخصصی حوزه کشاورزی را برایشان آماده می‌کردم تا ببینند و همین توانست تا حدود زیادی مشکلات پیش رویم را حل کند و پای کشاورزان را به کتابخانه براساس نیازشان باز

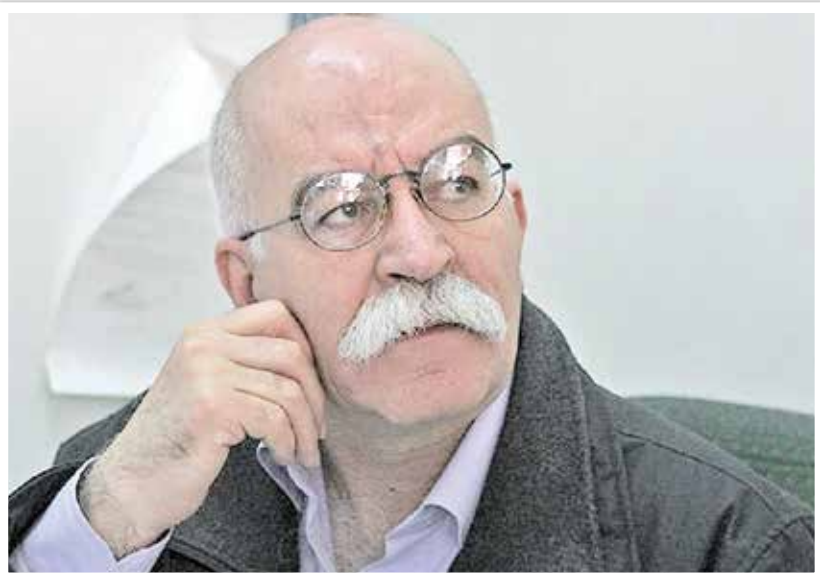
اینجا روستای مرزون آباد بابل است با ۱۳۰۰ نفر جمعیت که کودک و نوجوان هم در این روستا زیاد است. شهید آقاجانی مسئول کتابخانه شهید عشقعلی آقاجانی است که همه سعی و تلاشش را می‌کند تا کتابخانه را با اعضا پیش ببرد.

کتابخانه این روستا در سال ۱۳۹۴ در زمینی به مساحت ۳۵۰ مترمربع و زیربنای ۲۹۰ مترمربع در زمین اهدایی خانواده شهید عشقعلی آقاجانی و کمک مالی یک میلیارد ریالی حاج محمود یزدان‌پور، خیراهل روستای درویش خیل ساخته شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت؛ آقاجانی که در این کتابخانه فعالیت می‌کند، نقطه آغازین ایجاد عشق و علاقه به کتاب و کتابخوانی را از خانواده می‌داند و می‌گوید: «فکرمی کنم که لازم و ضروری است تا خانواده‌ها به صورت عملی به فرزندان خود مطالعه را آموزش دهند؛ به نظر یکی از مهم‌ترین کارهایی که می‌تواند به جامعه کمک کند، همین مطالعه است.»

اوبه وجود موبایل و تأثیری که در کتابخوانی و کلاً مطالعه، ایجاد کرده است اشاره می‌کند و می‌گوید: «امروز با وجود گوشی‌های هوشمند و فضای مجازی دیگر امانت کتاب صرف و انباردار کتاب بودن از سوی کتابداران پذیرفته نیست، باید کتابخانه را به یک پایگاه فرهنگی فعال برای اهالی نزدیک به کتابخانه تبدیل کرد تا بتوان فرهنگ مطالعه را در جامعه نهادینه کرد. کتابخانه باید جایی باشد که خدمات متنوع برای اعضا و مردم داشته باشد تا آنها را برای آمدن به این محل تشویق کند. کتابخانه روستای ما با اجرای برنامه‌های متنوعی مانند نشست با کتابخوان، برگزاری اردوی تفریحی، دوره‌های قصه‌خوانی و شرکت در کلاس‌های متنوع آموزشی توانسته جایگاه خوبی را در بین اعضا کسب کند.»

کتابخانه عمومی مرزون آباد، کتابخانه روستایی است که ۶۳۰ عضو و ۷ هزار جلد کتاب دارد که به

مهدی سحابی



کتاب‌های کدام مترجم رادر سبد خریدم بگذارم؟

قسمت سوم از کدام مترجم کدام کتاب؟

فاطمه منصوری نصرآباد

مترجم

گاهی خواندن کتاب می‌تواند مسیر زندگی شما را تغییر دهد، در این مطلب به خصوص دلم می‌خواهد بگویم شاید دغدغه کتاب داشتن و خواندن آن ممکن است شما را وادار به مترجم شدن فکر کنید. من و خیلی‌های دیگر از همین خواندن کتاب به این ایده رسیدیم که «این ترجمه ایراد دارد کاش می‌توانستم آن را ترجمه کنم»، «چه کتاب خوبی آمده کاش ترجمه شود، اصلاً کاش خودم آن را ترجمه کنم» و خیلی فکرهای این چنینی دیگر. بخشی از این مطلب یکجورهایی به همین موضوع اشاره دارد.

سه برادر غبرایی

رحیمی را ترجمه کرده که جزو کارهای خوب او به حساب می‌آیند. هادی غبرایی که کمتر شناخته شده است بیشتر به کار ویراستاری مشغول بود تا مترجمی اما او هم چند کتاب مثل «زندگی‌نامه دولورس ایباروری»، «سران و سلاطین» را ترجمه کرد. بعد از یک دوره‌ای دوری به عنوان ویراستار در نشر دانشگاهی شروع به کار کرد. مهدی و عادی غبرایی هر دو علوم سیاسی خوانده بودند اما به واسطه علاقه و ذوقشان در خواندن زبان انگلیسی و کتاب وارد این حرفه شدند. اصلاً هادی نویسنده مثل «جیمز جویس» را به برادرهایش معرفی کرد و آنها را مخاطب جدی‌تر ادبیات کرد.

فرهاد غبرایی کوچک‌ترین برادر بین این سه نفر بود؛ مثل برادرهایش زبان انگلیسی یاد گرفت ولی پس از انصراف از رشته زیست‌شناسی، ادبیات انگلیسی خواند و همانجا با زبان ایتالیایی و فرانسوی آشنا شد. اولین کسی که وارد حرفه ترجمه شد، او بود و یکی دو سال بعد هم برادرش، مهدی، وارد کار ترجمه شد. با اینکه او می‌نوشت و چندتا کار کوتاه هم از او در ویژه‌نامه‌ها منتشر شده بود ولی تصادف ناهنگامی که منجر به

مهدی، هادی و فرهاد غبرایی سه برادر مترجم لنگرودی هستند. کلاً خانواده غبرایی در ادبیات غرق بودند و به قول خودشان خانه‌شان پر از کتاب و مجله و روزنامه بود. همه اینها هم هر سه برادر را به سمت کتاب کشاند. مهدی غبرایی که بین این سه از همه بزرگ‌تر است از همان کودکی دنبال خرید و جمع کردن کتاب بوده و بالذات آنها را می‌خوانده است. بعدتر که زبان انگلیسی را هم یاد می‌گیرد کتاب‌های نویسندگان مختلف را هم می‌خواند. با اینکه دستی بر نوشتن دارد ولی ترجیح می‌دهد نوشته‌های کسانی مثل خالد حسینی، جویس کارول اوتس یا ساراماگورا ترجمه کند تا قلم زیبای آنها را به دیگران نشان دهد. فرهاد و هادی غبرایی تا هنگامی که زنده بودند همیشه به برادرشان در کار ویرایش ترجمه‌های کمک می‌کردند و کارهای او را تا جای ممکن می‌خواندند و نظراتشان را می‌گفتند. مهدی غبرایی کتاب‌های «داشتن و نداشتن» و «این ناقوس مرگ کیست؟» را از همپنگوی و «لبیدی ال» و «میلیون‌زراغه‌نشین» رومن گاری و «هزارتوی خواب و هراس» عتیق



مهدی غبرایی با اینکه دستی بر نوشتن دارد ولی ترجیح می‌دهد نوشته‌های کسانی مثل جویس کارول اوتس یا ساراماگو را ترجمه کند تا قلم قوی آنها را به دیگران نشان دهد

گورکی در بعضی فصل‌ها توصیفات و جزئیات زیادی را روایت کرده که تمام آن روان و خواندنی برای مخاطب ایرانی ترجمه شده است. علاوه بر این کتاب، سروش جلد «قیصر و مسیح» از تاریخ تمدن ویل دورانت را هم ترجمه کرده که همین یک مورد به تنهایی نشان از دانش زیاد و تجرد در فن ترجمه است.

فوت او شد نگذاشت رمانش را کامل کند. از بین کارهایی که ترجمه کرده کتاب‌های «زندگی بنهون» رومن رولان، «حریم» ویلیام فاکنر، «سفر به انتهای شب» لویی فردینان سلین و «خانواده پاسکال دوارنه» کامیلو خوزه سلا جزو بهترین کارهای او هستند.

مترجم مادر

علی اصغر سروش یکی از مترجم‌هایی است که اصلاً اطلاعات زیادی از او در دسترس نیست. فقط می‌دانیم که سال ۱۳۰۸ با دانشجویان اعزامی به اروپا رفته و پس از برگشتن در اداره دارایی مشغول به کار شده ولی از آنجا به خواسته خودش بیرون آمده و تصمیم گرفته مترجم شود. به زبان فرانسه تسلط کاملی داشته ولی انگلیسی و عربی هم بلد بوده است. با اینکه علی اصغر سروش جزو مترجم‌های خوب زبان دان ایرانی بوده ولی امروز بجز دو تا از آثار از بقیه کارهایش خبری نیست و چاپ هم نمی‌شوند. یکی از کتاب‌هایی خیلی مشهوری که ترجمه کرده همان کتاب خوب ماکسیم گورکی یعنی «مادر» است. در ترجمه مادر تمام تلاشش را کرده تا به بهترین شکل گفت‌وگوها به زبان فارسی برگرداند شوند.

پروست باید ترجمه می‌شد

مهدی سحابی یکی از مترجم‌های چند زبانه و مهم ایرانی است. در زندگی‌اش هم کارهای مختلفی مثل نقاشی، مجسمه‌سازی، کارگردانی و روزنامه‌نگاری انجام داد اما خود می‌گفت که مترجم حرفه‌ای است. مترجمی که برای کارش وقت می‌گذارد و صرف فهمیدن یک متن به زبان اصلی او را به مترجم حرفه‌ای تبدیل نکرده است. سحابی انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی را می‌دانست و به آنها مسلط بود. آثار ادبی این سه زبان را به خوبی می‌فهمید و همین موضوع باعث شده گستره آثاری که به مخاطب ایرانی معرفی کرده زیاد باشد. از مهم‌ترین کارهایی که سحابی ترجمه کرده «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست است. اثری که سال‌ها درگیر آن بود و معتقد بود پروست باید ترجمه می‌شد پس من شروع کردم و انجامش دادم. اوایل کارش که یکی دو جلد اول چاپ شده بود منتقدی از ترجمه او ایرادهایی گرفت ولی بجز آن مورد هرکس این ترجمه را خوانده خوشش آمده و با آن ارتباط برقرار کرده است. «گارد جوان» الکساندر فادایف یکی از ترجمه‌های خوب سحابی است که تجدید چاپ هم شده. «بابا گوریو» انوره دو بالزاک، «مادام بوواری» گوستاو فلوبر، «دانه زیربرف» از اینیاسیو سیلونه و «مزدک» موریس سیماشکو جزو آثار خوب ترجمه شده مهدی سحابی است. در نهایت هم سال ۸۸ به خاطر سکت قلبی در پاریس درگذشت.



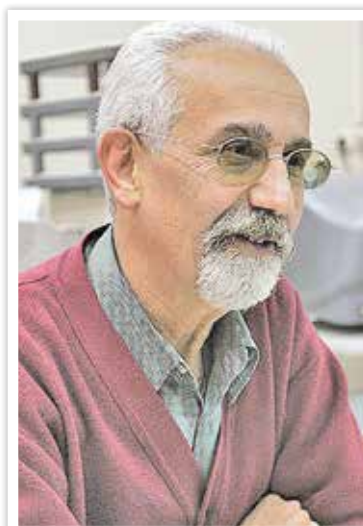
علی اصغر سروش جزو مترجم‌های خوب بوده و زبان دان ایرانی بوده ولی امروزه بجز دو تا از آثارش از بقیه کارهایش خبری نیست و چاپ هم نمی‌شوند



از علی اصغر سروش تصویری در دست نیست



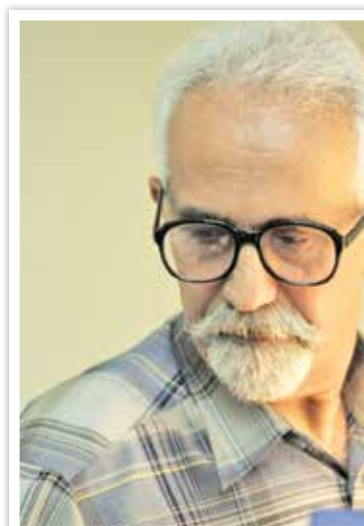
از مهم‌ترین کارهایی که مهدی سحابی ترجمه کرده «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست است. اثری که سال‌ها درگیر ترجمه آن بود و معتقد بود پروست باید ترجمه می‌شد پس من شروع کردم و انجامش دادم



فرهاد غبرایی



هادی غبرایی



مهدی غبرایی



وقتی همه چیز خراب شده خانم دات فایر از راه می رسد مستخدم چند منظوره

ریحانه عارف نژاد

خبرنگار

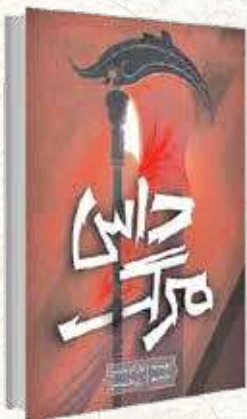
من از آن آدم هایی هستم که همیشه در رقابت فیلم و کتاب، طرف کتاب ها را می گیرم، حتی اگر فیلمی اقباسی دیده باشم، دوست دارم کتابش را هم بخوانم. درباره خانم دات فایر هم همینطور بود. اول فیلمش را دیده بودم. همان که هزاران بار از شبکه های مختلف پخش شده و تقریباً محال است که آن را ندیده باشید. البته اگر اینطور نباشد، خوش به حالان! خانم دات فایر یک داستان خوب، انتظارتان را می کشد. اما به شرطی که سراغ کتابش بروید!



آن فاین، نویسنده معروف آمریکایی است که برای کودکان و نوجوانان می نویسد. ایندپندنت درباره او نوشت: «این نویسنده می تواند شما را بخنداند و به گریه بپندازد. او گنجینه باارزشی است که نباید فقط مال کودکان باشد!» خانم دات فایر مثل بقیه آثار این نویسنده، داستان پرکشش و شخصیت پردازی خوبی دارد. فرقی نمی کند فیلم سینمایی خانم دات فایر را دیده اید یا نه، از همنشینی با این پیرزن لذت خواهید برد. او می تواند شما را سرگرم کند و زنگ تفریح خوبی بین شلوغی های روزمره باشد. این کتاب که تفاوت های بزرگی با اقتباس سینمایی اش دارد، نامزد جایزه بهترین داستان نوجوان از آبرور شد و به فروش زیادی هم دست پیدا کرد.

شخصیت پردازی خوبی دارد

رابین ویلیامز در نقش خانم دات فایر



وحشت آرامش بخش کتابی برای زندگی و برای مرگ

زینب قائم پناهی

دهم انسانی



او بگوید. این داستان روایتگر زندگی دو نفر از کسانی است که در این آرمان شهر زندگی می کنند. سبتر او روشن که تا قبل از هفده سالگی شان حتی اسم هم را ننشیده بودند. آنها ناگهان و به طور کاملاً غیرمنتظره به عنوان کارآموز یک داس انتخاب می شوند و زندگی شان برای همیشه طوری تغییر می کند که حتی عقل رؤیاها و کابوس های شبانه شان هم به آن نمی رسد.

مهم ترین مسأله در این کتاب، بحث توصیف و شخصیت پردازی است. مادر این داستان با اتفاقات، مکان ها و به کل با یک دنیای جدید مواجه هستیم. دنیایی که انگار همه چیزش برای خواننده تازه و ناآشنا بود. پس توصیف های صحنه برای انتقال مفهوم باید سنگ تمام می گذاشتند که در این مورد باید بگویم که دقیقاً به همین شکل بودند. ما می توانستیم مکان هایی مانند مراکز احیا یا مکان تشکیل جلسه داس ها را به راحتی تصور کنیم و در آخر کتاب طوری بودیم که انگار یک هفته به سفر تفریحی در داس شهر رفته و مثل کف دست آنجا را می شناختیم.

درباره شخصیت پردازی و بحث توصیف شخصیت ها باید بگویم من با تک تک شخصیت ها زندگی کردم. من باروئن دامیش بارها برای زندگی جنگیدم و با سبتر ترانو ابارها خودم را با تغییرات وفق دادم یا حتی با داس فارادی از مسئولیت داس بودن بیزار شدم. من جای تمام شخصیت ها از داس گذاردم متنفر بودم و داس کوری را تحسین می کردم. شخصیت پردازی در این کتاب به حدی دقیق بود که حتی حالا که زمان زیادی از خواندن آن کتاب می گذرد؛ هنوز تک تک ویژگی های شخصیت ها را به یاد دارم. نکته قابل توجه در این مورد این است که با اینکه تعداد شخصیت های کتاب تا حدودی زیاد بودند اما نویسنده هیچ کدام را فدای دیگری نکرده بود؛ بلکه تمام آنها با دقت ریزبینانه ای توصیف شده و خواننده به نسبت نقش هر کدام در داستان با او همزاد پنداری می کرد. در نهایت باید بگویم؛ داس مرگ می تواند کمی دیدگاهتان را به زندگی روزمره عوض کند و برای همین خواندنش خالی از لطف نیست و به شدت توصیه می شود. پس اگر می خواهید به دل پژواک و تندر و آوا سفر کنید؛ همین حالا به سراغ خواندن داس مرگ بروید.

همیشه در پس ذهن ما، موضوعی به نام آینده وجود دارد که خوراک فکر کردن است. آینده ناشناخته ترین مفهومی است که بیشتر اوقات با آن سروکار داریم. ما هر روز برای آینده تلاش می کنیم تا به بهترین شکل آن را رقم بزنیم؛ بعضی از ما از آینده وحشت داریم و بعضی دیگری بی صبرانه منتظر فرارسیدنش هستیم. آینده آنقدر در نظر دور و ناشناخته می آید که بدون اینکه بدانیم؛ هر ثانیه، برای رسیدنش مقدمه چینی می کنیم. این مفهوم به نسبت باشکوه برای نویسنده ها و کارگردان ها هم بهانه ای شده تا درباره آن رؤیا پردازی کنند. هر کدام از ما می توانیم اسم حداقل سه کتاب یا فیلم را بیاوریم که به این مضمون نوشته یا ساخته شده اند اما کتاب «داس مرگ» که اولین جلد از سه گانه ای اثر «نیل شوسترم» است؛ از زاویه ای دیگر به این موضوع پرداخته است. ماجرای داس مرگ، با یک ضربه شروع می شود. قرار است دنیا برای انسان ها هیچ نقطه پایانی نداشته باشد و رؤیای دست نیافتنی آنها را تبدیل به واقعیت کند. در این دنیای جدید اگر از بالای ساختمان بیست طبقه ای به پایین پرت شوید یا دوستان به اشتباهی با تفنگی شما را بکشد؛ شما را به سرعت، به نزدیک ترین مرکز احیا منتقل می کنند تا به زندگی برگردانده شوید و وقتی کارشان تمام شد؛ مرخص خواهید شد. انگار که پس از یک آنفلوآنزای آزار دهنده به خانه بازگشته باشید؛ حتی کوهلر سن هم حریف شما نمی شود؛ اگر روزی از خواب بیدار شدید و احساس کردید که دلتان شور جوانی می خواهد می توانید به سادگی ورق را برگردانده و به سن بیست و پنج سالگی برگردید. آنقدر عادی که انگار دارید از یک فروشگاه اینترنتی شیرکاگاو سفارش می دهید.

اما شاید برایتان سؤال شده باشد که زمین با این همه جمعیت چطور منفرج نمی شود؟ خب داس ها برای همین اینجا هستند. آنها افرادی را به صلاح دید خودشان انتخاب و مانند یک داس در زمین کشاورزی خوشه چینی می کنند. یعنی اگر روزی در فروشگاه، داسی بارادی پر زرق و برقش به شما گفت که خوشه چینی انتخاب شده اید، اصلاً نگران نشوید، تنها کاری که باید انجام دهید این است که آخرین وصیتتان را به



ماجرای داس مرگ، با یک ضربه شروع می شود. قرار است دنیا برای انسان ها هیچ نقطه پایانی نداشته باشد و رؤیای دست نیافتنی آنها را تبدیل به واقعیت کند. در این دنیای جدید اگر از بالای ساختمان بیست طبقه ای به پایین پرت شوید و یا دوستان به اشتباهی با تفنگی شما را بکشد؛ شما را به سرعت، به نزدیک ترین مرکز احیا منتقل می کنند تا به زندگی برگردانده شوید

فناوری و رسانه

فرهنگ سازی در ۷ ثانیه به سبک رسانه‌های شهری

کژمصرفی از دید نوجوانان

و نویس بهنود
دبیر تحریریه



این عادت نسل‌ها است که همیشه کوچکتر از خود را ناآگاه‌تر بدانند. طبق تجربه بشریت در بیشتر مواقع این موضوع یک شمشیر دولبه است.

به این دلیل که همیشه کودکان برگردن پدران خود نشسته‌اند و آنچه آن‌ها می‌بینند از دید پدرانشان پنهان است. این مسأله در مقوله مصرف رسانه هم صحت دارد. ما بزرگ‌ترها بر این تصور هستیم که کودکان و نوجوانان در مقابل انواع دام‌ها و غول‌های فضای مجازی ناتوان و ناآگاهند و تنها ناچی آن‌ها والدین هستیم و تنها راه نجات هم پاک کردن صورت مسأله و محدودسازی نوجوانان است.

در مقابل نوجوانان از نوع برخورد ما شکایت دارند و اتفاقاً آن‌را از سر ناآگاهی و ناتوانی و ترس ما می‌دانند.

این موضوع را در یکی از کارگاه‌های سواد رسانه‌ایم لمس کردم. از دانش‌آموزان پرسیدم که چقدر تمایل دارند تا از خودشان عکس در فضای مجازی منتشر کنند و با پاسخی غیرقابل باور مواجه شدم. هم دختران و هم پسران معتقد بودند علاقه‌ای ندارند مرتباً از زندگی شخصی‌شان عکس و ویدیو منتشر کنند.

یاد بلاگرهایی افتادم که همه آدم‌ها را رادیف نشانده‌اند جلوی خودشان و به همه درس زندگی می‌دهند و آنقدر سبک زندگی و دکور خانه و مد لباس نوشته‌اند که هر کسی سراغشان رفته با خودش و اطرافیان‌ش دشمن شده است. دوباره برگشتم به مطالعات خودم دوباره رفتم به سراغ اینستاگرام تا ببینم این کژمصرفی و نهوع از محتوایی که از زندگی خصوصی آدم‌ها منتشر می‌شود متعلق به چه گروه سنی و چه کسانی است. همان‌طور که تجربه کارگاه نشان می‌داد، متولدین دهه ۸۰ به مراتب پخته‌تر از متولدین دهه ۷۰ در فضای مجازی حضور دارند. گویی تکلیفشان با خودشان روشن است و می‌دانند چه می‌خواهند و نیازی ندارند که مرتباً خودشان را نمایش بدهند و برای جذب طرفدار دست‌به‌هر جنکولک بازی بزنند. این موضوع البته آرامش خاطر برای خود من داشت. نشان می‌داد ما از جوگرفتگی و تب و تاب بی فکر حضور در فضای مجازی در حال حرکت به یک وضعیت نرمال و معتدل هستیم.

نشان می‌داد ادا و توهم و تصور در حال حرکت به سمت تعقل هستیم و حتی ساعات مصرف فضای مجازی نیز در حال تغییر است چرا که متولدین دهه ۸۰ دوباره در حال حرکت به سمت کتاب و مطالعه هستند.

همین اتفاق آنقدر خوشایند هست که بتوان دوباره به بروز و ظهور یک نسل فرهیخته امیدوار بود. مشروط به اینکه ما بزرگ‌ترها در توهم همه چیزدانی فرصت دوستی و رفاقت و همفکری و حتی یادگرفتن از نوجوانان را از خود دریغ نکنیم و از پذیرش و اعتراف به اینکه گاهی ما هم چیزهایی نمی‌دانیم نهراسیم.

با وجود انتقادهای گسترده از محتوای بیلبوردها و تابلوهای تبلیغاتی سطح شهر تهران، در اقدام جدیدی شهرداری با نصب اشعار شعری ایرانی بار دیگر زیر تیغ نقد قرار گرفت. تابلوهای تبلیغاتی یکی از مهمترین ابزارهای تبلیغات در شهرهاست اما سیاست‌های شهرداری تهران اخیراً بارها و بارها مورد نقد قرار گرفته است؛ چه آن زمانی که بخش قابل توجهی از تابلوها به کالاهای غیرفرهنگی و مصرفی مرتبط بوده و چه زمانی که کتب گروهی از نویسندگان با حاشیه‌های متعدد معرفی شد. در اقدام جدید شهرداری تهران اشعاری از شعری ایرانی را در تابلوها گنجانده که البته در چند روز نخست اجرای آن با اعتراض پلیس راهور مواجه شد؛ تا جایی که معاون آموزش و فرهنگ ترافیک پلیس راهور تهران گفت که اشعاری که سازمان زیباسازی شهر تهران روی بیلبوردهای شهر حکاکی کرده، به دلیل طولانی بودن متأسفانه موجب تصادف رانندگی می‌شود.

حسن مؤمنی افزود: در خصوص استانداردسازی تبلیغاتی به اولین نکته‌ای که باید توجه شود، مدت زمانی است که یک تابلو در مخروط بینایی مخاطب قرار می‌گیرد، بطور معمول هر تابلو حدود هفت ثانیه دیده می‌شود این مدت زمانی است که توجه مخاطب به سمت تبلیغات جلب و پیام انتقال داده می‌شود، متن بیلبورد هم باید بین ۸ تا ۱۰ کلمه باشد.

وضعیت تابلوهای تجاری به مراتب بدتر است

از طرفی رئیس دانشکده ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به اظهارات پلیس راهور تهران در خصوص افزایش احتمال تصادفات رانندگی به دلیل نصب بیلبوردهای اشعار شعرا در سطح شهر گفت: تابلوهای تجاری که در سطح شهر طراحی شده‌اند، می‌توانند بیش از یک بیت شعر، تمرکز راننده را از بین ببرند. محسن حبیبی با اشاره به اعلام خطر آفرین بودن بیلبوردهایی که با محتوای ادبی در سطح شهر نصب شده است، گفت: اقدام به نصب بیلبوردهایی با محتوای ادبیات از روز بزرگداشت حافظ در تهران انجام شد. از این راه ابیات برخی از شاعران به مردم شناسانده شد. اما پلیس راهور اعلام کرد، این بیلبوردها

موجبات تصادف شده است، در این زمینه باید آمار دقیق ارائه شود.

رئیس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی ادامه داد: هر اقدامی که در جامعه انجام می‌شود، ممکن است عواقبی به همراه داشته باشد. در نتیجه نصب بیلبورد با محتوای ادبی، مردم شهر با تعدادی از شاعران و شعرهای آنها آشنا شدند، این اقدام ارزنده‌ای است و کمتر ماندن آن‌را در شهر تهران دیدم. اینکه در پی چنین اقدام قابل توجهی اتفاق‌هایی افتاده، نیاز به بررسی و ارائه آمار دقیق‌تر است.

او با تأکید بر اینکه برخی از تابلوهای تجاری می‌تواند تمرکز راننده را بیش از بیلبوردها با محتوای ادبی پرت کند، توضیح داد: باید توجه داشت که تابلوهای تجاری گوناگونی در سطح شهر نصب شده است. اینکه فقط یک بیت شعر از یک شاعر موجب حواس‌پرتی رانندگان شود، باید با میزان حواس‌پرتی در نتیجه وجود بیلبوردها با محتوای تجاری سنجیده شود.

پویش «تهران، شهر شعر» از اواخر مهرماه ۱۴۰۲ با همکاری سازمان زیباسازی شهرداری تهران و خانه شعر نیما پوشیج اجرا شد و در آن ۶۰۰ بیلبورد شهری نمایش دهنده بیت‌هایی از ۱۰۴ شاعر است که از این تعداد ۱۲ شاعر زن به چشم می‌خورد، در سطح شهر تهران نصب شد.

این در حالی است که بی‌شک فرهنگ‌سازی برای شناساندن شعرا یا تربیت فکری و فرهنگی جامعه از مسیر ابزارهای رسانه‌ای مانند تابلوهای تبلیغاتی باید با در نظر گرفتن میزان خروجی احتمالی آن برنامه‌ریزی شود. شما هم اگر رانندگی کنید فرصت مطالعه یک بیت شعرا و وسط اتوبان نخواهید داشت و برای مطالعه دقیق باید سرعتتان را کم کنید و همین روند می‌تواند موجب بروز تصادف شود. هر چند تابلوهای تبلیغاتی و بیلبوردهای شهرداری مناسب‌ترین ابزار برای انتقال سریع و آتی اطلاعات است اما زاویه دید یک بعدی در تبلیغات موجب شده نه تنها اهداف انعکاس محتوای مختلف محقق نشود، بلکه با موجی از ناراضی‌ت‌ها همراه باشد.



بطور معمول هر تابلو حدود هفت ثانیه دیده می‌شود این مدت زمانی است که توجه مخاطب به سمت تبلیغات جلب و پیام انتقال داده می‌شود، متن بیلبورد هم باید بین ۸ تا ۱۰ کلمه باشد





۴ هنگام خروج از منزل دوشاخه دستگاه‌ها را از برق خارج کنید

اگر برای آخر هفته کار نمی‌کنید و یا به مسافرت می‌روید و یا برای چند ساعت خانه نیستید، بهتر است قبل از خارج شدن از منزل و محل کارتان، دوشاخه همه دستگاه‌های غیرضروری مثل قهوه‌ساز، مایکروویو، پرینتر، چای‌ساز، اسکنر و کامپیوتر، تلویزیون و... را از برق خارج کنید.



۴ استفاده از لوازم گرمایشی مجهز به ترموستات

ترموستات یک سیستم هوشمند است که به شما اجازه می‌دهد دمای خانه را در درجه حرارت مشخصی ثابت نگه دارید. دستگاه‌هایی که به ترموستات مجهز هستند معمولاً تا ۱۰ درصد مصرف پایین‌تری دارند.



۴ لوازم قدیمی منزل را ارتقا دهید

اگر وسیله‌ها و لوازم برقی منزل یا محیط کاری شما قدیمی شده، بهتر است به فکر ارتقای مدل آن باشید و یک دستگاه جدید با مصرف کمتر خریداری کنید. سعی کنید در زمان خرید دستگاه گزینه‌هایی را انتخاب کنید که انرژی کمتری صرف می‌کنند.



۴ لامپ‌های اضافی را خاموش کنید

روشن گذاشتن لامپ در روز روشن و اتاق‌هایی که استفاده‌ای از آن نمی‌کنید، تنها موجب هدر رفتن انرژی و آسیب زدن به محیط زیست می‌شود. زمانی که نیازی به لامپ نیست سریعاً آن را خاموش کنید. بهتر است قبل از رفتن به بیرون منزل نیز همه اتاق‌ها را چک کنید تا چراغی روشن نمانده باشد.



۴ از پنل‌های خورشیدی استفاده کنید

اگر یک سازمان بزرگ یا ساختمان چند طبقه هستید، پیشنهاد می‌شود برای کاهش مصرف انرژی از پنل‌های خورشیدی استفاده کنید. این پنل‌ها از انرژی خورشیدی برای تولید برق استفاده می‌کنند. شاید هزینه اولیه این پنل‌ها زیاد باشد، اما انرژی مصرفی شما را تا میزان زیادی کاهش می‌دهند.



۴ درب یخچال را ببندید

باز بودن درب یخچال و فریزر به مدت طولانی موجب می‌شود تا موتور دستگاه برای سرد کردن بیشتر از حالت معمول کار کند. این موضوع نه تنها موجب فشار زیاد به موتور می‌شود، بلکه انرژی بیشتری نیز مصرف می‌کند.



فصول سرد را بهینه‌سازی کنید

با کاهش دمای هوا، استفاده از وسایل گرمایشی یکی از دغدغه‌های اقتصادی خانواده‌ها است. با راهکارهای پیشنهادی زیر مصرف خود را بهینه کنید.



۴ از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنید

یک راهکار طلایی برای کاهش مصرف انرژی استفاده از حمل و نقل عمومی یا دوچرخه به جای ماشین شخصی است. بهتر است برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی و تخریب محیط زیست کمتر از ماشین شخصی‌تان استفاده کنید.



۴ به جای رایانه خانگی از لپ‌تاپ استفاده کنید

برای کاهش مصرف انرژی در محل کار لپ‌تاپ‌ها نسبت به رایانه‌های رومیزی یا دسکتاپ انرژی کمتری مصرف می‌کنند. برای کاهش مصرف انرژی بهتر است یک لپ‌تاپ را جایگزین رایانه‌های رومیزی کنید. هر چقدر اندازه مانیتور لپ‌تاپ شما کوچک‌تر باشد، انرژی مصرفی آن نیز کمتر است.



۴ چنانچه نیازی به رایانه ندارید، آن را خاموش کنید

روشن گذاشتن لپ‌تاپ برای تمام طول روز موجب می‌شود تا انرژی برق تا میزان زیادی هدر برود. بهتر است در صورتی که برای چند ساعت از لپ‌تاپ استفاده نمی‌کنید، آن را خاموش کنید. می‌توانید آن را روی حالت خواب یا هایبرنیشن (hibernation mode) قرار دهید. این کار تأثیر زیادی بر جلوگیری از هدر رفتن انرژی دارد.



۴ لباسشویی و ظرفشویی را روی حالت اقتصادی قرار دهید

اکثر لوازم مدرن مثل ظرفشویی و لباسشویی یک گزینه تحت عنوان اقتصادی یا اکو دارند. در این حالت دستگاه شما انرژی کمتری مصرف می‌کند. برای فعال کردن این گزینه تنها باید دکمه را فشار دهید و تنظیمات دستگاه را روی حالت ECO بگذارید.



۴ تنظیم لوازم گرمایشی روی دمای مناسب

اولین و ساده‌ترین قدم برای ایجاد یک تغییر بزرگ در کاهش مصرف این است که به جای زیاد کردن دمای لوازم گرمایشی منزل در زمستان و زیاد کردن درجه کولر در فصل گرما، آن را روی درجه مناسب تنظیم کنید و در عوض لباس مناسبی بپوشید.



۴ از لامپ‌های ال‌ای‌دی استفاده کنید

استفاده از لامپ‌های ال‌ای‌دی تا ۸۵ درصد انرژی کمتری نسبت به لامپ‌های معمولی مصرف می‌کنند. اگر در فکر خرید لامپ برای خانه یا محل کارتان هستید، بهتر است این بار از لامپ‌های کم مصرف ال‌ای‌دی استفاده کنید.



۴ از هدر رفتن گرما جلوگیری کنید

به منظور بهینه‌سازی مصرف انرژی در منزل و سرد و گرم نگه داشتن خانه با هزینه کم بهتر است همه درزها را ببوشانید و در صورت امکان از درب و پنجره‌های ۲ جداره استفاده کنید.



۴ از آب داغ کمتر استفاده کنید

تبدیل شدن آب سرد به آب گرم انرژی زیادی مصرف می‌کند. زمانی که برای دوش گرفتن آب را روی داغ‌ترین حالت تنظیم می‌کنید، انرژی بیشتری هدر می‌رود. بهتر است برای دوش گرفتن همیشه آب را روی حالت ولرم تنظیم کنید.



۴ کوتاه‌تر دوش بگیرید

حمام کردن برای یک ساعت و باز گذاشتن آب برای این مدت طولانی موجب می‌شود تا مقدار آب تصفیه شده زیادی راهی فاضلاب می‌شود. دوش گرفتن به مدت کوتاه تأثیر زیادی بر صرفه‌جویی در مصرف آب دارد.

زنان

زنان در آغوش خانه‌های امن

بررسی سازکار و عملکرد خانه‌های امن برای زنان خشونت دیده و تحت آسیب



گروه هدف مورد پذیرش در این مراکز زنانی هستند که در خانه مورد آزار، خشونت و سوءرفتار هستند و شرایطی برای آنها پیش می‌آید که خودشان و فرزندان ایشان در خانه امنیت جانی و روانی ندارند و بعد از بیرون آمدن از خانه هم جایی برای ماندن یا پناه بردن برایشان فراهم نیست. این گروه از زنان می‌توانند وارد خانه امن شوند

نیروی انتظامی است و حتی همسایه‌ها هم نمی‌دانند که این خانه زیر نظر سازمان بهزیستی است و اهالی اش زنان خشونت دیده هستند.

یکی از سؤالات و ابهامات در مورد خانه‌های امن؛ نحوه پذیرش و مراجعه به آنهاست. اول باید بدانیم که خانه‌های امن پذیرش مستقیم ندارند؛ زنی که مورد خشونت خانگی قرار دارد و مکان دیگری را نیز برای پناه بردن ندارد، می‌بایست ابتدا با شماره «۱۲۳» خط تلفن اورژانس اجتماعی تماس گرفته و یا به یکی از نزدیک‌ترین مراکز مداخله در بحران مراجعه نماید و موضوع را به اطلاع مددکاران اورژانس اجتماعی برساند و در صورتی که تمایل به ترک منزل دارد این موضوع را به آنها اطلاع دهد. سپس مددکاران تیم سیار به محل مراجعه کرده و اطلاعات را به صورت دقیق مشاهده و تکمیل می‌نمایند و همچنین گزارش مددکاری خود را در مورد فرد خشونت دیده، خشونت‌گر و شرایط زیستی آنها از جمله وضعیت‌های جسمی و روانی و وضعیت منزل ایشان را تهیه و تدوین می‌نمایند و در صورتی که لازم به انتقال فرد خشونت دیده باشد؛ ضمن هماهنگی با ضابط قضایی و اخذ دستور لازم، این انتقال توسط تیم سیار اورژانس اجتماعی صورت می‌پذیرد و فرد خشونت دیده به همراه فرزندان‌ش به مرکز مداخله در بحران انتقال یافته و جهت بررسی بیشتر و جمع‌آوری مستندات لازم و تعیین تکلیف فرد و فرزندان‌ش به صورت موقت پذیرش می‌شوند. در برخی موارد نیز نیروی انتظامی یا قاضی به صورت ارجاع به بهزیستی می‌توانند این گروه را به اورژانس اجتماعی معرفی نمایند.

پس از پذیرش اولیه، تیم تخصصی مرکز مداخله جهت بررسی وضعیت فردی، اجتماعی و خانوادگی فرد و تهیه بهترین مدل مداخله‌ای تشکیل جلسه می‌دهند.

این کمیته در ابتدا تلاش می‌کند تصمیمات لازم را برای اصلاح رفتار فرد خشونت‌گر و بررسی امکان برگشت خشونت دیده به منزل خودش اخذ نماید. در صورتی که در بررسی‌های انجام شده، برگشت به خانه منجر به آسیب‌های بیشتر به زن یا فرزندان وی گردد و شرایط بازگشت در کوتاه مدت فراهم نباشد، زن خشونت دیده با حکم قضایی به خانه امن منتقل می‌شود و فرزندان پسر تا سن ۱۲ سال و فرزند دختر به همراه مادرشان در خانه امن پذیرش می‌شوند. افراد پذیرش شده در دوره ۲ تا ۴ ماهه که برای دوتوبت نیز قابل تمديد است فعالیت‌های متعدد و متنوعی را برای برگشت به وضعیت عادی انجام می‌دهند. همزمان با ورود فرد خشونت

نفسیه کوهستانی نژاد
پژوهگر مسائل خانواده



حمایتی همه‌آن چیزی است که در این شرایط «خانه‌های امن» به زنان پیشنهاد می‌دهند. این خانه‌ها که تحت نظر بهزیستی هستند، امکانات ویژه‌ای برای زنان تحت خشونت و آسیب دیده فراهم کرده‌اند که ضمن کمک به بهبود وضعیت روحی، جسمی و اجتماعی زن شرایط برای برگشت ایمن او به خانه و خانواده نیز فراهم شود، اطلاعات و فرصتی که شاید بیشتر زنان از آن بی‌اطلاع هستند. از این رو تلاش کردیم در این گزارش به طور خلاصه به بررسی خانه‌های امن، شرایط، وظایف و نحوه پذیرش آنها بپردازیم.

موقت زنان تحت خشونت خانگی مراکز را تحت عنوان «خانه امن» راه‌اندازی کرده است. اقدامات مرتبط با این موضوع پیش از سال ۱۳۹۳ در مراکز مداخله در بحران انجام می‌شده که در راستای تخصصی‌سازی خدمات و همچنین انجام مداخلات بلندمدت‌تر و با ضریب تأثیرگذاری بیشتر، مراکز به صورت مستقل شکل گرفته است.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این مراکز حضور مادران به همراه فرزندان‌شان است. البته لازم به ذکر است که این امکان برای فرزندان دختر و فرزندان پسر زیر ۱۲ سال مهیا است. گروه هدف مورد پذیرش در این مراکز زنانی هستند که در خانه مورد آزار، خشونت و سوءرفتار هستند و شرایطی برای آنها پیش می‌آید که خودشان و فرزندان ایشان در خانه امنیت جانی و روانی ندارند و بعد از بیرون آمدن از خانه هم جایی برای ماندن یا پناه بردن برایشان فراهم نیست. این گروه از زنان می‌توانند وارد خانه امن شوند.

پدیده خشونت خانگی که مورد توجه آیین‌نامه مداخلات اورژانس اجتماعی نیز هست؛ هر نوع عمل خشونت‌آمیزی است که منجر به آسیب‌های جسمی و روانی می‌شود. این نوع آسیب در حال حاضر در همه کشورهای دنیا اعم از توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد ولی آنچه که اهمیت دارد نحوه مواجهه، مداخله، کاهش و کنترل آسیب است و اینکه آیا زیرساخت‌ها و الگوهای مداخله وجود دارد یا خیر.

بر اساس آخرین اطلاعات موجود، در حال حاضر ۲۰ خانه امن غیردولتی و ۸ خانه امن دولتی در کشور وجود دارد که شهر تهران ۴ مرکز را در خود جای داده است.

پیداست خانه امن کاملاً یک خانه است و برای افراد حاضر در آن امکانات لازم برای یک زندگی عادی وجود دارد. یکی دیگر از موضوعات برجسته در موضوع خانه امن این است که نشانی این مراکز فقط در اختیار سازمان بهزیستی، مقامات قضایی و

متأسفانه خشونت علیه زنان از جمله خشونت خانگی، عبارتی قابل کتمان نیست. وقتی پای درد دل این زنان می‌نشینیم حس رنج، سرخوردگی و حتی شاید دل‌تنگی از روزهای خوش همزمان خود را نشان می‌دهد. خانه‌ای که باید مأمون باشد تبدیل به میدان نبرد شده و در این فضا اغلب این زنان هستند که بیشترین آسیب‌ها روانه جسم و روح آنها می‌شود. بدون شک رها کردن و دل‌کندن از خانه نمی‌تواند به عنوان اولین قدم، بهترین تصمیم باشد! آموزش، آگاهی، تکیه بر قانئون و بازکردن چتر

زنان نزد شما امانت‌های خدا هستند، آزارشان نرسانید و بر آنها سخت نگیرید. «امیرالمؤمنین علی علیه السلام» در هر جامعه‌ای برای کنترل و کاهش مسائل اجتماعی و آسیب‌های ناشی از آن، اقداماتی صورت می‌گیرد که این اقدامات خود به دو دسته اقدامات فوری و اقدامات (مداخلات) آسیب تقسیم‌بندی می‌شود.

در کشور ما، در راستای مداخلات اجتماعی بخش فوری، «اورژانس اجتماعی» از تجمیع چهار فعالیت، راه‌اندازی شده است:

۱. مداخله در بحران فردی، خانوادگی و اجتماعی که در قالب مراکز مداخله اورژانس اجتماعی صورت می‌پذیرد.
 ۲. خط تلفن اورژانس اجتماعی که با شماره «۱۲۳» به فعالیت می‌پردازد.
 ۳. تیم سیار اورژانس اجتماعی که به صورت خودرویی فعالیت می‌نماید.
 ۴. مداخلات محله محور که در قالب پایگاه اورژانس اجتماعی در محلات کمتر برخوردار فعالیت می‌کند.
- برنامه اورژانس اجتماعی تحت عنوان یک خدمت فوری «تخصصی بودن، بموقع بودن و در دسترس بودن» را به عنوان اصلی‌ترین راهبردهای خود تعیین کرده است و از طریق توسعه خدمات محله محور در تلاش است رویکرد فعال را جایگزین رویکردهای غیرفعال نماید.

این اورژانس که در سال ۱۳۷۷ به صورت محدود آغاز به کار کرده بود، در طی بیش از یک دهه خدمات خود را در سطح کل کشور توسعه داد. در آیین‌نامه خدمات اورژانس اجتماعی مصوب ۱۰ تیر ۱۳۹۲ جامعه هدف اورژانس اجتماعی ذکر شده است. در بند «ث» در همان ابتدا از خشونت‌دیدگان خانگی از قبیل کودک آزار دیده، همسر آزار دیده و... نام می‌برد و به عنوان اولین گروه مداخلاتی اورژانس اجتماعی برای این گروه تأکید می‌کند.

برای هر یک از جامعه هدف‌های اورژانس اجتماعی تلاش گردیده تا اقدامات کنترلی در موضوع آسیب‌آن گروه نیز طراحی شود. برخی از این اقدامات نیازمند ایجاد مراکز جهت کنترل و کاهش آسیب اجتماعی برای آن گروه هدف است.

در همین راستا در سال ۱۳۹۳ سازمان بهزیستی برای اسکان



پیداست خانه امن کاملاً یک خانه است و برای افراد حاضر در آن امکانات لازم برای یک زندگی عادی وجود دارد. نشانی این مراکز فقط در اختیار سازمان بهزیستی، مقامات قضایی و نیروی انتظامی است و حتی همسایه‌ها هم نمی‌دانند که این خانه زیر نظر سازمان بهزیستی است و اهالی اش زنان خشونت‌دیده هستند.

در طرح درمانی فوق‌الذکر در صورتی که فرد آسیب جسمی دیده باشد با بهره‌گیری از مشاوره حقوقی و با هدف بازدارندگی حقوقی و قضایی نسبت به مرتکب خشونت مراحل قضایی طی می‌شود. در جلسات مشاوره نیز با هدف افزایش آگاهی زنان نسبت به قوانین و مقررات حمایت‌گری که برای آنها وجود دارد، آموزش‌های لازم داده می‌شود. بعد از این مرحله تلاش می‌گردد تا با آموزش‌های بیشتر در راستای توانمندسازی و افزایش خودآیمنی در زنان خشونت‌دیده کمک‌های مؤثرتری برای بازگشت به وضعیت عادی رخ دهد.

برای مثال آموزش‌های لازم در موضوع ارتباط مؤثر، سبک زندگی ایرانی-اسلامی و ارتقای توانمندی‌های شغلی و مهارتی که بتواند به زندگی ایشان کمک نماید از اصلی‌ترین سرفصل‌های آموزشی در زمان حضور این افراد در خانه امن است. یکی دیگر از فعالیت‌هایی که به صورت مستمر در این خانه‌ها انجام می‌گیرد تلاش برای تغییر شرایط جسمی و روحی فرد آزارگرو و بهبود اوضاع خانه برای بازگشت مددجو توسط مددکاران خانه امن است.

وقتی شرایط برای بازگشت زن خشونت‌دیده به منزل فراهم می‌شود، تیم تخصصی خانه امن برنامه خروج از مرکز را با عنوان «برنامه ایمنی» به صورت مشارکتی با خود مددجو و گاهی نیز با حضور فرد خشونت‌گر، آماده و طراحی می‌نماید و پیش از خروج، آموزش‌های لازم را جهت ارتقای خودآیمنی به آنها می‌دهد.

«برنامه ایمنی» یک سند شخصی‌سازی شده و تفصیلی است که در بردارنده راهبردها و سازکارهای ایمنی برای مددجو و فرزندان ایشان است. یکی از بخش‌های مهم این برنامه فعالیت‌هایی است که به افراد در خانه این قدرت را می‌دهد تا با ایجاد آرامش و به کارگیری روش‌های خودکنترلی احتمال تکرار خشونت را به حداقل برسانند. همچنین در این برنامه از ظرفیت شبکه اجتماعی که شامل خانواده‌های زن و همسروی و حتی دوستان نزدیک و یا همسایگان است نیز برای بهبود شرایط بهره‌برده می‌شود.

وقتی فرد آزرده‌دیده با حکم قضایی دوباره به منزل خود بازمی‌گردد نظارت مددکاری بوضعیت خانواده حداقل ۶ ماه از زمان ترخیص از خانه امن ادامه خواهد داشت و در این مدت در صورت تکرار خشونت، مراتب به اطلاع مقام قضایی

در طرح درمانی فوق‌الذکر در صورتی که فرد آسیب جسمی دیده باشد با بهره‌گیری از مشاوره حقوقی و با هدف بازدارندگی حقوقی و قضایی نسبت به مرتکب خشونت مراحل قضایی طی می‌شود.

در جلسات مشاوره نیز با هدف افزایش آگاهی زنان نسبت به قوانین و مقررات حمایت‌گری که برای آنها وجود دارد، آموزش‌های لازم داده می‌شود. بعد از این مرحله تلاش می‌گردد تا با آموزش‌های بیشتر در راستای توانمندسازی و افزایش خودآیمنی در زنان خشونت‌دیده کمک‌های مؤثرتری برای بازگشت به وضعیت عادی رخ دهد.

برای مثال آموزش‌های لازم در موضوع ارتباط مؤثر، سبک زندگی ایرانی-اسلامی و ارتقای توانمندی‌های شغلی و مهارتی که بتواند به زندگی ایشان کمک نماید از اصلی‌ترین سرفصل‌های آموزشی در زمان حضور این افراد در خانه امن است. یکی دیگر از فعالیت‌هایی که به صورت مستمر در این خانه‌ها انجام می‌گیرد تلاش برای تغییر شرایط جسمی و روحی فرد آزارگرو و بهبود اوضاع خانه برای بازگشت مددجو توسط مددکاران خانه امن است.

وقتی شرایط برای بازگشت زن خشونت‌دیده به منزل فراهم می‌شود، تیم تخصصی خانه امن برنامه خروج از مرکز را با عنوان «برنامه ایمنی» به صورت مشارکتی با خود مددجو و گاهی نیز با حضور فرد خشونت‌گر، آماده و طراحی می‌نماید و پیش از خروج، آموزش‌های لازم را جهت ارتقای خودآیمنی به آنها می‌دهد. «برنامه ایمنی» یک سند شخصی‌سازی شده و تفصیلی است که در بردارنده راهبردها و سازکارهای ایمنی برای مددجو و فرزندان ایشان است. یکی از بخش‌های مهم این برنامه فعالیت‌هایی است که به افراد در خانه این قدرت را می‌دهد تا با ایجاد آرامش و به کارگیری روش‌های خودکنترلی احتمال تکرار خشونت را به حداقل برسانند. همچنین در این برنامه از ظرفیت شبکه اجتماعی که شامل خانواده‌های زن و همسروی و حتی دوستان نزدیک و یا همسایگان است نیز برای بهبود شرایط بهره‌برده می‌شود.

وقتی فرد آزرده‌دیده با حکم قضایی دوباره به منزل خود بازمی‌گردد نظارت مددکاری بوضعیت خانواده حداقل ۶ ماه از زمان ترخیص از خانه امن ادامه خواهد داشت و در این مدت در صورت تکرار خشونت، مراتب به اطلاع مقام قضایی

دیده به این مراکز، مددکار، روان‌شناس و مشاور حقوقی کار خود را آغاز می‌کنند و برای زن خشونت‌دیده طرح درمانی آماده می‌گردد. افرادی که در این خانه‌ها پذیرش می‌شوند بدون شک شرایط ویژه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند. عدم امنیت جانی و روانی در خانه باعث می‌شود خیلی از این افراد با حال روحی و جسمی وخیم در حالی که آثار کبودی و آسیب‌دیدگی روی بدن‌شان مشهود است از خانه بیرون آیند. آنها هیچ حمایت‌گری ندارند و نیازمند حمایت‌های اصولی برای ادامه زندگی خود و فرزندان‌شان هستند.



تلاش بر این است که ضمن انواع حمایت‌ها و مشاوره‌ها برای زن خشونت‌دیده که پیش از این شرح داده شد، همسروی هم به لحاظ مهارت‌های لازم برای ایجاد محیط خانوادگی امن، بتوانند شود. می‌توان گفت این رویکرد در برابر بسیاری از رویکردهای افراطی قرار دارد که به محض ایجاد مشکل در زندگی زناشویی، جدایی کامل و همیشگی زن و مرد و انحلال خانواده را بهترین راه حل دانسته و طلاق را به مثابه رهایی و آزادی زن در نظر می‌گیرند.

• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط
مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

ایران

جمعه

#من_هم؛ آشکارسازی خشونت و چالش‌ها

کالبدشکافی #من_هم

الهه نعمی
پژوهشگر حوزه زنان

یکی از برنامه‌های فعالان مدنی در موضوع خشونت علیه زنان در جهان و طبعاً ایران، آشکارسازی خشونت از طریق به اشتراک‌گذاری تجربه‌های خشونت است تا به گفته خود بتوانند خشونت را از امری شخصی خارج کنند. چون خود زنان هم نیاز دارند به مقوله خشونت حساس باشند، ابعاد آن را بشناسند و خشونت را جدی تر بگیرند.



که در نقش استاد دانشگاه، هنرمند برجسته و... قرار دارد و اخلاق قدرت را رعایت نکرده و به جهت موقعیت، شهرت و محبوبیت خود، از ارادت نثار شده توسط افراد دیگر سوءاستفاده می‌کند، با چه ابزاری می‌تواند مهار شود؟ رسوایی برای او مهلک‌ترین و بازدارنده‌ترین روشی است که هم فرد متجاوز را بی اعتبار کرده و به وادی نیستی می‌راند و هم می‌تواند از طمع باقی افراد در قدرت که نیت شوم سوءاستفاده از موقعیت خود را دارند جلوگیری کند و بازدارنده‌ای مؤثر باشد. اما برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابعاد دیگر قضیه نیز در نظر گرفته شود. فرایند شکل گرفته در این روابط، فرایندی پیچیده و چندبعدی است. با تجاوز خیابانی و آدم‌ربایی تفاوت دارد و صرف مجرم‌انگاری متجاوز این فرایند را مهار نخواهد کرد. جریان روایت‌آزار با تأکید یکسویه بر کنش آزارسان مردان و بی توجهی به عوامل دیگر، ناتوان از مقابله کارآمد با آزار زنان است. در یکی از روایت‌های بیان شده در شبکه‌های اجتماعی، قربانی نوشته بود که بارها فرد آزارسان شوخی‌های جنسی کرده یا سؤالات جنسی از او پرسیده و قربانی این حرف‌ها را به پای فضای «روشنفکری» گذاشته بود و به همین علت هم جلوی آن را نمی‌گرفت. یا قربانی دیگری از این نوشته بود که پدرش او را در نوجوانی به استادی که دوستش بود می‌سپارد. پدری که به آموزش فرزندش توجه دارد اما پس از آن، متوجه تغییر رفتار و احوالات نوجوان خود نیست. یا قربانی بعدی از این نوشته بود که با فرد متجاوز به یکی از هتل‌های تهران می‌رود و در یکی از اتاق‌ها خلوت می‌کنند و... این روایت‌ها نشان دهنده آن است که فضای بی‌قید و بند و غیراخلاقی که به فضای روشنفکری تعبیری می‌شود، پدر و مادری توجه، عدم مهارت زن در کنترل شرایط و خلوت‌نکردن با مردی غریبه و... همگی به نوعی زن را قربانی کرده‌اند و در این شرایط مجرم‌انگاری یکسویه مردان متجاوز، نادیده‌انگاشتن این ابعاد است.

چند سال هم تعدادی از وکلای دادگستری کارزاری با عنوان کارزار منع خشونت خانوادگی در روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان راه‌اندازی کردند و کوشیدند در قالب برگزاری کارگاه‌ها و جلسات مختلف، به مستندسازی روایات و تجربیات زیسته زنان در زمینه خشونت خانگی بپردازند. یکی از اهداف این کارزار، جمع‌آوری روایت‌های زنان خشونت‌دیده و شاهدان خشونت خانوادگی اعلام شد. جلوه جواهری، از دست‌اندرکاران این کارزار معتقد است که «روایت‌گری، زوایای پنهان را بیشتر آشکار می‌کند، وقتی خشونت به روایت درمی‌آید از پنهان بودن خارج می‌شود و ضمن ایجاد همدلی در میان افراد با روایت‌های مشابه، آن‌ها را تشویق می‌کند که این مسأله را پنهان نکه ندارند، آن‌ها درمی‌یابند که مقصر نیستند و هیچ چیز خشونت را توجیه نمی‌کند. بنابراین نباید چون خشونت می‌بینند شرمگین باشند، بلکه کسی که خشونت می‌کند مقصر است. آن‌ها هرچقدر بیشتر مسأله را پنهان کنند و از دیگران فاصله بگیرند، بیشتر به کسی که خشونت می‌رزد فرصت داده‌اند تا به کار خود ادامه دهد. از سوی دیگر مسئولیت اجتماعی دیگران را گوشزد می‌کند که اگر نسبت به خشونت‌دیده و خشونتی که رخ می‌دهد بی تفاوت باشند، در واقع با خشونت‌گر هم دست شده‌اند». آشکارسازی خشونت، با گسترش شبکه‌های اجتماعی، وسعت بیشتری پیدا کرد. برخی فعالان مدنی با ایده گرفتن از کارزارها و حرکت‌های مدنی شکل گرفته در سایر نقاط دنیا از این فضا استفاده کردند و بارها اندازی سایبانی با نام «دیده‌بان آزار» از افراد خواستند روایات خود را از آزار و همچنین نقشه‌آزاهای خیابانی را روی نقشه جغرافیایی شهر ثبت کنند و با دیگران به اشتراک‌گذاری مناطق پرخشونت کشور مشخص شود. علاوه بر این فعالیت‌ها، این روزها با استفاده از قابلیت شبکه‌های اجتماعی، به خصوص توئیتر و اینستاگرام، افراد با به اشتراک‌گذاری تجربه خود یا دیگری و زن هشتک، هم مانند یک NGO وارد عمل شده و آشکارسازی کرده و همچنین افراد دیگر را ترغیب می‌کنند که به مثابه یک NGO عمل کنند.

#من_هم یکی از این هشتک‌هاست که در سال‌های اخیر در شبکه‌های اجتماعی وارد شده و سعی دارد در داخل کشور جریان روایت‌آزار و به نوعی آشکارسازی خشونت را پیش برد. اما پرسش این جاست که آیا این جریان استراتژی مقابله‌ای کارآمد و بازدارنده‌ای است؟ سؤالی که به نظر می‌رسد لازم است در طراحی مدل مقابله مدنی در زمینه خشونت علیه زنان به آن پاسخ داد. در وهله نخست به نظر می‌رسد این روش، زمانی که قربانی و متجاوز در یک رابطه قدرت و شیب‌دار به نفع متجاوز قرار دارند، ابزاری مفید و اثربخش است. کسی

#metoo را فراموش نکنیم. این جریان - که #من_هم به تأسی از آن و پیرو آن در داخل کشور شکل گرفته - تا چه اندازه کارآمد بود؟ تا چه اندازه توانست جلوی آزار و تجاوز به زنان را در روابط مبتنی بر قدرت بگیرد؟ یک جریان زودگذر، احساسی، یکسویه و تک‌بعدی تا چه میزان می‌تواند راهبردی مؤثر برای مقابله با این نوع خشونت علیه زنان باشد؟

#metoo را فراموش نکنیم. این جریان - که #من_هم به تأسی از آن و پیرو آن در داخل کشور شکل گرفته - تا چه اندازه کارآمد بود؟ تا چه اندازه توانست جلوی آزار و تجاوز به زنان را در روابط مبتنی بر قدرت بگیرد؟ یک جریان زودگذر، احساسی، یکسویه و تک‌بعدی تا چه میزان می‌تواند راهبردی مؤثر برای مقابله با این نوع خشونت علیه زنان باشد؟ علاوه بر این، ارزیابی مداخلات صورت گرفته در این زمینه، نشان از بی توجهی به مؤلفه‌های فرهنگی و مذهبی دارد. به خصوص در مورد خشونت‌هایی که جنبه جنسی داشته‌اند و زنان به دلایل فرهنگی، از بازگ کردن آن‌ها امتناع دارند یا بیان آن با جزئیات، آن‌ها را در مجاری اجتماعی مجازی از سویی برای فضای اخلاقی جامعه مضراست و از سوی دیگر خشونت علیه زنان در فضای مجازی را تقویت می‌کند. مدنیس و همکارانش قربانیان عاطفی شرکت‌کنندگان در کمپین‌های آنلاین رادر مقالات خود درباره فمینیسم دیجیتال مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که ۷۲ درصد پاسخ‌گویان پس از به اشتراک‌گذاری آنلاین تجربیات خود، تجربه کامنت‌های توهین‌آمیز، خشونت یا دشمنی آنلاین را داشتند. این نحوه تعریف جزئیات اندام‌های بدن زنان، مسائل دوران قاعدگی، خشونت‌های جنسی و... به مرور حیات زنانه را که از اصول اساسی دین اسلام است، کم‌رنگ می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «شش ویژگی نیکوست اما از شش گروه نیکوتر: عدالت نیکوست اما از امیران نیکوتر... و حیای نیکوست اما از زنان نیکوتر». پیامبر اکرم (ص) نیز کم‌حیایی زنان را امری ناپسند شمرده‌اند. از این روایات و روایات پر شمار دیگر، می‌توان نتیجه گرفت به دلیل توجه ویژه‌ای که به حیات زنان هم در تکوین و هم در اخلاق مبذول شده، لازم است روش‌های مورد استفاده کنشگران اجتماعی منافاتی با این وجه نداشته باشد و موجب اضمحلال یا کم‌رنگ شدن آن نشود.